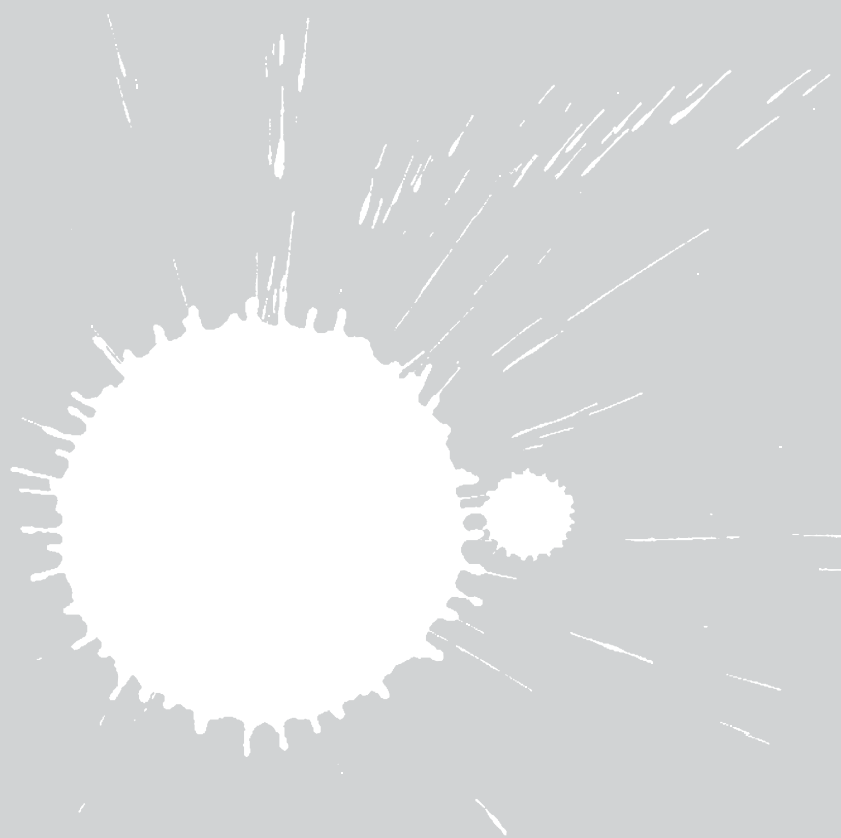






پاس کبود (۲)

ویژہ فاطمیہ ۹۲-۹۳



کانون مداحان یاس کبود

◀ یاس کبود ۲

◀ ویژه فاطمیه ۹۳-۹۲

◀ نام کتاب: یاس کبود ۲ - ویژه فاطمیه ۹۳-۹۲
موضوع: گزیده اشعار و روضه مناسبت‌های فاطمیه

ناظر کیفی: محمد فراهانی
مؤلفان: مرتضی نظری - ایمان مقدم
ناشر: انتشارت ندای ملکوت به سفارش کانون مداحان یاس کبود
طراح جلد: علیرضا زهره‌وند، صفحه‌آرا: مجید اکبرزاده
تیراژ: ۷۰۰ جلد
نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۹۲
۱- ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۹۹۳ - ۱۷ - ۱
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

مراکز بخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی - حسینیه شهدای بسیج - مدیریت آموزش
تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱
تهران - میدان هفت تیر - خیابان مفتاح جنوبی - خیابان ورکش - پلاک هفت -
تلفن: ۹۳۶۶۸۴۸۰۵۶
قم - شهرک پردیسان مجتمع آیت الله سیستانی - تلفن: ۳۸۰۹۴۰۳ - ۰۲۵
مشهد - بلوار مصلی - تلفن: ۳۶۸۹۱۲۲ - ۰۵۱۱
روابط عمومی: ۰۹۱۲۷۰۲۷۴۵۷
نمابر: ۳۳۲۳۹۷۱۹ - ۰۲۱ سامانه پیام کوتاه: ۶۶۰۰۰۰۰۲۶
صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی الکترونیکی: yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت: www.yas135.com، www.yas135.ir

با تشکر از برادران حیدر عمادی و مسعود علیجانی که ما را در تهیه این کتاب یاری کردند.

۰۷	پیشگفتار
۱۵	بخش اول؛ اصول فنی
۱۹	بخش دوم؛ در محضر اساتید
۲۳	بخش سوم؛ برگی از تاریخ
۲۴	فصل اول؛ فدک
۳۲	فصل دوم؛ شریکه الحسین
۳۵	بخش چهارم؛ اشعار منتخب
۳۶	فصل اول؛ امام زمان علیه السلام
۴۲	فصل دوم؛ میلاد حضرت زینب علیها السلام
۶۵	فصل سوم؛ مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها السلام
۸۴	فصل چهارم؛ اشعار در و دیوار

۹۲	فصل پنجم؛ اشعار کوچه
۹۸	فصل ششم؛ بستر
۱۱۰	فصل هفتم؛ شهادت
۱۲۴	فصل هشتم؛ شام غریبان
۱۲۹	فصل نهم؛ بعد از شهادت
۱۳۷	بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان
۱۳۸	فصل اول؛ میلاد حضرت زینب علیها السلام
۱۵۸	فصل دوم؛ روضه‌های در و دیوار
۱۸۴	فصل سوم؛ روضه‌های کوچه بنی هاشم
۱۹۶	فصل چهارم؛ روضه‌های بستر
۲۲۳	فصل پنجم؛ روضه‌های شهادت
۲۵۷	فصل ششم؛ روضه‌های شام غریبان
۲۷۱	فصل هفتم؛ روضه‌های بعد از شهادت
۲۷۹	فصل هشتم؛ واحد و شور فاطمی
۲۹۷	فصل نهم؛ واحد و شور حسینی
۳۲۵	فصل دهم؛ نکات ناب
۳۴۳	بخش ششم؛ سبکهای یاس کبود

پیشگفتار

در معنای غفلت گفته‌اند: پرده‌ای بر فکر و دل انسان بیفتد و از یک واقعیت و حقیقت دور بماند؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» - برخی از انسان‌ها دل دارند ولی فهم عمیق و ژرف نگری ندارند، چشم دارند ولی بصیرت ندارند، گوش دارند ولی با آن نمی‌شنوند! اینها مثل حیوانات هستند بلکه از حیوانات نیز پست‌ترند، اینها همان کسانی هستند، که غافلند! - غفلت می‌تواند غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت باشد؛ به تعبیر دیگر غفلت از هر آنچه که انسان را به سوی کمال می‌برد. بارزترین غفلتی که در طول تاریخ اسلام صورت گرفته، غفلت از جایگاه والای امامت و ولایت است؛ غفلت مردم باعث می‌شود ولی خدا نیمه‌های شب

دختر پیامبر را سوار بر استر کند، به در خانه مهاجر و انصار رود و طلب یاری کند. دوری از حقیقت امام زمان علیه السلام منجر می شود حتی گریه برای مظلومیت او کاری قبیح و موجب آزار مردم شود!

فاطمیه زمانی است برای بیداری، یک بیداری فاطمی! متوجه شویم که زمان گذشته اما زمانه تغییر نکرده است، ولی خدا هنوز تنهاست؛ هنوز برای بعضی گریه بر مصیبت زهرا علیها السلام قابل درک نیست. تلاقی بهار با فاطمیه امتحانی است کوچک برای انتخاب! وقتی امام زمان علیه السلام عزادار است، می توانم به فکر عید باشم؟! آیا کسی که داغ مادر بر دل دارد بهار برایش معنا دارد؟! بهار من گریه بر فاطمه علیها السلام است، گریه ای که معنای ولایت را زنده نگه می دارد.

لحظة ناب شکوفا شدنم در روضه است

هر کجا حرف بهار است بهارم این است

بر خلاف همه امسال لباسم... قلبم...

با سیاهی غم فاطمیه رنگین است

و ه چه سالی شود امسال که از آغازش

نایم از نغمه یا فاطمه آهنگین است

کتاب «یاس کبود ۲» نسیمی است ناچیز از طوفان ارادت گروهی از ریزه خواران مادر سادات؛ امید است مورد قبول حضرت صدیقه طاهره علیها السلام واقع گردد.

این کتاب شامل هفت بخش کلی می باشد:

● اصول فنی

● در محضر اساتید

● برگي از تاريخ که شامل دو فصل می باشد:

۱. شریکه الحسین

۲. فدک

● اشعار منتخب، که دارای نه فصل می باشد:

۱. مناجات با امام زمان علیه السلام
 ۲. میلاد حضرت زینب علیها السلام
 ۳. مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها السلام
 ۴. اشعار در و دیوار
 ۵. اشعار کوچه بنی هاشم
 ۶. اشعار بستر
 ۷. اشعار شهادت
 ۸. اشعار شام غریبان
 ۹. اشعار بعد از شهادت
- گلچین مجالس مداحان که شامل ده فصل می باشد:

۱. میلاد حضرت زینب علیها السلام
۲. روضه های در و دیوار
۳. روضه های کوچه بنی هاشم
۴. روضه های بستر
۵. روضه های شهادت
۶. روضه های شام غریبان
۷. روضه های بعد از شهادت
۸. واحد و شور فاطمی
۹. واحد و شور حسینی
۱۰. نکات ناب

● سبکهای یاس کبود

لازم به ذکر است:

□ بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

□ بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.

□ همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت علیهم السلام در ایام ربیع سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

□ متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های شبهای ماه جمادی الاول و جمادی الثانی می‌باشد.

□ قسمت نکات ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.

□ بخش اصول فنی گزیده‌ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می‌باشد.

□ بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی مجمع یاس کبود می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه ربیع در اختیار عزیزان قرار گیرد.

□ بخش سبکهای یاس کبود، از سبکهای تولیدی اعضای مجمع یاس کبود تهیه گردیده است.

نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

۱. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:
 - دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم السلام
 - پیرامون مناسبت‌های ایام جمادی الاول و جمادی الثانی
 - در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های

این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) ● دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبکهایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده ● دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد ۲. اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهند شد.

۳. صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

۴. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیر مجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم. از کلیه عزیزیانی که مارا از نقطه نظرات خود بهره مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه
کانون مداحان یاس کبود



وصیت نامه شهید

محمد رضا تورجی زاده

در زندگی خود، جز رضای حق را در نظر نگیرید، هر چه می کنید و هر چه می گوئید با رضای او بسنجید؛ به خاطر یک شهید خود را میراث خوار انقلاب ندانید. اگر نتوانستم حق فرزندی و برادری را برای شما ادا کنم حلال کنید. من همه را بخشیدم، اگر غیبت و تهمت و ... بوده بخشیدم؛ امیدوارم شما هم مرا عفو نمایید. ببخشیدم تا خدا هم مرا ببخشد.

اگر جنازه‌ای از من آوردند دوست دارم روی سنگ قبرم بنویسید:
یا زهرا علیها السلام



شهید محمد علی یوسفی

خواهرانم! یکی از پیروان راستین فاطمه زهرا علیها السلام باشید. امیدوارم که بتوانم با جهادم راهی به سوی کربلا بگشایم. برای زیارت کربلا بروید، و یادی هم از من بکنید.



بخش اول؛
اصول

بهداشت صوتی برای کاربران حرفه‌ای صدا

اصول بهداشت صوتی برای کاربران حرفه‌ای صدا عبارت است از:

- سلامت جسمی و روحی
- استراحت صوتی
- بهداشت دارویی

سلامت جسمی و روحی:

۱. بایک روانپزشک مشاوره داشته باشید تا راههای مقابله با هرگونه اضطراب و افسردگی را در خود تقویت کنید و در همه حال سلامتی روحی و روانی خود را حفظ کرده باشید.

۲. به علت تأثیر منفی بالا بودن وزن بر صدا، توصیه می‌شود که نسبت به کاهش وزن خود به صورت تدریجی در دوره‌های طولانی و طبق برنامه‌های منظم علمی اقدام نمائید. تمرینهای پرورش اندام و ورزشهایی مانند بسکتبال، تنیس و شنا می‌توانند در کاهش وزن بسیار موثر باشند.

۳. اغلب مردم به ۷-۸ ساعت خواب در شبانه روز نیاز دارند؛ اما برای استفاده کنندگان حرفه‌ای از صدا که بسیار پر مشغله می‌باشند به زمان بیشتری برای استراحت و خواب نیاز هست و چون خواب عمیق بیشترین تأثیر مثبت را دارد؛ باید اتاق خواب، منحصراً مربوط به خوابیدن باشد و برای مطالعه یا تماشای تلویزیون استفاده نشود.

در ضمن باید از مصرف کافئین، خواب آورها و داروهای دیگری که در خواب اختلال ایجاد می کنند، پرهیز کرد.

۴. به صورت منظم ورزش کنید؛ ولی در استفاده از ورزشهای سخت و پرفشار و نیز هرگونه تمرینی که موجب وارد شدن عفونت و آلودگی به دستگاه صوتی و تنفسی می شود خودداری کنید.

۵. همیشه با یک متخصص گوش و حلق و بینی و یک گفتار درمانگر در تماس باشید و تحت معاینه های دوره ای قرار گیرید.

۶. بدلیل اینکه در زنان شرایط فیزیولوژیک و چرخه های دوران قاعدگی بر روی خواندن و گفتار آنها تأثیر می گذارد لذا هرگونه استفاده از صدا باید در قبل و طی دوران قاعدگی متوقف شود.

۷. زنان به هنگام بارداری نباید از صدای خود به صورت حرفه ای استفاده نمایند همچنین در صورت استفاده از قرصهای ضد بارداری که بر روی صدا تغییرات منفی ایجاد می کنند استفاده از صدا به صورت حرفه ای ممنوع است.

۸. در حین دوران بلوغ که پسران و دختران تغییراتی را در صدای خود احساس می کنند باید از استفاده حرفه ای از صدای خود پرهیز نمایند؛ زیرا می تواند باعث آسیب حنجره و ایجاد ندول تارهای صوتی شود.

۹. قبل از اجرای برنامه های صوتی باید از پرخوری پرهیز نمایید؛ زیرا پری معده در هنگام استفاده از صدا بر دیافراگم تأثیر منفی دارد.

۱۰. در فواصل اجرای برنامه های صوتی باید از غذاهای سبک استفاده کرد.

۱۱. از مصرف آب و نوشیدنیهای سرد در خلال اجرای برنامه باید پرهیز نمود و هنگام نوشیدن آب، به آرامی آن را مصرف کرد.

۱۲. پس از اجرای برنامه صوتی حتی المقدور باید از رفتن به میهمانی‌های شلوغ و پر سر و صدا و مکانهای دودآلود خودداری کرد.

۱۳. در فواصل منظم بخصوص قبل و بعد از اجرای برنامه باید به دستگاه صوتی خود استراحت کامل داد و از صدای خود بطور منظم استفاده کرد و برنامه‌های اجرا و تمرینهای قبل از آن باید مرتب و بدون فشار زیاد به حنجره و دستگاه صوتی باشد.

۱۴. توصیه می‌شود در هنگام استفاده حرفه‌ای از صدا، بدن بخصوص شانه‌ها، سر و گردن و تنه مستقیم و بدون خمیدگی باشد و از وارد آوردن فشار و ایجاد انقباض در عضلات سر و گردن و شانه‌ها جلوگیری کرد.

۱۵. بعنوان یک قانون کلی نباید در هر هفته بیش از سه برنامه اجرای صوتی داشت.

۱۶. تمرینها به صورت ساده و معمولی به مدت کوتاه و سه بار در روز انجام شود.

۱۷. افرادی در زمینه قرائت و سرود و آواز کار می‌کنند باید زیر نظر استاد مربی در آن رشته شروع به کار کرده و در مورد سبک و شیوه‌های صحیح استفاده از صدای حرفه‌ای با استاد خود مشورت نمایند.

نخستین دوم؛
در محضر اساتید

باچه کسی رفیق شوم؟

وقتی به پیغمبر اکرم ﷺ عرض کرد با چه کسی رفیق شوم؟ حضرت فرمود: کسی که او را امتحان کرده‌ای با او رفیق شو، سؤال کرد چگونه او را امتحان کنم؟ حضرت فرمود: به چند صورت می‌شود افراد را برای رفاقت امتحان کرد:

- با او به سفر برو
- او را عصبانی کن
- پول در اختیار او بگذار
- یک موقعیتی برای او فراهم کن و پست و مقام در اختیار او بگذار

اگر این چهار آزمایش را انجام دادی، بعد دیدی آن شخص ۱۰ درصد حال و هوای قبل خود را دارد، مثلاً اگر او را عصبانی کردی و از کوره در رفت ولی هنوز کنترل دارد، این شخص به درد رفاقت می‌خورد.^۱

بدانید بعد بخوانید

تا معنی جمله‌ای را ندانسته اید آن را نخوانید، از آن فرار نکنید بلکه آن را نخوانید، معنی و تفسیرش را پیدا کنید بعد بخوانید، این کار کمک می‌کند تا علم شما زیاد شود، بعضی از افراد آن چیزی را که نمی‌دانند

۱. این بخش خلاصه‌ای از بیانات حجت الاسلام ریاضت در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می‌باشد.

حذف می‌کنند و نمی‌خوانند این کار هم خوب است اما بهتر از آن این است که مطلب را بدانید چون اگر کسی از شما چیزی بپرسد و ندانید، یا باید دروغ بگویید یا اینکه شجاعانه بگویید نمی‌دانم؛ ما باید رشد کنیم و در کنار این رشد چراغ هدایت را هم روشن کنیم، اگر خطا و اشتباهی در کردار و رفتار ما باشد ما را به عقب برمی‌گرداند، در خانه اهل بیت علیهم‌السلام جای آزمون و خطا نیست.

احترام به روحانی حتی در اوج روضه

یکی از نکاتی که قابل توجه است و فرار از آن برای دوستان سخت است این است که اگر در هنگام توسل و اوج روضه عالمی وارد مجلس شد اگر بخواهید بی تفاوت باشید به خواست دشمن عمل کرده اید و اگر بخواهید سلام و صلوات بگیرید جلسه را از غالب شور و حرارت خارج می‌کنید و برگشتن دوباره به آن حالت برایتان دشوار می‌شود؛ تجربه ثابت کرده است در هنگام ورود عالم و روحانی به مجلس بهترین راه این است که مثلاً اگر در حال خواندن روضه گودال بودید و روحانی وارد مجلس شد: «لحظه لحظه گودال قتلگاه است، وجود نازنین ابی عبدالله علیه‌السلام - در همین هنگام روحانی وارد مجلس می‌شود- پسر فاطمه، شاگرد مکتب امام صادق علیه‌السلام وارد مجلس شد آن هم کجای روضه، روضه قتلگاه...» این گونه که بخوانی هم به روحانی احترام گذاشته‌ای و هم روضه را از دست نداده‌ای؛ می‌گویند مداح و روحانی با هم اختلاف دارند باید به آنها گفت که ما مثل دو لبه یک قیچی هستیم، در ظاهر با هم جنگ داریم اما در باطن دیگران را قطع می‌کنیم.

برای روضه انشاء بنویسیم

چرا باید همه روضه را بخوانیم، فقط یک بخش از روضه را بخوانیم چون مداح باید هنر داشته باشد و بتواند آن بخش کوچک روضه را پروراند؛ مثلاً واقعه شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام چند سطر است؟ می‌توان اینگونه شروع به خواندن کرد که «مردم صحبت از تیر است؟ اما نه هر تیری، تیر سه شعبه، تیر سه شعبه برای کدام مرد جنگی در میدان است؟ کدام تیرانداز دارد تیر می‌اندازد؟ تیراندازی که می‌گویند در تیر انداختن خیلی ماهر و قهار بوده است، اصلاً برای چه تیر سه شعبه آورده است؟ مردم تصور شما از این تیر چیست؟» با گفتن این جملات مجلس را آماده می‌کنید و هنوز هم روضه نخوانده اید؛ برای کلمه مورد نظر پنج سطر انشاء بنویسید، با این کار هنر پروراندن روضه را پیدا می‌کنید، با این کار دیگر احتیاجی نیست از ابتدا تا انتهای روضه را بخوانید و دست نفر بعد را برای روضه خواندن ببندید.^۱

۱. این بخش خلاصه‌ای از بیانات حاج داوود شفیعی در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می‌باشد.



نخس سوم؛
برکی از تاریخ

فصل اول؛ فدک

فدک قریه‌ای است که از مدینه نزدیک به ۱۶۰ کیلومتر فاصله دارد.^۱ فدک مملو از درختان نخل و چشمه‌های جوشان بود و زمین‌های حاصلخیزی داشت که از منابع مهم در آمد در منطقه حجاز محسوب می‌شد.^۲ ارزش درختان نخل این ناحیه در آن زمان با ارزش درختان نخل شهر کوفه در قرن هفتم برابر بود؛^۳ چنانکه نقل می‌کنند زمانی که خلیفه اول تصمیم گرفت اهل یهود را از عربستان خارج کند، مبلغ ۵۰ هزار درهم را بابت ارزش نصف فدک به آنان پرداخت کرد.^۴ برخی از منابع شیعی درآمد سالیانه آن را بین بیست و چهار هزار تا هفتاد هزار دینار نوشته‌اند.^۵

این قریه در شرق خیبر و در حدود هشت فرسنگی آن واقع بود و ساکنانش همگی یهودی شمرده می‌شدند؛^۶ در نزدیکی فدک دژی به نام «شمروخ» وجود داشت که هم اکنون در آنجا روستای بزرگی به نام «حائط» با نخل‌های فراوان وجود دارد.^۷

۱. معجم البلدان، حموی، ج ۴، ص ۲۳۸.

۲. السقیفة و فدک، جوهری بصری، ص ۹۸.

۳. معجم البلدان، حموی، ج ۴، ص ۲۳۸.

۴. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۶۵.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۲۳.

۶. دانشنامه امام علی (ع)، علی اکبر رشاد، ج ۸، ص ۳۵۱ (مقاله فدک).

۷. معجم معالم الحجاز (الحائط)، غیث البلادی، ج ۲، صص ۲۰۵-۲۰۶.

تفاوت حکم فقهی خیبر و فدک

مناطقى که به دست مسلمانان تسخير مى‌شود، دو گونه است:

۱. مکان‌هایی که با جنگ و نیروی نظامی فتح می‌شود، این سرزمین‌ها که در اصطلاح «مفتوح العنوة» - گشوده شده با قهر و سلطه - خوانده می‌شود، به منظور تقدیر از تلاش جنگجویان مسلمان در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد و رهبر جامعه اسلامی چگونگی تقسیم یا بهره‌برداری از آن را مشخص می‌سازد.^۱ منطقه خیبر، جز دو دژ آن به نام‌های «وطیح» و «سلام»^۲ این گونه بود.

۲. مکان‌هایی که با صلح گشوده می‌شود؛ یعنی مردم منطقه‌ای با پیمان صلح خود را تسلیم می‌کنند. قرآن کریم - حشر، آیه ۷ - اختیار این نوع سرزمین‌ها را تنها به رسول خدا ﷺ سپرده است و مسلمانان در آن هیچ حقی ندارند.

فدک و دو دژ پیش گفته خیبر این گونه فتح شد؛ بنابراین، ملک رسول خدا ﷺ گشت. طبری مورخ بزرگ می‌گوید: «و کانت فدک خالصة لرسول الله ﷺ لانهم لم یجلبوا علیها بحیئل و لا رکاب»^۳ - فدک ملک خالص پیامبر خدا ﷺ بود. زیرا مسلمانان آن را با سواره نظام و پیاده نظام نگشودند -

حق نزدیکان

وقتی که رسول خدا ﷺ خیبر را فتح کرد، آیه «وأت ذالقربی حقّه»^۴ بر ایشان نازل گردید؛ پیامبر ﷺ حضرت فاطمه علیها السلام را طلبید و به وی فرمود: «فدک مال توسّست و بعد از تو مال

۱. الاحکام السلطانیة، ابوالحسن ماوردی، ص ۱۳۹.

۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۰۲.

۴. أسراء، آیه ۲۶؛ روم، آیه ۳۸.

فرزندانت.»^۱ همچنین به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد نامه بخشش فدک به حضرت فاطمه علیها السلام را بنویسد؛ حضرت علی علیه السلام نوشت و وی و غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امّ ایمن گواهی دادند.^۲

حضرت فاطمه علیها السلام به پدر عرض کرد: «مادامیکه شما در حیاتی، من در فدک تصرف نمی‌کنم، زیرا که فدک، نفس من و مال من همه شما هستید.» پیامبر صلی الله علیه و آله عواقب امر آنچه دشمنان در دل دارند و قلب و انقلاباتی که رخ می‌دهد را به حضرت زهرا علیها السلام تذکر داد و فرمود: «من خوش ندارم که فدک را موجب گفتگو بین شما قرار دهم که در اثر این کار آنرا از تو بگیرند.» حضرت زهرا علیها السلام قبول کرد، زیرا که دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمان خدا بود.^۳ از آن وقت، نماینده حضرت زهرا علیها السلام درآمد سالانه فدک را برای حضرت فاطمه علیها السلام می‌آورد، حضرت آن اموال را بر بینوایان بنی هاشم قسمت می‌کرد تا جایی که قوت یک روز خود و فرزندان را باقی می‌گذاشت.

چگونگی غصب فدک

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ماجرای سقیفه این ملک غصب شد و کارگران حضرت زهرا علیها السلام از فدک اخراج شدند، درحالیکه همان‌گونه که بیان شد؛ اولاً فدک ملک شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و ثانیاً این ملک شخصی به حضرت زهرا علیها السلام هدیه داده شد.

دفاع از حق

چنان که نزد شیعیان مشهور است، حضرت زهرا علیها السلام فدک را ملک

۱. درّ المنتور، شهید ثانی، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲. الخرائج راوندی، ص ۹.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۹۷.

خود می دانست و برای اثبات مالکیت خود دو راه را به صورت طولی پیمود؛ یعنی وقتی از راه اول نتیجه نگرفت سراغ راه دوم رفت.^۱

بخشش (نحله)

عمده منابع شیعی و نیز منابع متعدد اهل سنت این نکته را بیان می کنند که نیمی از فدک به ملکیت شخص پیامبر اکرم ﷺ درآمد و ایشان آن را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بخشید.

حضرت فاطمه علیها السلام پس از پیامبر اکرم ﷺ برای اثبات این ادعا حضرت علی علیهم السلام و امّ ایمن را گواه قرار داد، حکومت سخن حضرت زهرا علیها السلام را نپذیرفت و با این بهانه که اولاً علی علیهم السلام در این گواهی صاحب نفع است و ثانیاً - حتی اگر شهادت علی علیهم السلام پذیرفته شود - در اثبات امور مالی گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن لازم است، گواهی علی علیهم السلام و امّ ایمن را رد کرد.^۲

کردار حکومت از نظر قوانین و سنت اسلامی مردود است؛ زیرا: در آن زمان فدک در دست حضرت فاطمه علیها السلام بود، در آیین دادرسی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» - شاهد آوردن وظیفه مدعی و سوگند خوردن وظیفه منکر است، پس حضرت منکر به شمار می آمد و باید سوگند می خورد که دیگری در این ملک حقی ندارد، نه اینکه بیته بیاورد.

با توجه به آیه تطهیر که مفسران شیعه و سنی شأن نزول آن را درباره اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ می دانند؛^۳ اهل بیت آن حضرت از هر گونه رجس و پلیدی دورند؛ بدیهی است که مصداق این آیه

۱. النص و الاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین، ص ۶۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴ و ۲۲۰؛ فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۴.

۳. فدک فی التاریخ، سید محمدباقر صدر، ص ۱۸۹.

نمی‌تواند ادعای نادرست مطرح کند.

محدثان شیعه و سنی بر این نکته اتفاق دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» - خداوند برای خشم فاطمه خشمگین و برای خشنودی‌اش خشنود می‌شود. - این جمله نشان می‌دهد فاطمه علیها السلام در همه شوون زندگانی‌اش جز در مسیر خداوند گام بر نمی‌دارد و بی‌تردید چنین فردی هرگز ادعای دروغ بر زبان نمی‌راند.

شاهد ادعاهای حضرت زهرا علیها السلام شخصیتی مانند علی علیه السلام است که با آیاتی چون «آیه ولایت»^۱ و آیه تطهیر تأیید گردیده و در آیه مباحله^۲ به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده است. افزون بر این، با بیشترین تأییدات از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله روبه‌رو است. تنها حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث مادر»^۳ - علی با حق است و حق با علی است و حق بر محور علی می‌گردد - برای اثبات درستی گفتار و کردارش کافی است. آیا رواست تصور کنیم شخصیتی که از آغاز اسلام همه هستی‌اش را خالصانه در طبق اخلاص گذاشته و به درگاه خداوند پیشکش کرده است، بخواهد به سود همسرش گواهی دهد؟ آیا می‌توان کسی را که در طول زندگانی‌اش از دنیا به حداقل اکتفا و اموال خود را عمدتاً وقف کرده است، به دنیا طلبی و گواهی دروغ متهم کرد؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «ام‌ایمن» را زن بهشتی معرفی کرد؛^۴ واضح است چنین شخصیتی هیچ‌گاه گواهی دروغ نمی‌دهد.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۴۳، صفحه ۱۹.

۲. مائده، آیه ۵۵.

۳. عمران، آیه ۶۱.

۴. موسوعة الامام علی بن ابی طالب، قریشی، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۴۳.

۵. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۱.

ارث

پس از آن که حکومت شهادت گواهان حضرت زهرا علیها السلام را نپذیرفت، حضرت زهرا علیها السلام از حکومت خواست میراث پدرش را که فدک نیز بخشی از آن است،^۱ به او واگذار کند و در این مورد به نص آیه قرآن متمسک شد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...»^۲ - خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند که سهم پسر دو برابر دختر است... - خلیفه در برابر این آیه چنان استدلال کرد که انبیا از خود ارث باقی نمی‌گذارند، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «چگونه است که هر گاه تو درگذشتی فرزندان از تو ارث می‌برند؛ اما ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث نمی‌بریم؟!»^۳ آن گاه به آیات دیگر قرآن مانند آیه ششم سوره مریم و آیه شانزدهم سوره نمل، تمسک جست.

حکومت در مقابل حضرت زهرا علیها السلام دو ادعا مطرح کرد: صدقه بودن فدک؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به کسی نبخشید و با آن به گونه صدقه جاریه برخورد کرد؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله از درآمد فدک زندگانی شخصی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر بنی‌هاشم را تأمین می‌کرد و مازاد آن را در راه خدا به مصرف می‌رساند.^۴

این ادعا با چالش‌های زیر روبه‌رو است:

ظاهر آیه هفتم سوره حشر که قبلاً به آن اشاره شد، آن است که این سرزمین از سوی خداوند ملک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

روایات شیعه و سنی بر این نکته تصریح دارند که با نزول آیه «و

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۲. نساء، آیه ۱۱.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸ و ۲۵۱.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶ و ۲۱۹ و ۲۲۵.

آت ذالقربی حقه» پیامبر اکرم ﷺ این زمین را به صورت بخشش به فاطمه زهرا علیها السلام واگذار کرد؛ در آیه از حق ذی القربی (خویشان نزدیک) سخن به میان آمده و آن را حق ایشان دانسته است.^۱

حتی اگر ظاهر رفتار پیامبر ﷺ چیزی غیر از ملکیت و بخشش را نشان دهد، وقتی شخصیتی مانند حضرت فاطمه علیها السلام به همراه شاهدانی چون حضرت علی علیه السلام و ام ایمن ادعای بخشش می‌کند باید ادعای آن‌ها بر ظاهر رفتار پیامبر مقدم شود.

حتی اگر بپذیریم این ملک در زمان پیامبر اکرم ﷺ صدقه بود، لزوماً معنای آن این نیست که حکومت جانشین پیامبر اکرم ﷺ سرپرست این صدقه خواهد بود؛ زیرا ممکن است آن را صدقه‌ای خانوادگی و در اصطلاح نوعی وقف خاص بدانیم که متولی آن افرادی از خود آن خاندانند. چنان که طبق بعضی از گزارش‌های اهل سنت، حکومت فدک را به حضرت علی علیه السلام و عباس واگذار کرد تا در میان خود همانند پیامبر اکرم ﷺ با این سرزمین رفتار کنند.^۲

حتی اگر تصرفات پیامبر اکرم ﷺ را تصرفاتی حاکمانه بدانیم و معتقد باشیم آن حضرت به عنوان حاکم مسلمانان سرپرستی این ملک را به عهده گرفت، باید توجه داشت در آن زمان مهم‌ترین چالش میان حکومت و اهل بیت علیهم السلام مشروعیت حکومت بود که اهل بیت علیهم السلام آن را طبق نصوص پیامبر اکرم ﷺ نمی‌پذیرفتند؛ در این موقعیت، بدیهی بود زیر بار لوازم این مشروعیت نیز نروند و به عهده گرفتن سرپرستی فدک از سوی حکومت را نپذیرند.

حدیث نفی ارث پیامبران؛ از پیامبر اکرم ﷺ نقل کردند: «إِنَّا

۱. همان، ص ۲۶۸ و ۲۷۵.

۲. همان، ص ۲۲۱-۲۲۳.

معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة»- ما جماعت پیامبران از خود ارث باقی نمی‌گذاریم، هر چه از ما ماند، صدقه است. -
بسیاری از محدثان بر این نکته اتفاق نظر دارند که راوی این حدیث تنها خلیفه اول بود. البته بعدها پشتیبانانی چون مالک بن اوس و... یافت.^۱

این حدیث با آیات متعددی از قرآن که در آن میراث انبیا مطرح شده است، منافات دارد و بدیهی است نمی‌توان تنها با یک حدیث در مقابل این آیات صریح ایستادگی کرد.

اگر طبق این حدیث معتقد شویم پیامبر اکرم ﷺ هیچ گونه مالی به ارث نگذاشت، چگونه است که طبق نقل اهل سنت بعضی از اموال آن حضرت مانند وسایل شخصی و نیز حجره‌های آن حضرت به ارث می‌رسید؟^۲

۱. همان، ص ۲۲۱-۲۲۷.

۲. فدرک فی التاریخ، سید محمد باقر صدر، ص ۱۴۹.

فصل دوم؛ شریکه احسن

میلاد

هنگامی که خبر تولد حضرت زینب علیها السلام به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، برای دیدار او به منزل حضرت فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: «دخترم، فاطمه جان، نوزادت را بیآور تا او را ببینم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند دلبد فاطمه را در آغوش کشیده، صورت خود را به صورت او گذاشت و شروع به گریه کرد؛ فاطمه علیها السلام متوجه این صحنه شد و در حالی که شدیداً ناراحت بود از پدر پرسید: یا رسول الله، چرا گریه می‌کنید؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گریه‌ام به این علت است که پس از مرگ من و تو، این دختر من سرنوشت غمباری خواهد داشت، در نظر مجسم گشت که او با چه مشکلات دردناکی روبه‌رو می‌شود و چه مصیبت‌های بزرگی را به خاطر رضای خداوند با آغوش باز استقبال می‌کند.» سپس فرمودند: «هر کس که بر زینب و مصائب او بگرید ثواب گریستن کسی را به او می‌دهند که بر دو برادر او حسن و حسین گریه کند.»^۱

گریه جبرئیل بر مصائب زینب علیها السلام

پس از ولادت حضرت زینب علیها السلام امام حسین علیه السلام به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «خداوند به من خواهری عطا کرده

است.» پیامبر ﷺ با شنیدن این سخن، منقلب و اندوهگین شد و شروع به گریه نمود، حسین علیه السلام پرسید: «برای چه اندوهگین و گریان شدید؟» پیامبر ﷺ فرمود: «ای نور چشمم، راز آن برایت آشکار خواهد شد.»

روزی جبرئیل در حالی که گریه می کرد نزد رسول خدا ﷺ آمد، رسول خدا ﷺ از علت گریه او پرسید، جبرئیل عرض کرد: «این دختر از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره با بلا و رنج و اندوه دست به گریبان خواهد بود؛ گاهی به درد مصیبت فراق تو مبتلا شود، زمانی دستخوش ماتم مادرش و سپس ماتم مصیبت جانسوز برادرش حسن گردد و از این مصایب دردناک تر و افزون تر اینکه به مصایب جانسوز کربلا گرفتار شود، به طوری که قامتش خمیده شود و موی سرش سفید گردد.» پیامبر ﷺ گریان شد و صورت پر اشکش را بر صورت زینب علیها السلام نهاد و گریه سختی کرد، زهرا علیها السلام از علت گریه ایشان پرسید، پیامبر ﷺ بخشی از بلاها و مصائب زینب علیها السلام را برای زهرا علیها السلام بیان کرد.^۱

نامگذاری زینب علیها السلام از طرف خداوند

هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد، حضرت زهرا علیها السلام او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و گفت: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمود: من از رسول خدا جلونمی افتم. در این ایام حضرت رسول اکرم ﷺ در مسافرت بود، پس از مراجعت از سفر، امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: نامی را برای نوزاد انتخاب کنید، رسول خدا ﷺ فرمود: من بر پروردگار سبقت نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده و سلام خداوند را به پیامبر ﷺ ابلاغ کرده و

۱. الخصائص الزینبیه، جزایری، ص ۱۵۵.

گفت: نام این نوزاد را «زینب» بگذارید! خداوند بزرگ این نام را برای او بر برگزیده است. بعد مصایب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد، پیامبر اکرم ﷺ گریست و فرمود: «هر کس بر این دختر بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین گریسته باشد.»^۱

نخستین چهارم؛
اشعار منتخب

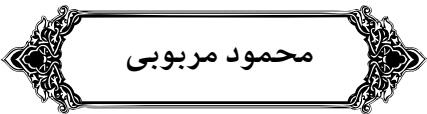
فصل اول؛ امام زمان علیه السلام

مهدی صفی یاری

عمری است که در سوز غم فاطمه هستی
دلسوخته عمر کم فاطمه هستی
من مطمئن هستم که شما روز ظهورت
در فکر بنای حرم فاطمه هستی

یوسف رحیمی

آمد محرّم علی و ماه فاطمه
آتش گرفته جان تو از آه فاطمه
با ذوالفقارِ خون جگر خورده در نیام
باز آ‌ی خون فاطمه خونخواه فاطمه
باز آ‌ی تا تو روضه بخوانی برایمان
باهای هایِ گریهٔ جانکاه فاطمه
بی شک سه ماه خوانده تو را با دو چشم تر
بالای قبر محسن شش ماهه، فاطمه
آه از میان آن در و دیوار شد شروع
بعد از نبی سلوک الی الله فاطمه
پشت در و کنار بقیع و به روی نی
معنا شده ست سرّ فدیناه فاطمه
محشر، به پاست روضهٔ ارباب بی کفن
پیراهنی ست کهنه به همراه فاطمه
دارد به روی دست، دو دست قلم شده
دستی که در مقام شفاعت علم شده



محمود مربوبی

هوای شهر بهاری ولی غم انگیز است
 بهار اگر تو نباشی شبیهه پائیز است
 دلم هوای تو کرده چه می شود آیی
 بین که کاسه صبرم ز غصه لبریز است
 قسم به عصمت زهرا کسی که در قلبش
 ولایت تو ندارد فقیر و بی چیز است
 به انتظار قدمت مسافر زهرا
 بین که جمعه به جمعه گدا سحر خیز است
 به عالمی نفروشم دمی ز حال را
 که انتظار فرج قیمتی ترین چیز است
 فقط تویی که زیارت نموده ای هر شب
 امام زاده نازی که بین دهلیز است
 یگانه مرهم یاس شکسته سینه بیا
 غریب خسته دل و دلبر مدینه بیا

محمد بیابانی

راحت نمی‌افتد به ما انگار یک بار
بر روی چشمانم قدم بگذارد یک بار
دیدند خیلی‌ها تو را، اما نبوده
سهم نگاه من از آن بسیار یک بار
بین بساطم نیست آهی که بگیرد
چشم خریدار تو را ای یار یک بار
یابن الحسن‌هایم جواب آیا ندارد؟!
پاسخ بده بر این همه تکرار یک بار
این عاصی بر روی خاک افتاده را هم
در زمرة دلدادگان بشمار یک بار
نا قابل است اما دعا دارم همیشه
خرج تو گردد جان بی‌مقدار یک بار
ای کاش می‌شد که برای ما بگیری
وقت ملاقاتی از آن بیمار یک بار
بد دید از همسایه‌ها اما نیفتاد
او از لبش «المجار ثم الدار» یک بار
با دردها می‌ساخت اما دم نمی‌زد
از زخم‌های آتش و مسمار یک بار

قاسم نعمتی

وای بر حالم اگر از تو جدا باشم من
 همه عمر گرفتار بلا باشم من
 شک ندارم همه خواسته تو این است
 لحظه‌ای هم که شده عبد خدا باشم من
 تا زمانی که دلم خانه این و آن است
 جا ندارد که پذیرای شما باشم من
 چقدر غرق گنه بودم و تو می‌دیدى
 همه عمرم خجل از روی شما باشم من
 تا به کی در پی گیسوی تو آواره شوم
 درد مندانه به دنبال دوا باشم من
 گوئیا قسمت من این همه سرگردانی ست
 هم چنان زلف به هم خورده رها باشم من
 کاش می‌شد به دل و جان بکشم ناز تو را
 یار تو مثل امام و شهدا باشم من
 کاش می‌شد که به همراه تو یک فاطمیه
 میهمان حرم کرب و بلا باشم من
 ای عزیز دل زهرا به کجا خیمه زدى؟
 زائر خیمه سبزه به کجا باشم من
 جان آن مادر غمدیده و بی‌یار بیا
 به گرفتار میان در و دیوار بیا

محمد بیابانی

آن چنان داغ تو بر روی دلم سنگین است
که بهار فرجت حسرت فروردین است
محض امسال نه... این غصه چندین قرن است
قصه درد فراق تو غمی دیرین است
سال‌ها در پس آه دل ما می‌گذرند
پشت ایام بدون تو بسی نفرین است
لحظه ناب شکوفا شدنم در روضه است
هر کجا حرف بهار است بهارم این است
اشک، چون باده نابی ست که سرمستی آن
با وجود همه شوری آن شیرین است
بر خلاف همه امسال لباسم... قلبم...
با سیاهی غم فاطمیه رنگین است
وہ چه سالی شود امسال که از آغازش
نسایم از نغمه یا فاطمه آهنگین است
باغبان! دور کن از حائل در یاست را
غنچه ات در خطر حمله یک گلچین است

فصل دوم؛ میلاد حضرت زینب علیها السلام

حمید رمی

همین که آب را دریا نوشتند
تو را الگویی از زهرا نوشتند
قدم‌های بزرگت را که دیدند
برایت زینب کبرا نوشتند

محسن عرب خالقی

آنان که مشق اشک مرتب نوشته‌اند
با خط عشق این همه مطلب نوشته‌اند
آنان که بال‌گریه در آورده‌اند را
هم دوش انبیاءِ مقرب نوشته‌اند
این چند خط مختصر اما مفید را
هر روز خوانده‌اند که هر شب نوشته‌اند
تقدیر دو پیالهٔ ما را هزار سال
پیش از شروع گریه لبالب نوشته‌اند
تکلیف چشم‌های مرا از همان نخست
از روی اشک حضرت زینب نوشته‌اند
یعنی که تشنگی ام از این مشرب است و بس
یعنی امام گریهٔ ما زینب است و بس

ای دختر تجلی توحید آمدی
ای ماه! روی دامن خورشید آمدی
ای لاله‌ای که قبل شکوفایی ات حسین
هرگز چنین شکفته نخندید آمدی
هر چند در حجاب ولایت نهفته‌ای
روشن‌تر از تمام موالید آمدی
در خانهٔ زمینی زهره از آسمان
ای ماه، ای ستارهٔ ناهید آمدی

راهی دراز را به هوای برادرت
 با صد هزار آرزو - امید آمدی
 از نسل آفتابی و مهتاب در حجاب
 پلکی بزن به روی برادر کمی بتاب

آینه نیست این که نشسته برابرت
 هم شکل توست، مثل پدر مثل مادرت
 سیب بهشت، سیب علی، سیب فاطمه
 یک نیمه اش تو هستی و نیمی برادرت
 نور است و نور هر طرفی را نظر کنی
 لذت ببر از این همه خورشید در برت
 قلبت شبیه قبله نما دیده تو را
 برده به سوی کعبه ابروی دلبرت
 دختر شدی نه این که فقط خواهری کنی
 باید برای اشک پدر مادری کنی

ای کام عرش تشنه یک ربنا ی تو
 مشتاق حال راز و نیازت خدای تو
 خالق یکی و عشق یکی و وفا یکی
 نشنیده است گوش فلک هم دو تایی تو
 وقتی که رو به قبله کنی جلو می‌کند
 در آسمان هفتم حق رد پای تو
 ما نه که بوده وقت نماز شبانه ات
 چشم امام ملتمس یک دعای تو

هر کس شهید عشق تو شد زنده می‌شود
باید بمیرد آن که نمیرد برای تو
در قدر کس چنان تو جلیله نمی‌شود
هر بانوی عشیره عقيله نمی‌شود

چه کوچک است وسعت دنیا به چشم تو
کوچک‌تر از ستاره از این جا به چشم تو
تو از کدام پنجره دیدی که کربلا
هر «ما رأیت» بود «جمیلا» به چشم تو
انگار فصل بارش چشم تو دائمی ست
آخر که ریخت این همه دریا به چشم تو
در صورت سه ساله چه نقشی نشست که
شد زنده یاد صورت زهرا به چشم تو
مانند تو که طعم بلا را چشیده است؟
دوشت هزار بار مصیبت کشیده است

قلب قرار عرش خدا بی‌قرار توست
نبض نظام بخش جهان هم جوار توست
تو حیدر میان حجاب و رقیه هم
چون قاب عکس کوچک زهرا کنار توست
با نیم اشاره ات نفس زنگ اشتران
در سینه حبس شد اگر، از اقتدار توست
با خطبه کاخ ظلم و ستم را به هم زدن
یا کار مادر تو بود یا که کار توست

با تیغۀ حجاب تو دشمن شکست خورد
این جنگ تو، حماسۀ تو، کارزار توسست
یک گوشه از روایت آیات مریم است
روز ولادت تو شروع محرم است

هر آیه‌ای ز اشک تو یعقوب می‌شود
هر سوره‌ای ز صبر تو ایوب می‌شود
یاد طلوع غربت افتاده‌ام اگر
تنگ غروب‌ها دلم آشوب می‌شود
بر مصحف جبین تو با خط سنگ‌ها
در شام عمق فاجعه مکتوب می‌شود
در مجلسی که سهم لبّ خطبه خواندن است
سهم لب برادر تو چوب می‌شود
بانو دلم گرفته شبیه صدایتان
رخصت بده کمی بنویسم به جایتان

علیرضا لک

با نام عشق، نام خدا، عشق نام تو
دارم شروع می‌شوم از فیض عام تو
بر دست‌های هر که رسیدی دلش شکست
غم را چکانده‌اند مگر بین کام تو؟
تو آمدی عصارهٔ این پنج تن شدی
ای مظهر خدایی عصمت مرام تو
مثل خدیجه هستی تو وقف می‌شود
یعنی که دینمان شده مدیون نام تو
از جانب خدای تمامی یاس‌ها
واجب شده برای همه احترام تو
قائم مقام فاطمهٔ خانهٔ علی
تندیس صبر! عالمهٔ خانهٔ علی

ای قلّهٔ نجابت توحید جایتان
تا آسمان کشیده شده ردّ پایتان
باران هم از لطافتتان حرف می‌زند
وقتی نزول می‌کند از چشم‌هایتان
طوفان نور! بال و پر جبرئیل ریخت
در اولین شب حرم کبریایتان
ای سایهٔ ندیده شده، آیهٔ حجاب
ارث نجیب فاطمه بوده حیایتان

حالا که بر رسالت محمل نشسته اید
مائیم و خطبه‌های پس از کربلایتان
دلواپس نگاه حسن ای تب حسین!
بنیانگذار عشق، تو ای زینب حسین!

مضمون من به قدّ شماها نمی‌رسد
ذهن حقیرِ قطره به دریا نمی‌رسد
از معجزاتِ سورهٔ مریم لبالبم
با این همه دوباره مسیحا نمی‌رسد
ای قبله گاه شمع! از این پس به دست توست
آتش اگر به پیکر پروانه می‌رسد
چشمان من نشسته سر راه محملت
یا می‌رسد به پای شما یا نمی‌رسد
هر دختری که زینب کبری نمی‌شود
هر دختری به دامن زهرا نمی‌رسد
آغوش گرم یاس فقط مستحقّ توست
زهرا اگر بخوانست حقا که حق توست

سجاده‌ها دم سحرّت را شنیده‌اند
باران چشم‌های توت را شنیده‌اند
آه‌ای قنوت وتر! تمام فرشته‌ها
توصیف‌های بال و پرت را شنیده‌اند
وقتی که حرف می‌زنی انگار خاطرات
طوفان خطبهٔ پدرت را شنیده‌اند
این ابرهای گریهٔ ما قبل کربلا

آن سایه‌های روی سرت را شنیده‌اند
پر اضطراب بودی و پروا نداشتی
جز ذکر یا حسین به لب‌ها نداشتی

ای آیه آیه آیه تو سرگذشت غم
در رگ رگ جنون من آخر بزن قدم
می آیی از تنفس یک ظهر پر ز آه
ای جبرئیل خسته به طوفان گریه‌ام
هر قطره قطره اشک تو صد علقمه عطش
هر آه سینه سوز تو صد آسمان حرم
آئینه شکسته محمل! مسیح زخم
در کوچه‌های سنگدل کوفیان بدم
با چشم‌های خیس خودم می‌نویسمت
من تا ابد تلاطم دریای زینبم
از پشت آن نقاب نجیبت نگام کن
بر روضه‌های ابری خود مبتلام کن

قلبیت طپید و سوره مریم شروع شد
تفسیر زخم‌های مجسم شروع شد
از پشت کوه‌های ازل با شعاع اشک
نامت طلوع کرد و از آن غم شروع شد
اندازه تمامی دنیا دلت شکست
از چشم تو مراشی ماتم شروع شد
از زینبیه سینه زنان تا لب فرات
خون گریه سلاله زمزم شروع شد

وقتی وزید معجر تو دست باده‌ها
غمگین‌ترین غروب محرم شروع شد
طوفان گرفت و دار و ندارت به باد رفت
پیراهن عزیز بهارت به باد رفت

حسین رستمی

مادرت آسمان خوبی‌ها پدرت از اهالی بالا
ای که شاگرد اشک تو آدم ای هوادار عشق تو حوّا
گوشه‌ای از نجابت مریم شمه‌ای از عروج تو عیسی
متحیر ز صبر تو ایوب متوسل به طور تو موسی
همه شاگرد مکتب هستند از مسیحی گرفته تا بودا
پرچم کربلا به شانه‌ توست ای علمدار عصر عاشورا
فتنه‌ها را تو بر ملا کردی کربلا را تو کربلا کردی

روح مضمون ناب یعنی تو رمز پاکی آب یعنی تو
وامدار تلألؤات خورشید حضرت آفتاب یعنی تو
ملأت کلّ شی یا زینب! همه با این حساب یعنی تو
صاحب رأیت القیام حسین واژه انقلاب یعنی تو
منجی تنگنای آخرتی پس حساب و کتاب یعنی تو
غیر محرم کسی ندیده تو را جلوه در حجاب یعنی تو
جنس نوری عقیده عشقی تو بزرگ قبیله عشقی

مستجاب دعای بارانی رحمت لحظه‌های بارانی
گاه‌گاهی که چشم تو ابریست رنگ حال و هوای بارانی
روی سجاده نم‌م باران نیمه شب‌ها صدای بارانی
آسمان با دل تو می‌گیرد پس تویی شک خدای بارانی
بی برادر چقدر می‌باری خواهر نینوای بارانی

کربلا، کوفه، شام، کرب و بلا همه جا پا به پای بارانی
خَرَم و سبز در بهارانی شیعیان را نزول بارانی

هم به دنیا هم آخرت هستی شآن آیات مغفرت هستی
ای که در اشک هم مساوی با اجر هر دو برادرت هستی
تو شبیه خدیجه‌ای بانو یعنی یار پیمبرت هستی
مادری می‌کنی برای حسین خوب شد بعد مادرت هستی
چوب محمل گواه عاشقی است پای معشوق با سرت هستی
ابر خون روی چهره ات یعنی و اذا الشمسُ کوّرت هستی
خواهر بوی سیب بانو جان! یار شیب الخضیب بانو جان!

آفتاب نگاه تو زیباست آسمان پناه تو زیباست
چشم هایت ندیده جز خوبی کربلا در نگاه تو زیباست
رخ خورشید مغربی شده است بس که برنیزه ماه تو زیباست
ناله‌های تو نوحه می‌خواند روضه اشک و آه تو زیباست
کودکان پا برهنه دنبالت چقدر این سپاه تو زیباست
تو و هشتاد و چهار کودک وزن بی‌کس و خسته و جداز وطن

جواد پرچمی

کار ما امشب است با زینب شبِ میلادِ نورها، زینب
سِرِّ وَالْجَمِّ وَالضُّحَى زینب آمده محور کسا زینب
دختر صبر مرتضا زینب السلام علیک یا زینب

ای نبوت به شأن زن زینب اسدالله بت شکن زینب
فاطمه حیدر و حسن زینب یک تنه کل پنج تن زینب
از ازل غرق خویشتن زینب تا ابد غرق در خدا زینب

شب میلاد، گریه مرسوم است زیر پایت بهشت معلوم است
پلک‌های تو حَی و قیوم است قلم عاجزه وصف خانوم است
در حقیقت امام معصوم است در لباس فرشته‌ها زینب

زینت روزگار بابایی سند افتخار بابایی
در جلالت کنار بابایی دختر باوقار بابایی
تو همان ذوالفقار بابایی ای تجلی لا فتی زینب

آمدی سروری به تو دادند شأن پیغمبری به تو دادند
تبر حیدری به تو دادند تا که بال و پری به تو دادند
لقب مادری به تو دادند مات و حیرانت انبیا، زینب

آمدی و گدا شدیم همه در مقامت فنا شدیم همه
در به در هر کجا شدیم همه راهی کربلا شدیم همه

به خدا با خدا شدیم همه قل هو الله را نما، زینب

آمدی انما الحیات حسین آمدی زمزم و فرات حسین
ساحل کشتی نجات حسین سر پناه مخدرات حسین
خنده‌های تو خاطرات حسین خَلَقْکَ مِنْ حُسین، یا زینب

عشق خیر العمل درست کند نامت از غم غسل درست کند
این برادر بغل درست کند تا که ضرب المثل درست کند
سایه بان در محل درست کند ای برادر تو را فدا زینب

سه برادر کبوترت بودند بچه‌های برادرت بودند
راه بندان معبرت بودند پاسبان‌های معجرت بودند
همه پروانه سرت بودند که مبادا به کوچه‌ها... زینب...

در مسیر تو یک نفر باشد شمع روشن در این گذر باشد
ناشناسی به دور و بر باشد تا مسیر تو بی خطر باشد
یک قبیله تو را سپر باشد وای از روز کربلا... زینب

محمد حسین رحیمیان

خوبان روزگار مسلمان زینبند
دیوانه حسین و پریشان زینبند
آنان که خاک را به نظر کیما کنند
حتما کنیز و پیر غلامان زینبند
در جنت الحسین تمام حسینیان
هستند غرق ناز که مهمان زینبند
مرغان خوش صدای بهشتی تمامشان
بیچاره طنین حسین جان زینبند
هفتاد و چند کشته آقای کربلا
مردان آسمانی گردان زینبند
عباس با تمام جلال و ابهتش
بوده غلام حلقه به گوش و رعیتش

مدیون او کرامت صاحب کمالها
شد نام او اجازه پرواز بالها
یک شب بدون نافله از عمر او گذشت
این جمله را نوشته خدا در محالها
کوری چشم خیره ابن زیادهها
زیباست در نگاه ظریفش مجالها
او مثل مادر و پدرش بیقرینه است
شرمنده می‌شوند ز وصفش مثالها
شعرم به درد مدح و مقامش نمی‌خورد

زینب کجا و بازی این قیل و قالها
دنیا شوند شاعر او باز هم کم است
مکتب نرفته عالمه هر دو عالم است

کعبه رقیب حرمت زینب نمی شود
عالم حریف هیبت زینب نمی شود
این ها که گفته اند ز عیسی مسیح ها
یک قطره از کرامت زینب نمی شود
تنها به احترام حسینش اسیر شد
هر عاشقی که حضرت زینب نمی شود
هر جا که حرف اوست همان جاست کربلا
در هر مکان که صحبت زینب نمی شود
باید به سوی عرش خدایش سفر کند
روی زمین رعایت زینب نمی شود
زینب اگر نبود محرم نداشتیم
هیئت نبود، این همه آدم نداشتیم

استاد حفظ منزلتش مجتبیای او
ارباب ما ز ملتمسین دعای او
تا لحظه شهادت پیغمبر حرم
نشنیده اند غیر محارم صدای او
فرعون شام را سر جایش نشاند و رفت
موسی شد و شجاعت او شد عصای او
بوده سه سال حضرت ریحانه الحسین
شاگرد درس عفت و حجب و حیای او

حتی ز کودکان شهیدش نبرد نام
قربان نذر دادن بی سر صدای او
ما بندگان بی سر و سامان زینبیم
دیوانه نگاه دو طفلان زینبیم

وقتی غرور حیدری اش جلوه گر شود
هر کس که هست مرد خطر بی جگر شود
تنها پیمبری ست که باید چهل مسیر
با شرها و حرمله‌ها همسفر شود
بین حرامیان سپر هر اسیر شد
اما کسی نبود برایش سپر شود
با دست‌های بسته نمی‌شد به سر زند
سر را شکست تا کمی آرام‌تر شود
نفرین به دست آن که به او وحشیانه زد
ای خاک بر سرم به تنش تازیانه زد

مجتبی کرمی

راهی نشانمان بده حالا که آمدیم
عشقی به جانمان بده حالا که آمدیم
تا آمدیم لکنتمان بیشتر شده
حالا زبانمان بده حالا که آمدیم
ما خائفیم مضطر و عبیدیم، سائلیم
شب را امانان بده حالا که آمدیم
چیزی نمانده است ز باقی عمرمان
بانو زمانمان بده حالا که آمدیم
از جرعه‌های مهریه مادرت رسید
یک لقمه نانمان بده حالا که آمدیم
ما آمدیم حضرت زینب به عشق تو
ما مانده‌ایم و حسرت شهر دمشق تو

بارگهت زمینه پرواز بال من
عشق زیارت حرم و حس و حال من
شوقی برای دیدن سوریه دارم و
این عشق دیدن حرم تو حلال من
بانو به چشم‌ها تو بگو: "ایک للحسین!"
وقت سوال کردن این بغض‌ها: "لن؟"
این مملکت که گریه کن توست مال تو
این چشم‌ها که گریه کن توست مال من
اکنون نشسته‌ام و فقط فکر می‌کنم

شهر دمشق - زینب کبری - سه ساله ... من!!
هاشمیون زمان عبورت تمام قد
پا می‌شوند فاطمه گویی قدم زند

ای تو سکوت محض پر از شور فاطمه
تا شهر شام مقصد و منظور فاطمه
یعنی در امتداد قیام مدینه‌ای ..
زهراست آفتاب و تو منشور فاطمه
ما را بس است تا ابد الدهر این که تو
یک ذره نورمان دهی از نور فاطمه
تصویر مادرت شده‌ای ای مجلله!
یعنی شدید: انسیه - منصوره - فاطمه
ای جلوه‌های فاطمه در دشت کربلا
دیدیم با وجود تو برگشت هر بلا

نام حسین ذکر لب‌ت ای مخدره!
شهد حسین در رطبت ای مخدره!
ای عالمه - بدون معلم - مفسره!
عباس غرق در ادب‌ت ای مخدره!
فرمود: خواهرم که زیادت مبر مرا
بین قنوت نیمه شبت ای مخدره!
دنیا سکوت می‌شود هنگام خطبه‌ات
با آن فصاحت عرب‌ت ای مخدره!
هر کس که بر حیای شما اقتدا کند

جنت برای او وَجَبَتْ ای مخدره!
چون که حسین محو تماشات می‌شود
نوکر فدای عمه سادات می‌شود ...

غلامرضا سازگار

امشب علی ولیمه به خلق جهان دهد
امشب زمین فروغ به هفت آسمان دهد
امشب خدا تجلی خود را نشان دهد
با خط نور، بر همه خط امان دهد
میلاد شیر دخت علی، شیر داور است
سر تا قدم حقیقت زهرای اطهر است

باید دوباره خلقت پیغمبری چنین
آرد ز کعبه بنت اسد حیدری چنین
بخشد خدا به ختم رُسل کوثری چنین
کز دامنش ظهور کند دختری چنین
فخر رسول و فاطمه «زین اب» است این
ام الکتاب صبر و رضا، زینب است این

بدر المنیر و شمس ضحای علی است این
بعد از بتول عقده گشای علی است این
یادآور صدای رسای علی است این
آیینۀ تمام نمای علی است این
گفتار وحی در سخنش آفریده‌اند
یا صورتی ز پنج تنش آفریده‌اند

این مریم مقدس طاهاست، زینب است
این یادگار ام ابیهاست، زینب است
این نور چشم حضرت زهراست، زینب است
این افتخار عصمت کبراست، زینب است
در وصف او من آنچه بگویم شکست اوست
آثار بوسه‌های علی روی دست اوست

زینب که لحظه هاست همه یادواره اش
زینب که سال هاست سراسر هزاره اش
زینب که دل برد ز پیمبر نظاره اش
زینب که خلقت است مطیع اشاره اش
زینب که با صدای علی حرف می‌زند
در شهر کوفه جای علی حرف می‌زند

این است بانویی که پیام آوری کند
هنگام خطبه معجزه حیدری کند
یک عمر بر حسین و حسن مادری کند
با دست بسته بر اسرا رهبری کند
باران رحمت است که ریزد ز ابر او
دین زنده از قیام حسین است و صبر او

ای در تن مظهر تو جان پنج تن
ایمان تو حقیقت ایمان پنج تن
از کودکیست شمع شبستان پنج تن
چشم تو آبیار گلستان پنج تن

یاد آور تکلم زهرا بیان توس
اعجاز ذوالفقار علی در زبان توس

حیدر ثنات گفته که این حیدر من است
کوثر دعوات کرده که این کوثر من است
خون حسین گفته پیام آور من است
قرآن دهد شعار که احیاگر من است
صبر و رضا به مادری ات کرده افتخار
خون خدا به خواهری ات کرده افتخار

ایشان و صبر جمله‌ای از مکتب تواند
آیات نور گوهر لعل لب تواند
تو آسمانی و شهدا کوکب تواند
بالای نیزه محو نماز شب تواند
بسیار زن که صابر و نستوه بوده است
کی مثل تو «رَأَيْتُ جَمِيلًا» سروده است

بر شکر قتلگاه تو از داور آفرین
بر استقامت تو ز پیغمبر آفرین
بر ذوالفقار نطق تو از حیدر آفرین
بر خطبه دمشق تو از مادر آفرین
وقتی شدی به کوفه پیام آور حسین
لبخند فتح زد به سر نی سر حسین

از حنجر حسین تو، حنجر شکست خورد
 با خطبه تو خصم ستمگر شکست خورد
 تنهایی و ز صبر تو لشگر شکست خورد
 طغیان و ظلم تا صف محشر شکست خورد
 تو یک تنه تمام سپاه ولایتی
 حق است اینکه دختر شاه ولایتی

پیغمبر حسین تویی با خطاب فتح
 نازل به سینه ات شد از اول کتاب فتح
 گردیده امت سپه بی حساب فتح
 روی تو شد به برقع خون آفتاب فتح
 "میثم" هماره با تو مگر گرم گفتگوست
 کز معجز تو بار مضامین به نخل اوست

فصل سوم؛ مدح و مرثیه حضرت زهرا علیها السلام

سید مجتبی شجاع

با نام تو هر کسی که لب باز کند
در هر سخنی که گوید اعجاز کند
خوشبخت کسی که سال خود را، زهرا
با گریه بر غم تو آغاز کند

مجتبی روشن روان

صدای قلب حیدر... گام زهرا خود ساقی خمار جام زهرا
گرفته جبرئیل حق چو مرغی مکان در گوشه‌ای از بام زهرا

دل باشد گرفتارش به والله اسیر طرز رفتارش به والله
به یاد جسم بیمار و نحیفش دل گردیده بیمارش به والله

به پای عشق زهرا سر گذارم به جز سر بهر این سرور ندارم
میان میکده در بین مستان بگو آید اجل حرفی ندارم

به نام مرتضی محبوب زهرا بگویم از صفات خوب زهرا
میان نوکرانش کمترینم بدم اما شدم منصوب زهرا

غلام کوثرم الحمد لله فقیر حیدرم الحمد لله
به شاهان دو عالم فخر دارم که عبد این درم الحمد لله

ملیکه‌ست و گدارا دوست دارد گدای بینوا را دوست دارد
بگو زهرا، اسیر مرتضایم که از ما این نوارا دوست دارد

سر سجاده اش اعجاز می‌کرد گره از کار مردم باز می‌کرد
میان سجده با روی کبودش تو گویی بهر ایزد ناز می‌کرد

به پیش پای او بر پا محمد ببوسد صورت زهرا محمد

دخیل چادر پر وصله او تمام انبیا... حتی... محمد

و ما انت نیا طُ قلبِ افلاک اقولُ فیکِ زهرا ما عَرَفناک
لسانی قاصرٌ فی مدح زهرا لِقولِ اللهِ فی القرآنِ مَادراک

سلام ای روح بخش هر دو عالم سلام ای شک چشمت رشک زمزم
تو حک بر سینه کردی نام مولا علی نام تو را بر روی پرچم

نمایم زمزمه روحی لدیکِ فلک را قائمه، روحی لدیکِ
کنیز بی نظیر کردگاری خدا را فاطمه روحی لدیکِ

تویی کوثر علی ساقی کوثر کند عشق تو را تقسیم... حیدر
به حق دست عباس ای رحیمه شفاعت کن مرا در روز محشر

سر من بی غمش سامان ندارد به جز دردش دلم درمان ندارد
به زیر تازیانه گفت مادر... جدایی از علی امکان ندارد

الا ای یا ورتنه ای حیدر تویی انسیه الحورای حیدر
اگر چه میخ جا کرده به قلبت ولی آن سینه باشد جای حیدر

تو و بیت الحزن...؟ ای وای ای وای به همراه حسن...؟ ای وای ای وای
علی هر شب به گوش چاه می گفت غلاف و یاس من...! ای وای ای وای

ندیده کس دود یک زن به کوچه تو و صدها نفر دشمن به کوچه
الهی بشکند، بی بی دهانم... تو و بر خاک افتادن به کوچه

الا ای بانوی افتاده بر خاک ببر با خود مرا تا اوج افلاک
مقامت را بنازم ای حمیده نمی گنجد میان ظرف ادراک

غمّت در سینه و... پنهان مزارت فدک نه عالمی مُلک تبارت
فقط هجده بهاره بود عمرت که ناگه شد خزان فصل بهارت

سلام ای مادرم صدیقۀ عشق خداوند کرم صدیقۀ عشق
تو یاسی پس چرا آن شب علی گفت: گل نیلوفر م صدیقۀ عشق

تو در عشق علی همتا نداری ز جور دشمنان پروا نداری
کسی در کوچه‌ها با طعنه می‌گفت علی دیگر چرا زهرا نداری؟

نهادم سر، سرِ درگاه عشقت که جان سازم فدا در راه عشقت
دعایی کن تو با دست شکسته که آید از سفر خونخواه عشقت

حمید امینی

نشد وقتی که با حیدر بسازند
نشد با آل پیغمبر بسازند
طلا نشناسهای شهر غربت
بنا کردند از مس زر بسازند!
بنا شد بی حضور یاسها در
مدینه شهرکی بهتر بسازند
گره افتاد بر بخت مدینه
بنا کردند درد سر بسازند
سندهای دروغی رو نمودند
که از خفاشها باور بسازند
به جای رنگ گلهای بهشتی
به جای یاس، نیلوفر بسازند
همه هیزم به دست و بغض دردل
همه هستند تا محشر بسازند
همه هستند تا از بال و پرها
ز هرم شعله خاکستر بسازند
تمام سعیشان این بود تا که
بلور سینه را لپیر بسازند
ندارد واقعیت اینکه با هم
گل حساس و میخ در بسازند!!
لگدها و غلاف و دست سنگین
اصولی بود تا ابتر بسازند

وتا امروز هم در فکر هستند
چگونه شهرکی بهتر بسازند
هزاران سال شیعه داغدار است
چگونه با غم مادر بسازند
برای دیدن قبر تو باید
همیشه گریه را معبر بسازند

حسین ایزدی

عالم غیب و شهود است برایت یکسان
راضیه هستی و آسان و بلایت یکسان
جلوه نوری و خاکیت تفاوت نکند
از ازل شان شما تا به نهایت یکسان
منبع فیض اگر، فیض نریزد، چه کند؟
پس به هنگام عطا شاه و گدایت یکسان
مظهر عزت حق هستی و کرنش نکنی
قبل از آن حادثه و بعد صدایت یکسان
نور خورشید بتابد، به همه می‌تابد
خوب و بدها همه هنگام دعایت یکسان
چون تویی علت خلق علی و پیغمبر
نیست پس شأن شما پیش خدایت یکسان
فاطمه صورتت انگار تفاوت کرده...
هر چه من می‌نگرم نیست نمایت یکسان

حسین ایزدی

مادر برای عمر کمت گریه می‌کنیم
 هر شب برای قد خمت گریه می‌کنیم
 هر روز ما برای شما فاطمیه است
 پس لحظه لحظه پای غمت گریه می‌کنیم
 ما بچه‌های مادر پهلو شکسته‌ایم
 از رفتن قدم قدمت گریه می‌کنیم
 هر جا که دود و آتش و مسمار دیده‌ایم
 از غصه‌های دم به دمت گریه می‌کنیم
 ما بی‌خیال سیلی مادر نمی‌شویم
 پس تا ظهور منتقمت گریه می‌کنیم
 چادر نماز فاطمه حصن حصین ماست
 ما زیر سایه علمت گریه می‌کنیم
 توفیق گریه را تو خودت می‌دهی به ما
 پس پای سفره کرم‌ت گریه می‌کنیم
 ایوان طلا و گنبد و گلدسته ات کجاست؟
 حالا که گم شده حرمت گریه می‌کنیم

مهدی زراعتی

در راه دوست گر چه کمی لنگ می‌زنم
دست شرف به سینه هر ننگ می‌زنم
عبدم فقط به دامن شه چنگ می‌زنم
شه چون علی ست حرف دل تنگ می‌زنم
این بار گفتم از چه دلم غرق ماتم است
گفتا عزای مادر سادات عالم است

باید دوباره کار خود از سر بگیرم و
مثل همیشه اذن ز حیدر بگیرم و
زان پس وضو ز چشمه کوثر بگیرم و
رخصت به ذکر نام تو مادر بگیرم و
کودک صفت به مادریّت عشق می‌کنم
کودک نشد به نوکریّت عشق می‌کنم

عطری که از حوالی جنت رسیده‌ای
موجی که تا کرانه عصمت رسیده‌ای
سیبی که بر درخت نبوت رسیده‌ای
چون لشکری که بهر ولایت رسیده‌ای
نه سال با پیمبر و نه سال با علی
دادی به هر دوشان ز ازل دست یا علی

تو اُمی و علی و پیمبر دو باب من
برگردد از ازل به شما انتصاب من
حیدر ابوتراب و تو ام التراب من
بودن، نبودن تو حضور و غیاب من
همچون که اصل کوزه گری فوت آخر است
خلق تو اصل مطلب لولاک داور است

ای بهترین ترانه لب‌های مرتضی
هم دست دست حیدر و هم پای مرتضی
مام دو مریم و دو مسیحای مرتضی
پهلوی گرفته کشتی دریای مرتضی
امر شماسست امر به معروف، از الست
هر کس که آمرت نبود منکراتی است

روزی که پا به خانه شاه عرب زدی
تیغ و سپر شدی سپهی را عقب زدی
تا پای مرگ، جام بلال به لب زدی
با کفن و دفن خود به عدو خشم شب زدی
بانو شما خلاصه به هجده نمی‌شوی
دنباله دار هستی و کوتاه نمی‌شوی

این روزها وخامت حالت کشد مرا
ماه علی خسوف و هلاکت کشد مرا
ای قهرمان به سینه مدالت کشد مرا
دستی که چیده میوه کالت کشد مرا

زینب نبیندت که چنین راه می‌روی
خود را کشیده روی زمین راه می‌روی

در بین خانه هستی و انگار نیستی
خواب شبانه هستی و انگار نیستی
با نازدانه هستی و انگار نیستی
مشغول شانه هستی و انگار نیستی
حیف از نگاه خانه که مبهوت کرده‌ای
با خنده‌ای که صبح به تابوت کرده‌ای

حیدر غریب گر شده خانه نشین شده
بر گو چه روی داده حسن هم چنین شده
ذکر مدام خواب شب او همین شده
دیگر نزن بس است نقش زمین شده
روزی که بین کوچه نگاهت سیاه شد
دیگر انیس درد علی آب چاه شد

بعد از تو مرتضی الفش دال می‌شود
حیدر همای رحمت بی‌بال می‌شود
یک روز او حکایت یک سال می‌شود
بانو مگو علی تو غسال می‌شود
گهواره را نسازد اگر می‌شود ولی
تابوت را چگونه بسازد دگر علی

این غصه‌ها که از پدرت ارث می‌رسد
زین پس به پارهٔ جگرت ارث می‌رسد
بر خیمه گاه او شررت ارث می‌رسد
بر دخترش که درد سرت ارث می‌رسد
یک شب به دامنش همهٔ عرش جا شود
او نیز چون تو نذر ولی خدا شود

رضا رسول زاده

اشکیم و از بهشت سرازیر می‌شویم
در روضه‌های فاطمه تکثیر می‌شویم
شان نزول آیه اشک است چشم ما
فردای محشر است که تفسیر می‌شویم
هرگز عزای فاطمه بی‌گریه جور نیست
کی گفته ما ز اشک بر او سیر می‌شویم؟
پاکی به نام فاطمه معنا گرفته است
در فاطمیه است که تطهیر می‌شویم
در شهر فاطمیه نفس تازه می‌کنیم
تا خسته ما ز شهر نفس گیر می‌شویم
با روضه جوان علی سینه می‌زنیم
ما در جوانی از غم او پیر می‌شویم
قدرت ندارد از تو مرا کس جدا کند
بر حلقه‌های اشک که زنجیر می‌شویم
گردنکشی هر آن که کند پیش رهبری
ما روبروی او همه شمشیر می‌شویم

محمد حسین رحیمیان

می رسد نان شب ما از نوای فاطمه
 آمدم اصلاً در این دنیا برای فاطمه
 مدح او را باید از پیغمبر و حیدر شنید
 ما کجا و گفتن از حال و هوای فاطمه
 حک شده با خط حیدر روی درهای بهشت
 اولویت هست این جا با گدای فاطمه
 اشهد انّ علی ... را هر که گوید در اذان
 می شود وارد به جمع بچه های فاطمه
 هر چه نعمت می رسد بر ما یکی از این دو تاست:
 یا دعای فاطمه یا که وفای فاطمه
 قبل ابراز نیازم حاجتم را می دهد
 تا که می خوانم خدایم را: خدای فاطمه!
 حق او با گریه تنها نمی گردد ادا
 پیر کن ما را خدایا در عزای فاطمه
 می زخم بوسه به دست آن که در روز الست
 زلف من را زد گره با سر جدای فاطمه

جواد حیدری

کی گفته است صورت زهرا کبود شد
سیلی که خورد صورت مولا کبود شد
خورشید را به خاطر تکه زمین زدند
از بهر خاک مادرم، آیا کبود شد
از مرتضی گرفت کسی آفتاب را
از آن به بعد بود که دنیا کبود شد
سنگینی غلاف و شمشیر بین آن
یا بازویش شکسته شد و یا کبود شد
باور نمی‌کنیم که دستی بلند شد
باور نمی‌کنیم که ... اما کبود شد
رنگ کبود شاخصه برگ یاس شد
از آن زمان که مادر گل‌ها کبود شد
تا کربلا ادامه این ضربه می‌رود
پس روزگار زینب کبری کبود شد
بیت علی بهشت معالی عالم است
حوریه در بهشت معلا کبود شد

غلامرضا سازگار

نوروز مانند شب تار است یاران
چشم بهار از گریه خون بار است یاران
جایی که اشک مصطفی از دیده جاری ست
گل هم به چشم دوستان خار است یاران
تبریک در ماه غم زهرا حرام است
مهدی از این تبریک بیزار است یاران
بی معرفت باشم اگر تبریک گویم
وقتی که پیغمبر عزادار است یاران
تبریک چون گویم که دخت مصطفی را
خون جگر جاری به رخسار است یاران
راه گلستان را به روی دل ببندید
زهرا میان درب و دیوار است یاران
زهراست بر ما مادر و باید بدانیم
مادر به ما، در حشر غم خوار است یاران
بلبل شده در بوستان هم ناله با گل
گل، زارتر از گل به گلزار است یاران
ما چون خریدار غم زهرا نباشیم؟
زهرا غم ما را خریدار است یاران
روزی که از فرزند، مادر می‌گریزد
زهرا برای شیعیان یار است یاران
دریایی از خون جاری از چشم‌تر ماست
نوروز ایام عزای مادر ماست

علی اکبر لطیفیان

مصحفی اعجاز دارد که کلامش فاطمه است
آن نمازی قرب دارد که قیامش فاطمه است
آنکه من هستم فقیر ابن الفقیر خانه اش
آنکه من هستم غلام ابن الغلامش... فاطمه است
دستبوس فاطمه بودن کمال مصطفاست
در مقامات نبی این بس مقامش فاطمه است
حکم زهرا بر تمام انبیا هم واجب است
شرع ما پیغمبری دارد که نامش فاطمه است
حج زهرا ظاهراً بیت الحرامش مرتضاست
حج مولا باطناً بیت الحرامش فاطمه است
فاطمه امر خداوند است و مامورش علیست
پس امام اول عالم امامش فاطمه است
مصطفی؟ یا مرتضی؟ یا فاطمه؟ یا هر سه تا؟
مانده‌ام از این سه تا اصلاً کدامش فاطمه است
رشته‌های چادرش بازار گرمی خداست
صبح محشر هم دلیل ازدحامش فاطمه است
عقلها راهی ندارند و زبانها الکنند
در مقام اهل بیتی که تمامش فاطمه است

علی اکبر لطیفیان

زهراست، یادگاری نور خدای من
 خورشید صبح و ظهر و غروبِ سرای من
 پرواز می‌کنیم از این خانه تا خدا
 من با دعای فاطمه او با دعای من
 ما نور واحدیم، نه فرقی نمی‌کند
 من جای او بتابم و یا او به جای من
 مست تجلیات خداوندی همیم
 من با خدای اویم و او با خدای من
 یک طور حرف می‌زند انگار بوده است
 در ابتدای خلقت و در ابتدای من
 دنیا! تمام آنچه که داری برای تو
 یک تار موی خاکی زهرا برای من
 کاری که کرد فاطمه کار امام بود
 زهراست پس علی من و مرتضای من
 ما یک سپر برای جهازش فروختیم
 چیزی نمانده بود بمیرد به پای من
 هر شب دلم به گفتن یک فاطمه خوش است
 از من مگیر دلخوشی ام را خدای من

جواد حیدری

استخوان بشکسته را سیلی زدن دیگر چرا؟
این چنین رفتار با مادر برِ دختر چرا؟
دست بانویی که عادت به احسان کرده بود
با غلاف کین شکستن در بر همسر چرا؟
آن که شمشیرش امان از دشمن کافر گرفت
گرید اکنون در کنار قبر پیغمبر چرا؟
کاش می‌شد قسمت محسن که لب را وا کند
تا بگوید لطمه بر یک غنچه پر پر چرا؟
آن که درمان تمام دردها نامش بود
پیش چشم کودکان افتاده در بستر چرا؟
آن رشیده بانویی که قامت مردانه داشت
همچو نخل خشک باشد بر زمین مضطر چرا؟
شب به شب باید برایش فضا آرد پیرهن
ای خدا خون می‌چکد از پهلوی کوثر چرا؟

فصل چهارم؛ اشعار در دیوار

جواد حیدری

ای آن که شما اهل جفا و شریرید
از مردم بت پرست نامردترید
در خانه مرا شبیه محسن بکشید
از خانه علی مرتضی را نبرید

محسن عرب خالقی

بر جان خانه کینه‌ای شعله‌ور افتاد
 آنقدر زد آنقدر زد آخر در افتاد
 ای کاش می‌چرخید از لولا در، اما
 در و نشد افتاد، روی مادر افتاد
 می‌خواست تا در پیش نامحرم نیفتد
 می‌خواست... اما هرچه کرد او آخر افتاد
 با یا علی پا شد ولی مولا زمین خورد
 با یا رسول الله او پیغمبر افتاد
 فهمیده بود این باغ بار شیشه دارد
 آنقدر زد از شاخه سیب نوبر افتاد
 یک آیه با میخ در و یک آیه با زهر
 یک آیه هم در قتلگاه از کوثر افتاد
 در گوشه گودال مادر بود وقتی
 چشمان تیز خنجری بر حنجر افتاد
 از آستین دست شقاوت تا در آمد
 چشم طمع بر حلقه انگشتر افتاد
 یک تیر با هجده هدف یعنی که زینب
 یک سنگ خورد از نیزه‌ها هجده سر افتاد

سعید پاشازاده

تمام شهر پی کشتن ولی بودند
 نبود مردی و نامردها ولی بودند
 که هر کدام به تفسیر خود یلی بودند
 چهل نفر که همه قاتل علی بودند
 به سمت حادثه برگشت آن همه انگشت
 قسم به فاطمه دیوار و در علی را کشت

به کوچه آمده رخصت گرفته‌اند از هم
 و صف به صف همه نوبت گرفته‌اند از هم
 سپس دویده و سبقت گرفته‌اند از هم
 برای ضربه رضایت گرفته‌اند از هم
 تمام نیتشان قربۀ الی الله است
 و تازه ضربه دست بزرگ در راه است

یکی غلاف به قصد ثواب بردارد
 یکی به نیت مولا طناب بردارد
 دری که سوخت به یک سمت تاب بردارد
 لگد اگر بزنندش شتاب بردارد
 برای کشتن مولا شتاب در کافی است
 برای حفظ امامت دو تا پسر کافی است

گذشت کوچه و یک کوچه دگر آمد
چهل نفر همه رفتند و یک نفر آمد
چنان بلند شد و دست سمت سر آمد
به سوی فاطمه دیوار مثل در آمد
همیشه کوچه غم اهل سوختن باشد
خصوصاً اینکه تماشاگرش حسن باشد

حسن که ضربه سختی به طاقتش می خورد
حسن که ضربه اصلی به غیرتش می خورد
چه خوب بود که سیلی به قامتش می خورد
ولی از این همه بادی به صورتش می خورد
همین نسیم، حسن را هزار سال بس است
برای گریه هر شب همین خیال بس است

گذشت کوچه و یک کوچه دگر آمد
ز سمت کوچه سر نیزه ها خبر آمد
که شمر جای مغیره در این گذر آمد
ولی نه روبروی او که پشت سر آمد
غلاف خنجر و خنجر به جای بازو شد
شبیه مادرش آخر شکسته پهلو شد

رسید روضه به جایی که دیدنش سخت است
به حنجری که یقیناً بریدنش سخت است
تنی که مثله شود پا کشیدنش سخت است
"صدای وای بنی" شنیدنش سخت است

اگر چه سخت سرت را، ولی جدا کردند
چنان که فاطمه را از علی جدا کردند

همین که تیر رها کرد تیغ می بُرد
رفیق می زند و نا رفیق می بُرد
و بوسه گاه نبی را دقیق می بُرد
عمیق بوسه زده پس عمیق می بُرد
چنان پرنده که هی بال را به هم زده است
صدای فاطمه گودال را به هم زده است

علی اکبر لطیفیان

چند تایی زدند با پا در تا که افتاد روی زهرا، در
گیرم از دست سنگ هانشکست!! چه کند بار شیشه اش با، در
همه کج رفته اند... حتی میخ همه لج کرده اند... حتی در
کم نیاورده است، اما شال... کم نیاورده است، اما در...
سرش از ازدحام ناچاراً... یا به دیوار می خورد یا در
می کشیدند از توی کوچه فاطمه را یکی یکی تا در
دختری داد می زند: بابا دختری داد می زند: مادر

پوریا هاشمی

تا که هیزم‌ها بدست عده‌ای شرگر گرفت
کم کم آتش شد مهیا بعد آن درگر گرفت
پشت در بود و به پهلوی تکیه بر آن داده بود
آتش در شعله زد یکباره معجرگر گرفت
هرم آتش زود بر هر جا سرایت می‌کند
بعد معجر بی‌هوا گیسوی مادرگر گرفت
ذره ذره موی او می‌سوزد و کم می‌شود
موکه کامل سوخت بین شعله‌ها سرگر گرفت
آتش در را زروی سر جدا می‌کرد که
در به روی پیکرش افتاد و پیکرگر گرفت
آتش در یک طرف سنگینیش هم یک طرف
پس بنابراین تن او دو برابرگر گرفت
تازیانه در هوا چرخید و بر بازو نشست
زن که زیر گریه زد دستان شوهرگر گرفت
دید قنفذ فاطمه دست از علی بردار نیست
با غلاف تیغ زد بال کبوترگر گرفت
عصر عاشورا دوباره روضه‌ها تکرار شد
خیمه‌ها در بین آتش سوخت دخترگر گرفت
کودکی با دامن آتش گرفته می‌دوید
باد با دامن تلاقی کرد و بدترگر گرفت

ایمان مقدم

این روزها برای علی در دسرس شدم
از دست روزگار جفا شعله ور شدم
دیدم همه ز حیدر من دل بریده‌اند
تازه ز غصه‌های علی با خبر شدم
با رحلت رسول خدا حق من چه شد
از بی‌بصیرتی شما خون جگر شدم
دیدم به دور کردن حیدر طناب بود
در پیش چشم شهر برایش سپر شدم
آنقدر بین کوچه علی را صدا زدم
طوری مرا زدند که بی‌بال و پر شدم
در ازدحام لشگر نامحرمان شهر
با ضربه‌های دست عدو بی‌پسر شدم
تا اینکه در به روی من افتاد ای خدا
پس عاقبت شهیده آن میخ در شدم

فصل پنجم؛ اشعار کوچه

غلامرضا سازگار

از هر طرفی که رهسپر می‌گشتم
پیش ضربات او سپر می‌گشتم
همراهم اگر نبود در کوچه حسن
تا خانه خود چگونه بر می‌گشتم

وحید قاسمی

آیینۀ پلک‌ها ترک می‌خواهد
زخم جگر انگار نمک می‌خواهد
با گریه بیایید به دادش برسیم!
مادر وسط کوچه کمک می‌خواهد

ما مردم ری اگر چه با احساسیم!
ما وارث خشم و غیرت عباسیم
دست خودمان نیست! نگو از کوچه
نسبت به غم مادرمان حساسیم

محسن عرب خالقی

خبری می‌رسد از راه خبر نزدیک است
 آب و آینه بیارید سحر نزدیک است
 طبق آیات و روایات رسیده، ای قوم!
 جمعه آمدن او به نظر نزدیک است
 عاقبت فصل زمستان به سر آید روزی
 باز هم گل دهد این باغ، ثمر نزدیک است
 قطره چون رود شود راه به جایی برد
 به دعای فرج جمع اثر نزدیک است
 با ظهورش حرم فاطمه را می‌سازیم
 بار بر بند برادر که سفر نزدیک است
 راه دور دل ما تا به در خیمه او
 از در خانه زهرا چقدر نزدیک است
 آه گفتم که در خانه و یادم آمد
 غربت مادر و اندوه پدر نزدیک است
 گر چه از آتش در سوخته جانم اما
 بیشتر روضه کوچه به جگر نزدیک است
 باز کابوس سراغ پسری آمده است
 باز می‌لرزد و انگار که شر نزدیک است
 مادرت را ببر از رهگذر نامردان
 کوچه بند آمده از کینه خطر نزدیک است
 تا که افتاد زمین زلزله در عرش افتاد
 هاتفی گفت: قیامت به نظر نزدیک است

دو قدم رفته رفته نفسش بند آمد
پسرش گفت بیا، خانه دگر نزدیک است

حسین رستمی

تا خانه به جز راه کم و مختصری نیست
 آهسته برو صبر کن این جا خطری نیست
 بعد از پر و بالی که زدم دور و برم را
 گشتی که ببینی اثر از بال و پری نیست؟
 رفتیم به خانه نکند گریه کنی خُب!
 قربان تو که خوبتر از تو پسری نیست
 وقتی که رسیدیم تنت باز نلرزد
 یک طور نشان می‌دهی اصلاً خبری نیست
 حالا به رخم خیره شو تا خوب ببینی
 از ضربه آن حادثه دیگر اثری نیست؟
 از روسری و گوش من این منظره پیداست
 بر شاخه خونی شده دیگر ثمری نیست

محمد بنواری

مردک پست که عمری نمک حیدر خورد
نعره زد بر سر مادر به غرورم بر خورد
ایستادم به نوک پنجه پا اما حیف
دستش از روی سرم رد شد و بر مادر خورد
هرچه کردم سپر درد و بلایش کردم
نشد ای وای که سیلی به رخس آخر خورد
آه زینب تو ندیدی! به خدا من دیدم
مادرم خورد به دیوار ولی با سر خورد
حسن از غصه سرش را به زمین زد، غش کرد
باز زینب غم یک مرثیه دیگر خورد
قصه کوچه عجیب است عزیزان اما
وای از آن لحظه که زهرا لگدی از در خورد

فصل ششم؛ بستر

علی اکبر لطیفیان

هرگز غمی اندازه غم‌های من نیست
از بعد تو در این مدینه جای من نیست
من هم‌سرم را میشناسم، فاطمه نه...!
این صورت تو صورت زهرای من نیست

محمد امین سبکبار

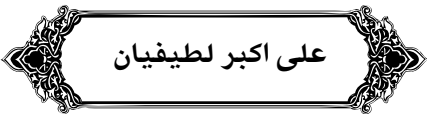
نیمه شبها دردها انگار درد آورتر است
حال و روز زخمی تب دار درد آورتر است
لا به لای گریه‌های بچه‌های داغ دار
نال‌های مادر بیمار درد آورتر است
یا علی می‌گوید و پهلوی به پهلوی می‌شود
ظاهراً این بار از هر بار درد آورتر است
از زمین خوردن همیشه زن خجالت می‌کشد
گر ببیند شوهرش! بسیار درد آورتر است
پشت در افتاده باشد یا میان کوچه‌ها
در دو حالت ضربه دیوار درد آورتر است
در قبال زخم‌های جنگجویان احد
همزه می‌داند چرا مسمار درد آورتر است
حرف‌ها دارد در این بغض گلوگیرش ولی
با جراحات لبش گفتار درد آورتر است

علی اکبر لطیفیان

باز هم ای دختر پیغمبر اکرم بمان
 مرهم درد علی این درد بی مرهم بمان
 زندگی رو به راهی داشتم؛ چشمم زدند
 کوری چشم همه با شانه‌های خم بمان
 دست‌های تو شکستش هم پناه مرتضی ست
 تکیه گاه محکم من پشت من محکم بمان
 تو نباشی پیش من، این‌ها زمینم می‌زنند
 ای علمدار مدینه پای این پرچم بمان
 این نفس‌های شکسته قیمت جان من است
 زنده‌ام با یک دمت پس لطف کن یک دم بمان
 کم ببوس این دست‌هایم را خجالت می‌کشم
 من حلال می‌کنم اما تو هم یک کم بمان
 با همین دستی که داری، باز دستم را بگیر
 پیش این مظلوم ای مظلومه عالم بمان
 از تو و از دیدن تو توشه کم برداشتم
 یار هجده ساله هجده سال دیگر هم بمان
 آه... آه... تو مرا به آه... انداخته
 جای کم کم رفتن از پیش علی کم کم بمان
 روی تو گرچه ورم کرده ولی با آن خوشم
 با همین روی به هم پیچیده و درهم بمان
 رفته رفته کار من دارد به خواهش می‌کشد
 التماس می‌کنم، چیزی نمی‌خواهم بمان

سعید خرازی

چه کنم درد و بلای تو به جانم، چه کنم؟!
به نگاهِ نگرانِ نگرانم، چه کنم؟!
اهلِ یثرب ز من و گریهٔ من بیزارند
ناگزیرم که در این شهر نمائم، چه کنم؟!
تا سحر از غم تنهایی تو بیدارم
دو دلم من بروم یا که بمانم، چه کنم؟!
دو قدم راه نرفته نفسم می‌گیرد
عمری از من نگذشت است و جوانم، چه کنم؟!
سعی کردم قد خم را ز تو پنهان سازم
هر چه قد راست کنم، باز کمانم، چه کنم؟!
دست تو وا نشد و دست من از کار افتاد
خجلم از تو همین بود توانم، چه کنم؟!
نیمه شب می‌پرد از خواب پی آب حسین
نیستم آب به دستش برسانم، چه کنم?!



علی اکبر لطیفیان

بسترت را جمع کن از خانه، بیماری بس است
 زیر چشمت گود افتاده است، پس زاری بس است
 از همان روزی که تو تب کرده‌ای تب کرده‌ام
 خوب شو خویم کنی، سه ماه بیماری بس است
 تو به فکر گریه‌ای من هم به فکر گریه‌ام
 این تبسم کردنست از روی ناچاری بس است
 لاله، لاله، لاله، لاله، لاله، لاله، ... تا به کی؟
 جای خالی در لباس نیست گل کاری بس است
 من مرتب می‌کنم این خانه ات را تو فقط
 لحظه‌ای هم دست از دیوار برداری بس است
 ای شکسته بال پس کی استراحت می‌کنی
 هر زمان که پا شدم دیدم تو بیداری، بس است
 این طرفداری از من کار دستت داده است
 بعد از این کاری مکن دیگر طرفداری بس است
 وقت کردی یک کفن هم بعد پیرهن بیاف
 زندگی کردن برای من بس است، آری بس است
 باشد امشب می‌روم پیش خدا رو می‌زنم
 بسترت را جمع کن از خانه بیماری بس است

علی اکبر لطیفیان

شبیه شمع چکیدن به تو نمی آید
و مرگ را طلبیدن به تو نمی آید
خودت بگو که مگر چند سال داری تو
جوانِ شهر، خمیدن به تو نمی آید
هزار بار نگفتم نیا به دنیالم
میان کوچه دویدن به تو نمی آید
فقط بلند مشو چون که زود می افتی
بدون بال پریدن به تو نمی آید
تلاش کن که دو چشمی مرا نگاه کنی
چنین ندیدن و دیدن به تو نمی آید
چه خوب بود فقط گوشواره می افتاد
چه کرده اند شنیدن به تو نمی آید
تکان نخور قفس سینه ات تکان نخورد
نفس بلند کشیدن به تو نمی آید
چه با دو دست رثوفانه ات، چه با یک دست
بیاف پیرهنه را، حسین منتظر است

علی اکبر لطیفیان

کنیز هات نشستند و مو پریشانند
 نگاه کن همه بچه هات گریانند
 نشسته ایم کنار ت نگاه کن ما را
 بگو نری روی و روبه راه کن ما را
 زمان رفتن تو نیست استخاره نکن
 تو که هنوز جوانی کفن قواره نکن
 چگونه گریه برای نمادنت نکنم؟
 بگو چکار کنم که کفن تنت نکنم؟
 بیا و کار کن اصلاً ولی نشسته نکن
 تو را به دست شکستت، مرا شکسته نکن
 بگو چکار کنم سمت پر زدن نرویی؟
 مگر تو قول ندادی بدون من نرویی؟
 کسی اجازه ندارد غذا درست کند
 برای فاطمه تابوت را درست کند
 نفس نفس زدن از زندگی سیرت کرد
 سه ماه آخر عمرت چقدر پیرت کرد
 سه ماه آخر عمرت چقدر زود گذشت
 سه ماه آخر عمرت همش کبود گذشت
 مرا ببخش شکسته شدی و چین خوردی
 سه ماه آخر عمرت همش زمین خوردی
 همیشه دست به دیوار می شوی زهرا
 تکان نخور که گرفتار می شوی زهرا

دو چشم بسته خود را تو را خدا واکن
بیا و از سرت این دستمال را واکن
مرا ببخش اگر ریختند بر سر تو
مرا ببخش به دیوار خورد معجز تو
اگر نشد سرشان را به خویش بند کنم
و از روی تو در خانه را بلند کنم
دو موی سوخته از شانه ات در آوردم
و میخ را ز در خانه ات در آوردم
بمان که خانه امنی برات می سازم
مدینه را همه را خاک پات می سازم

 محمد سهرابی

وقتی بگو بخت تو در خانه جا نشد
 لفظ بیا ببند به زخم تو دوا نشد
 صبح دراز تو سر مغرب شدن نداشت
 مویت سفید گشت و رفیق حنا نشد
 قدری غذا بخور جگرم ریش ریش شد
 شاید که ماندی و سفرت از قضا نشد
 در خانه روسری به سرت قاتل من است
 قتل کسی به پارچه‌ای نخ نما نشد
 قحط طبیب شرم علی را مضاف کرد
 قحطی چنین پُر آب عیان هیچ جا نشد
 جان خودم قسم که همین چند روز پیش
 گفتم که کج کنم سر این میخ را نشد
 پهلوی و روی موی و وضوی جبیره ات
 چون من بساط قتل کسی رو به را نشد

محمد بنواری

با اینکه نا ندارد و قامت کمان شده
چون کوه پشت حیدر کرار مانده است
هر شب برای غربت و مظلومی علی
تا صبح گریه کرده و بیدار مانده است
از نحوه قدم زدنش حدس می‌زنم
چشمان ضرب دیده او تار مانده است
کمتر شده توَرَم پلکش ولی هنوز
بر پیکرش جراحت بسیار مانده است
حتی نفس که می‌کشد آزار می‌کشد
بدجور بین آن در و دیوار مانده است
از پارگی پیرهنش چند رشته نخ
با رنگ سرخ بر نوک مسمار مانده است
زیر لگد که دنده پهلوی شکست، دید..
محسن بروی خاک چه خونبار مانده است
زخمش عمیق مانده با خونریزی شدید
زینب برای بستن آن زار مانده است
ای فضه لا اقل تو جواب مرا بده
این جای پای کیست به دیوار مانده است؟

 علی اکبر لطیفیان

آسیابت یک طرف افتاده بستر یک طرف
 چادر تو یک طرف افتاده معجر یک طرف
 هر چه اینجا هست چشمان مرا خون کرده است
 رنگ این دیوار خانه یک طرف، در یک طرف
 گاه دلخون توایم و گاه دلخون پدر
 وای بابا یک طرف ای وای مادر یک طرف
 از کنار تو که می‌آید به خانه ناگهان
 با سر زانو می‌افتد مرد خیبر یک طرف
 من چگونه پیرهن کهنه تن یارم کنم
 غُصه تو یک طرف داغ برادر یک طرف
 مثل آنروزی که افتادی می‌افتد بر زمین
 پیکر من یک طرف او یک طرف سر یک طرف
 من دو بوسه می‌زنم جای تو و جای خودم
 زیر گردن یک طرف رگهای حنجر یک طرف
 وای از آن لحظه که می‌ریزند بین خیمه‌ها
 گوشواره یک طرف خلخال و معجر یک طرف

حسین ایزدی

بانو به این غریبی من رحم کن، نرو...
من نه، به اشک چشم حسن رحم کن، نرو...
این جا کسی جواب علی را نمی‌دهد
بی تو شدم غریب وطن، رحم کن، نرو...
یک زن به طعنه گفت: "دگر رفتنی شده"
حرفی نزن ز دفن و کفن، رحم کن نرو...
پیچیده بین شهر: "علی هم شکسته شد"
جان می‌دهم بدون تو من، رحم کن، نرو...
یک طور می‌دهم قسمت، "نه" نیاوری
زهره به پاره پاره بدن، رحم کن نرو...

فصل هفتم؛ شهادت

ولی الله کلامی

تسلیت یابن الحسن خاتون محشر کشته شد
 میوه قلب رسول از ضربت در کشته شد
 آهای سادات عالم بر سر و سینه زنید
 عصمت حق از نفس افتاد، مادر کشته شد
 صورت زهرا کجا و دست نامحرم کجا؟!
 صدمه دید آن نوگل باغ پیمبر کشته شد
 می دویید آن روز نالان کودکی در کوچه‌ها
 «مادر» می‌گفت از بیداد کافر کشته شد
 آهای اهل وطن بیرون شوید از خانه‌ها
 روح تقوا جان طاها یار حیدر کشته شد
 من ندانم پشت در مسمار یا شمشیر بود
 فاطمه با تازیانه یا که خنجر کشته شد
 نور چشم مصطفی شد پیش مرگ مرتضی
 بشکند دست عدو، زهرای اطهر کشته شد

سعید پاشازاده

دوباره ماندن زهرا بعیدتر شده بود
که درد پهلوی مادر شدیدتر شده بود
دلیل‌های کبودش جدیدتر شده بود
در این میانه حسن نا امیدتر شده بود
همه به پهلوی او خیره بود بر رویت
همه به دست و حسن زل زده به بازویت

علی به شمع تو پروانه بود هر لحظه
حسن به کوچه غریبانه بود هر لحظه
به دست زینب تو شانه بود هر لحظه
حسین پشت در خانه بود هر لحظه
بدون یک گله آری بدون یک کلمه
همه به فکر تو بودند و تو به فکر همه

همه به فکر تو بودند تا که پر نرنی
صفای خانه بمانی دم از سفر نرنی
به زیرگریه به یاد غم پسر نرنی
دوباره حرف دلت را به میخ در نرنی
که میخ اگر تو نبودی به جاش محسن بود
زمان آمدنش هست کاش محسن بود

تو شاهی که چگونه به سینه در می خورد
 چه خوب می شد اگر در فقط به سر می خورد
 به جای قلب جگر گوشه بر جگر می خورد
 به جای سینه به بازوم بیشتر می خورد
 به جز لگد خود در اشتیاق هم دارد
 دری که سوخته مسمار داغ هم دارد

سقیفه فتنه قوم یهود بود، نبود؟
 فضای خانه پر از بوی دود بود، نبود؟
 دو گونه تو ز سیلی کبود بود، نبود؟
 یتیمی حسنین تو زود بود، نبود؟
 تمام زندگی ات را نظر زدند آن روز
 تو را به نیت سقط پسر زدند آن روز

نگاه رفتنت آن شب سه تا سفارش کرد
 دو تا مدینه و یک کربلا سفارش کرد
 به صبر، زینب خود را جدا سفارش کرد
 به قبر مخفی خود جمع را سفارش کرد
 علی نشست که تابوت را درست کند
 رکاب بردن یاقوت را درست کند

شب وداع به چشمم عجیب می آمد
 صدای گریه امن یحیی می آمد
 حسن به شکل حسینی غریب می آمد
 مدینه بود ولی بوی سیب می آمد

حسین و کرب و بلا مطلب وداعت شد
طلوع غصه زینب شب وداعت شد

شب وداع دو تا دست را رها کردی
نشستی اول سر شیعه را دعا کردی
پسر عموی خودت را علی صدا کردی
وصیت دو پسر را به مرتضی کردی
فقط نه این که پر از حس می‌روم بودی
به فکر کاسه آب حسین هم بودی

به یاد روز پریشانی حسن بودی
به فکر غصه زینب کنار تن بودی
شب وداع چرا فکر دوختن بودی
به فکر دوختن کهنه پیرهن بودی
خدا کند که فقط دست یاری ات بکند
عصای کوچه بن بست یاری ات بکند

ندوز فاطمه جان این چه وقت دوختن است
سپاه آمده مشغول نعل نو زدن است
که کل کرب و بلا قتلگاه این بدن است
تمام دشت برای حسین پیرهن است
تمام کرب و بلا قبر یک نفر باشد
بگو ضریح جدیدش بزرگتر باشد

تمام سعی تو این بود تن به هم نخورد
 شده به واسطه پیرهن به هم نخورد
 به تیغ و نیزه اگر هم کفن به هم نخورد
 به زیر نعل چگونه بدن به هم نخورد
 هزار حیف که آن پیرهن به غارت رفت
 نه پیرهن، که تمام بدن به غارت رفت

خدا به خیر کند لحظه‌های آخر را
 خدا به خیر کند رفتن برادر را
 یکی بگیرد از آن دور چشم خواهر را
 که شمر بین دو دستش گرفته یک سر را
 به نیزه زلف کمند است ساعتی دیگر
 سری به نیزه بلند است ساعتی دیگر

حسین ایزدی

اشک در چشم مردد شده و پای نظر می‌لرزد
حرف رفتن شده و صورت و سر می‌لرزد
نه فقط خانه حیدر متلاطم شده است
لرزه افتاده به افلاک و قمر می‌لرزد
چقدر ضربه مگر محکم و کاری بوده؟
که هنوز از اثرش چوبه در می‌لرزد
بعد هر ناله تو آرزوی مرگ کند
هستی اش در خطر افتاده اگر می‌لرزد
زینب از گریه خود گشت پشیمان وقتی
دید از شدت غم پای پدر می‌لرزد
حسن از حادثه کوچه به خود می‌پیچد
مادری آه کشد، قلب پسر می‌لرزد
فاطمه خیره شد و گفت: حسن محکم باش
نازنینم...، پسر...، مرد مگر می‌لرزد؟
همه با چشم پر از اشک به هم می‌گفتند:
کار از کار گذشته است، دگر می‌لرزد

محمد حسین رحیمیان

گذشته آب در این روزگار از سر من
 حلال کن که رسیده است روز آخر من
 مرا ببخش که افتاده‌ام در این بستر
 نمانده است توانی به جسم لاغر من
 قد خمیده و موی سفید زهرایت
 برای خانه نشینی توست همسر من
 به جان دختر شیرین زبانمان زینب
 نپرس از چه شده غرق خاک معجر من
 ز شرم بستن دستت هنوز می‌لرزم
 چه کرد با تو مدینه امیر خیبر من؟!
 بس است گریه و شیون برای عمر کم
 بقای عمر تو باشد غریب رهبر من

قاسم صرافان

خیلی زوده که وداع من و تو سر برسه
 با جدایی چرا این قصه به آخر برسه
 جای مادر کی حسینت رُ در آغوش بگیره
 به خدا زوده که زینب به برادر برسه
 کار دنیا رُ بین من باید اینجا باشم و
 در به پهلوی گل فاتح خیبر برسه
 سخته زن جارو کنه خونه رو با دست کبود
 حال زن بد باشه و خوب به شوهر برسه
 سر سفره تو بشین، من به حسین لقمه می دم
 سخته دستای کبود تو به اونور برسه
 خوب می شد کاشکی که زخمات آخه اینجوری علی
 چی بگه وقتی دوباره به پیمبر برسه
 همدم ابوتراب! قرار نبود تنها بری
 چادر خاکی تو تنها به حیدر برسه
 می دونی چی به سر علی میاد اون شبی که
 از یتیمات ناله‌ی: مادر مادر ... برسه
 کی می دونه که چقدر خون می شه قلب باغبون
 وقتی بالای سر لاله‌ی پرپر برسه
 بذا بند کفن و کنم و موی حسین
 بار آخر به سر انگشتای مادر برسه
 بذا برداره نسیم خاکت معلوم آخه نیست
 که طواف حرمت کی به کبوتر برسه

علی زمانیان

شکر خدا که ظاهراً امروز بهتری
 نان می‌پزی و دست به دستاس می‌بری
 باشد قبول خوب شدی! جمله‌ای بگو
 تا مطمئن شوم که ز پیشم نمی‌پری
 دلتنگ دست‌های تو و موی زینبند
 آئینه‌ها و شانه و سنجاق و روسری
 این فاطمه که فاطمه این سه ماه نیست
 حالا درست مثل زمان پیمبری
 قد قامت صلوات! زمان نماز شد
 باید نماز را سر پا جا بیاوری
 اما دوباره پای قیام تو پا نشد
 حتی قنوت نافله ات هم ادا نشد

وقتش رسید هم، سختت را عوض کنی
 هم خواهش رها شدنت را عوض کنی
 لاغر شدی کفن دگر اندازه تو نیست
 باید زمان پرزدنت را عوض کنی
 پهلوی عوض نکن تو که مجبور می‌شوی
 وقت نماز پیرهن‌ت را عوض کنی
 دستت تکان نمی‌خورد اصلاً نیاز نیست
 با دست خود لباس تن‌ت را عوض کنی

باید که یا تحمل بی‌تایی حسین
یا جای بغچه کفنت را عوض کنی
باغ بنفشه شد به خدا غنچه تنت
مویم سفید می‌شود از راه رفتنت

خیلی رعایت دل بی‌یار می‌کنی
داری مرا به خویش بدهکار می‌کنی
حق هنوز هم که دگر بی‌نفس شدی
با این نفس نفس نفسم کار می‌کنی
پنهان نکن عزیز دلم بی‌دلیل نیست
تا می‌رسم تو روی به دیوار می‌کنی
باشد نگو فقط کمی آرام‌گریه کن
همسایه را دو مرتبه بیدار می‌کنی
نیلوفرم قدم به قدم زرد می‌شوی
پا می‌شوی دوباره کمر درد می‌شوی

رضا رسول زاده

از دست می‌روی همه دار و ندار من
گفتی تمام عمر تو هستی کنار من
بی تو شود سیاه دگر روزگار من
حالا چرا شکسته‌ای ای ذوالفقار من
من بی‌سپاه می‌شوم ای لشگرم بمان
خانه خراب می‌شوم ای همسرم بمان

از حیدرت سه ماه چرا رو گرفته‌ای؟
با گریه‌های مخفی خود خو گرفته‌ای
یک دست بر جراحت پهلوی گرفته‌ای
یک دست بر کبودی بازو گرفته‌ای
صد پاره فاطمه ز غمت شد دل علی
تو با همین سکوت شدی قاتل علی

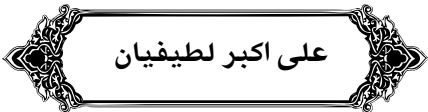
ای استخوان شکسته حیدر نفس مکش
شعله کشد ز آه تو، دیگر نفس مکش
باشد برای زخم تو بهتر، نفس مکش
رنگین شده ز خون تو بستر، نفس مکش
از بعد کوچه‌ها تو سرت خم شده چرا؟
زهرای من بگو کمرت خم شده چرا؟

بانو بنفشه پیکر تو می‌کشد مرا
جسم نحیف و لاغر تو می‌کشد مرا
خون‌های روی معجز تو می‌کشد مرا
این‌گریه‌های دختر تو می‌کشد مرا
انگار درد بر همه عضوت رسیده است
زهر چه می‌کشی تو که رنگت پریده است

تو کار می‌کنی ز تنت لاله می‌چکد
از گوشه‌های پیرهننت لاله می‌چکد
از زخم‌های بر بدننت لاله می‌چکد
امشب چگونه از کفنت لاله می‌چکد؟
امشب بگو علی چه کند روی تو؟
با فضا من چگونه دهم شستشوی تو؟

علی اکبر لطیفیان

هر چند پر شکسته شدی و نمی‌پری
 اما هنوز، مثل همیشه کبوتری
 شکر خدا که پا شدی و راه می‌روی
 انگار خانومم کمی امروز بهتری
 حتی برای دلخوشی ما... چه خوب شد
 مشغول کارِ خانه شدی روز آخری
 شانه زدی به موی پریشان دخترم
 می‌خواستی نشان بدهی باز مادری
 "با این دو دست نا متعادل" چه می‌کنی
 داری دعا به خانهٔ همسایه می‌بری؟!
 هر چند خنده می‌کنی از دیدنم، ولی
 با طرز راه رفتن خود گریه آوری
 بانو! تو را قسم به دلم احتیاط کن
 وقتی که دست جانب دستاس می‌بری
 کم کم بساط زندگی جمع می‌شود
 آخر نگاه می‌کنی ام جور دیگری ...



علی اکبر لطیفیان

با سینه شکسته علی را صدا مکن
 اینگونه پیش من گفت را سوا مکن
 هفتاد و پنج روز ز من رو گرفته‌ای
 امروز را بیا و از این کارها مکن
 من رو زدم!! تو خنده به تابوت می‌کنی؟!
 این گونه با دلی که شکسته است تا مکن
 پیراهن اضافه نداری عوض کنی؟!
 پس بر لباس خونی خود اعتنا مکن
 از این طرف به آن طرف خانه پیش من
 پیراهن حسین مرا جا به جا مکن
 من بیشتر به فکر توأم درد می‌کشی
 پس زودتر برو، برو فکر مرا مکن
 هر قدر هم که باز بگویم نرو بمان
 بی فایده است پس برو و پا به پا مکن
 اصلاً بیا بدون خدا حافظی برو
 حق برای ماندن من هم دعا مکن

فصل هشتم؛ شام غریبان

غلامرضا سازگار

شکسته بال و پری ز آشیانه می بردند
تنی ضعیف، غریبان به شانه می بردند
جنازه‌ای که همه انبیاء به قربانش
چه شد؟ که هفت نفر مخفیانه می بردند
مدینه! فاطمه را روز روشن آزدند
چرا جنازه او را شبانه می بردند؟
ز غربت علی و قصه‌ی در و دیوار
به دادگاه پیمبر، نشانه می بردند
به جای گل که گذارند روی قبر رسول
برای او، اثر تازیانه می بردند!
سزای آن همه احسان مصطفی، این بود!
هنوز هم کفن آن شهیده خونین بود!

یوسف رحیمی

نیمه شب، اشک، عزا، آه چه غوغا شده بود
 مجلس ختم علی بود که بر پا شده بود
 گریه کن: دیده خونبار ولی الله و
 روضه خوان: چشم کبودی که معمّا شده بود
 آن که در صبر زبان زد شده بود از اول
 حال بی صبرتر از فضه و آسما شده بود
 حق هق گریه و مولای صبوری، ای وای!
 راز جانسوزترین حادثه افشا شده بود
 بازویی را که نمود روز ز مولا پوشاند
 در شب پر زدنش، قاتل مولا شده بود
 آه تا صبح دگر دیده او باز نشد
 درد پهلوی دگر انگار مداوا شده بود
 دست می شست ز جان، لحظه به لحظه مولا
 گر چه زهرا خودش از قبل مهیا شده بود
 بر علی آن شب جان کاه چهل سال گذشت
 بعد از آن قامت خیرشکنش تا شده بود
 شایعه شد که علی عاقبت از پا افتاد
 هر چه شد آه پس از رفتن زهرا شده بود

غلامرضا سازگار

در دل شب پر شکسته بلبلی برده بهر باغبان خونین گلی
 گل مگو پامال گشته لاله ای برگ برگش را صدای ناله ای
 خاک گل می شد ز اشک جاری اش تا کند دستی ز رحمت یاری اش
 ناگهان از آن بهشت بی نشان گشت بیرون دست های باغبان
 کای شکسته بال و پر بلبل بیا وی به قلبت مانده داغ گل بیا
 باغبانم هست و بودم را بده یا علی یاس کبودم را بده
 از چه یاسم این چنین پرپر شده لاله من باغ نیلوفر شده
 ای بیابان گل ز اشک جاری ات آفرین بر این امانت داری ات
 باغبان تا یاس پرپر را گرفت اشک خجلت چشم حیدر را گرفت
 یا محمد از رخت شرمنده ام فاطمه جان داده و من زنده ام
 شاخه یاست اگر بشکسته بود دست های باغبانت بسته بود
 غصه ها را در دل صد پاره ریخت بر تن محبوبه خود خاک ریخت
 حبس شد در سینه تنگش نفس بود چون مرغ اسیری در قفس
 زمزم از دریای چشمش سرگرفت مثل کعبه قبر او در بر گرفت
 ناله زد کای با وفا یار علی ای چراغ چشم بیدار علی
 هم سرم دستی برون از خاک کن اشک از رخسار حیدر پاک کن
 ای ترابت گل ز اشک بو تراب وی دعای شامگاهت مستجاب
 بار دیگر یک دعا کن از درون جان حیدر با نفس آید برون
 ای شکسته پیش من آئینه ات وی مدال دوستی بر سینه ات
 آن قدر بر بغض من دامن زدند تا تو را در پیش چشم من زدند
 کاش آن جا دست من بشکسته بود کاش چشمم جای دستم بسته بود

علی صالحی

ای آشناترین چه غریبانه می‌روی
مخفی ز چشم شهر ز کاشانه می‌روی
ما که بنای دوری از هم نداشتیم
بانوی خانه بی‌علی از خانه می‌روی
آخر هم آرزو به دل زینبین ماند
گیسوی طفل را نزدی شانه، می‌روی
بودی کبوتر و به پرستو بدل شدی
هم زود، هم کبود از این لانه می‌روی

گر چه مرا نبردی و تنها گذاشتی
راحت شدی از آن همه دردی که داشتی
امشب که غسل دادم و شستم تن تو را
فهمیدم از چه نای نفس هم نداشتی
فهمیدم عاقبت که چرا موقع غاز
هر بار بین سجده گل لاله کاشتی
فهمیدم عاقبت که چرا پیش محرم
یک لحظه معجز از سر خود بر نداشتی

غسل به زیر پیرهن باورم نشد
زخمی که بود بر بدنت باورم نشد
دیدم هنوز هم اثر تازیانه‌ها
مانده به جای جایِ تنت باورم نشد

این که چه کرد ضربه مسمار با تو تا...
...امشب که خون شده کفنت باورم نشد

ای وای از غم تو و احوال شوهرت
یکی دو تا که نیست جراحات پیکرت
زنده شدند خاطره‌ها پیش چشم من
وای از به خاک خوردن تو پیش دخترت
با ضربه‌ای که خورد به پهلویت عاقبت
از دست رفت غنچه نشکفته پرپر

فصل نهم؛ بعد از شهادت

سید هاشم وفایی

چو گل پاک آمدی و پاک رفتی
ز دنیا با دل صد چاک رفتی
تو دیدی غربت و تنهاییم را
چرا بی‌من به زیر خاک رفتی

صفا تویسرکانی

فلک! شمع مرا کردی تو خاموش غم هجرش نمی گردد فراموش
هنوزم ناله جانسوز زهرا رسد از این درو دیوار برگوش

جواد پرچمی

شده‌ام بی قرار، بی زهرا مثل ابر بهار، بی زهرا
وای بر زندگی پس از یارم اُف بر این روزگار، بی زهرا
مانده‌ام که چرا مُردم من چه کنم بی نگار؟ بی زهرا
کودک‌انم یتیم، بی مادر همگی داغدار، بی زهرا
خانه‌ام سوت و کور و خاموش و پُر ز گرد و غبار، بی زهرا
حسنم مانده با تماشای چادری وصله دار، بی زهرا
یارِ در خاک خفته‌ای دارم حرف‌های نگفته‌ای دارم...

تو مثالی نداشتی زهرا دست خالی نداشتی زهرا
زیر این خاک هم تو خورشیدی پس زوالی نداشتی زهرا
ختم تو شد غریب چون یاری... این حوالی نداشتی زهرا
چقدر فکر حال من بودی گر چه حالی نداشتی زهرا
مانده‌ام که چطور پر زده‌ای تو که بالی نداشتی زهرا
چقدر زود رفتی آخر تو سن و سالی نداشتی زهرا
از برای عروسی زینب تو خیالی نداشتی زهرا؟
رفتی و خاطرات تو باقی‌ست فاطمه التفات تو باقی‌ست

رفتی و بودن تو یادم هست دیده روشن تو یادم هست
گوشه خانه‌ام کنار تنور یاد نان پختن تو یادم هست
یاس نیلوفری من... زهرا روز پژمردن تو یادم هست
من هنوز هم میان این کوچه به زمین خوردن تو یادم هست
چه کنم با در لگد خورده آه، افتادن تو یادم هست

سختی و سوزش نفس‌ها و خون پیراهن تو یادم هست
گریه سرخ بیت‌الاحزان و خنده دشمن تو یادم هست
کوثرم، همسرم سفر کردی یار و همسنگرم سفر کردی

غلامرضا سازگار

دست دشمن یار تنهای مرا از من گرفت
 حامی افتاده از پای مرا از من گرفت
 بشکند دستی که دیدم در میان خانه‌ام
 با غلاف تیغ، زهرای مرا از من گرفت
 روزگارش چون شب هجران یارم تیره باد
 آنکه ماه عالم آرای مرا از من گرفت
 بشکند آن دوزخی پائی که از ضرب لگد
 در بهشت وحی طوبای مرا از من گرفت
 قلب صد چاک مرا همچون پر پروانه سوخت
 آنکه شمع آرزوهای مرا از من گرفت
 غنچه‌رانش کفته چید و شاخه‌رادر هم شکست
 آنقدر گویم که زهرای مرا از من گرفت
 فاطمه با هر دمش بر جسم من می‌داد روح
 آسمان تنها مسیحای مرا از من گرفت
 تا بخندد دشمن بی‌رحم بر تنهائیم
 یاور تنهای تنهای مرا از من گرفت
 «میشم» از قول علی بنویس با خون جگر
 مرگ زهرا کلّ دنیای مرا از من گرفت

 مصطفی متولی

رفت و غم خانه شد از غصه سرای من و او
 گر چه مانده است به جا خاطره‌های من و او
 یاد ایام نشستن سر یک سفره به خیر
 خانه‌ای بود پر از لطف و صفای من و او
 روزهایی که صمیمانه به من می‌خندید
 و عجب حال خوشی داشت هوای من و او
 ما از آن زندگی ساده چه راضی بودیم
 و رضا بود خدا هم به رضای من و او
 بستری بود ولی هم سخن خوبی بود
 جریان داشت در این خانه صدای من و او
 بستری بود ولی نبض دلم دستش بود
 و مجال نفسی بود برای من و او
 با همان دست شکسته چه دعایی می‌کرد
 مردمی را که نماندند به پای من و او
 مردمی را که به این مسئله واقف بودند
 که دو عالم همه هستند گدای من و او
 هدف اصلی دشمن من و زهرا بودیم
 کشته شد محسنم آن روز به جای من و او...

مهدی نظری

رفتی علی بدون تو بی‌بال و پر شود؟
بعد از تو کیست تا که برایم سپر شود؟
الان مغیره آمد از این جا عبور کرد
می خواست تا دوباره حسن خون جگر شود
رنجی کشیده‌ای که خودم دامن و خودت
رفتی بدون این که کسی با خبر شود
حالا برای نبش مزار تو آمدند
تا زخم کاری جگرم بیشتر شود
این ذوالفقار بی‌تو برایم عصا شده
رفتی که ذوالفقار علی بی‌اثر شود

حسین ایزدی

غم بیکرانه بود، ولی فاطمه نبود
 اشکی روانه بود، ولی فاطمه نبود
 کار همه شده، گریه، نگاه، آه...
 از بس بهانه بود، ولی فاطمه نبود
 زینب نشسته بود به یاد دو روز قبل
 گیسو و شانه بود، ولی فاطمه نبود
 دستاس گوشه ای، چشمش به راه اوست
 گندم و دانه بود، ولی فاطمه نبود
 شب تا سحر علی فریاد و ناله زد
 آه شبانه بود، ولی فاطمه نبود
 سجاده، پیرهن، چادر و معجرش...
 دهها نشانه بود، ولی فاطمه نبود
 خانه بدون او، دیگر صفا نداشت
 بابای خانه بود، ولی فاطمه نبود

بخش پنجم؛ گلچین
مجالس مداحان

فصل اول؛ میلاد حضرت زینب علیها السلام

ترک ۱- شعر^۱

سرشار از ترانه یک رود جاری‌ام
امروز در نهایت امیدواری‌ام
احساس می‌کنم که به دریا بدل شدم
احساس می‌کنم که بر این خاک جاری‌ام
یک لحظه شادمانم و یک لحظه اشکبار
لبخند ناگهانی ابر بهاری‌ام
با دست خالی آمده‌ام محضر شما
رحمی کنید بر من و بر این نداری‌ام
دست دلم دخیل پر چادر شماست
بانو چه دیدنی است من و بی‌قراری‌ام
یک عمر دوست دار حسین تو بوده‌ام
حتما به این دلیل تو هم دوست داری
فانی ولی به لطف شما جاودانه‌ایم
خدمتگذار بانوی این آستانه‌ایم

از روشنای عرش طلوعی دگر رسید
حوریه‌ای دوباره به شکل بشر رسد

این بار سوم است که در باغ اهل بیت
طوبای فاطمیه علی را ثمر رسید
بانو تو آمدی و به شام سیاه ما
از فیض گام‌های تو نور سحر رسید
امشب خود خدا به علی هدیه می‌دهد
تو آمدی و زینت قلب پدر رسید
تو آمدی که دور برادر بگردی و
اینگونه شد مدار فلک را قمر رسید
تو آمدی به خاطر تنهایی حسین
یعنی برای کربلا همسفر رسید
ما با حسین شور تماشا گرفته‌ایم
امشب میان زینیون جا گرفته‌ایم^۱

۱. رسول خدا زینبش رُ بغل کرد، تاحالا دو تا نوه پسر داشته ولی نوه دختر نداشته؛ رسول خدا رو دختر حساسه، چه دختری! عالم فدای یک تار موی ندیده این دختر؛ «وما ادراک ما زینب» علی زینت تمام آسمان و زمینه، علی زیباترین مخلوق پروردگاره، علی گل سر سبد خلقت، علی کسی است که در آسمان‌ها خدا فرشته‌ای رُ شبیه علی خلق کرده ملائکه میان دور این فرشته که شبیه مولاست می‌گردن، زیبایی امیرالمومنین کشته همه رُ، زینت خلقت علیه اما زینت علی زینبه. دست خیر گشای علی زینب رُ بغل می‌کرد، بازوی مرحب کش و عمرو بن عبدود کش علی بالش زیر سر زینب می‌شد، سینه ستر امیرالمومنین گهواره بچه‌های فاطمه است، حالا خدا دو تا نوه پسر به پیغمبر داده این همه پیغمبر سفارش به دختر کرد. فرمود: بین زینم رُ، زینب رُ گذاشت تو بغل پیغمبر یک نگاهی جانانه‌ای کرد به زینب، اگر زینب نبود غدیر رفته بود، فرمود: هیچ کس قادر به شناخت و درک مقام این زینب نیست، خانی که کربلا رُ اداره کرد، حرم رُ اداره کرد، به حسین رسیدگی کرد، به بچه‌های حسین رسیدگی کرد، هر جا می‌دید عباس و علی اکبر ناراحتند، می‌ومد کنارشون می‌گفت عمه نبینه ناراحتی! به عباسش می‌گفت خواهر بیره تو اینطور نا راحت نباشی...

خورشید صبحگاهی بامت حسین بود
 بعد از دو هفته ماه تمامت حسین بود
 هر دفعه که برادرت از راه می‌رسید
 از فرط شور و شوق سلامت حسین بود
 یک راستای نور وجود تو زینب است
 نوری که در مسیر امامت حسین بود
 ساده ترش شدیم که نوشتیم زینب و
 دیدیم در حقیقت نامت حسین بود
 در ذیل خطبه‌های فصیحت مورخان
 آورده‌اند تکه کلامت حسین بود
 در خانه‌ای که واژه برخاستن علیست
 از کودکی ذکر قیامت حسین بود
 خواهر اگر تویی و برادر اگر حسین
 تفسیری از برادر و خواهر در عالمین

حق اگر که مدح تو را صد کتاب کرد
 کی می‌شود فضائلتان را حساب کرد
 چشم من آن گلی که به حسرت شکفته است
 باید به لطف گام تو گل را گلاب کرد
 حق بیان نام تو اعجاز می‌کند
 این اسم سیئات مرا هم ثواب کرد
 هر حاجتی که پیش خداوند برده‌ام
 گفتم به حق زینب و او مستجاب کرد
 آئینه تمام قد حجب فاطمه
 خورشید را طلوع رخت در نقاب کرد

ترک ۰۲- شعر^۱

خدای من صدف بهر نور گوهر زاد
ادب کنید که دخت رسول دختر زاد
چه دختری که ز مردان دهر بهتر زاد
برای حیدر کرار باز حیدر زاد
به جلوه حسنینش خجسته خواهر زاد
یقین کنید که مادر حسین دیگر زاد
سلام باد بر این خواهر و به خواهری اش
خدای داده مقام حسین پروری اش

محمدانند و علی هر دو محو دیدارش^۲
نشان بوسه زهرا به ماه رخسارش
هزار مریم و هاجر بود گرفتارش
شرف گرفته شرافت به ظل دیوارش
عفاف و عصمت و ایثار جنس بازارش
فقط به روی حسین است چشم بیدارش
برات عفو خدا ریخته ست در قدمش
یقین کنید بود قلب فاطمه حرمش

چه دختری که جلال پیامبر دارد
ز خرد سالی خود صولت پدر دارد
فرشته‌ای است ولی صورت بشر دارد
نه بلکه طینتی از حور خوب‌تر دارد

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

۲. این قنداقه رُرو دست گرفتند همه مات و مبهوت، اولین چیزی که جلب توجه می‌کرد نشانه بوسه مادرش زهرا بود.

به سیدالشهدا الفتی دگر دارد
از آن جمال محال است چشم بردارد
فقط نه محو جمالش نبی شده امشب
حسینِ فاطمه هم زینبی شده امشب

حجاب فاطمه از چادرش نمودار است
ز کودکی به علی مثل مادرش یار است
مقام ام ابیهای اش سزاوار است
چو ذوالفقار زبانش به خطبه کرار است
حسین از وی و وی از حسین سرشار است
نماز نافله اش را خدا خریدار است
زهی نماز شب آن حقیقت زهرا
که سیدالشهدا گفت التماس دعا

جمال اوست به چشم علی تماشایی
خطابه هاش همه حیدری و زهرایی
نکرده شوی بود مادر شکیبایی
گرفته سایه اش از آفتاب زیبایی
نهاده چهره به خاک درش توانایی
نخوانده درس معلم بود به دانایی
زخرد سالی پرواز کرده تا حیدر
به ذوالفقار زبانش نوشته یا حیدر^۱

۱. وقتی اومد تو کوفه اون حال، اون وضع، اون همه هلهله، اون همه داغ، اون همه مصیبت، یه داغ می بینی یک ساعت گریه می کنی صدات دیگه در نیاد اما این زینب چه زینبیه که تا فرمان داد «اسکتو یا اهل الکوفه» صدای زنگ شتر از کار افتاد، صدا تو سینه ها حبس شد....

در آسمان علی اختری چنین باید
ز کوثر نبوی کوثری چنین باید
کنار خون خدا خواهری چنین باید
به حلم و صبر و رضا مادری چنین باید
به بانوان جهان رهبری چنین باید
به حق که فاطمه را دختری چنین باید
نه صبر رفت ز دستش به صبر فرمان داد
کنار مقتل خون بر امام خود جان داد

تو کیستی که علی گونه رهبری کردی
به صبر و همت و ایثار مادری کردی
سلام بر تو که خون را پیمبری کردی
تو با خطابه ات اعجاز حیدری کردی
تو با امام شهیدان برابری کردی
تو مثل فاطمه اسلام پروری کردی
حسین فلک نجات است و ناخداش تویی
علی زبان خدا باشد و صداش تویی

ترک ۳۰۳ - شعر^۱

عاشق شدیم و عاشق حیران ما شدند
 قومی اسیر زلف پریشان ما شدند
 آنقدر عاشقیم که عشاق روزگار
 مبهوت اشتیاق گریبان ما شدند
 روح القدس شدیم و تمامی شاعران
 گرم غزل سرایی دیوان ما شدند
 یوسف شدیم و بهر تماشای حال ما
 صدها عزیز راهی زندان ما شدند
 آنقدر آمدیم و مسلمان او شدیم
 آنقدر آمدند و مسلمان ما شدند
 ما عاشقیم عاشق حیران زینبیم
 تکفیرمان کنید مسلمان زینبیم

ما را نوشته‌اند برای گدا شدن
 سائل شدن اسیر شدن مبتلا شدن
 از آن طرف خلاصه دری باز می‌شود
 می‌ارزد انتظار به این آشنا شدن
 عشاق سنگ خورده دیوار زینبیم
 پس واجب است غرق تماشای ما شدن
 وقتی مسیر جای قدم‌های زینب است
 میلی نمی‌کنیم بجز خاک پا شدن
 اول طواف بعد منا پس چه بهتر است
 بعد از دمشق راهی کربلا شدن

ما را برای راز و نیاز آفریده‌اند
این کعبه را برای نماز آفریده‌اند^۱

این کیست که فرشته گلیم آورش شده
بال و پر فرشته نخ معجرش شده
دیگر نیاز نیست به گهواره بردنش
دست حسین بالش زیر سرش شده
از این به بعد خانه حیدر چه دیدنی است
با زینبی که فاطمه دیگرش شده
اینگونه بود فاطمه شد ریشه بقا
اینگونه بود فاطمه شد امّ امّها

زینب طلوع بود ولی ابتدا نداشت
زینب غروب بود ولی انتها نداشت
زینب رسول بود ولی مصطفی نداشت
شهر نزول بود اگر چه حرا نداشت
زینب اگر نبود کسی فاطمی نبود
زینب اگر نبود کسی مرتضی نداشت
زینب اگر نبود حسینی نمی‌شدیم
زینب اگر نبود زمین کربلا نداشت
زینب هر آنچه گفت تماماً حسین بود
اصلاً به غیر نام حسین اعتنا نداشت
زینب اگر نبود مسلمان نداشتیم
باور کنید ذکر حسین جان نداشتیم

لبه‌اش تشنه بود ولی رود نیل بود
 بالش شکسته بود ولی جبرئیل بود
 زینب فرشته آینه حوریه عاطفه
 از جنس خانواده‌ای از این قبیل بود
 گودال هم که رفت فقط سر به زیر بود
 شرمنده بود از آنکه قتیلش قلیل بود
 کوچه به کوچه لشگر کوفه شکست خورد
 از دست خانگی که تماماً اصیل بود
 ویرانه کرد کاخ بلند یزید را
 زینب تبر نداشت ولیکن خلیل بود
 حقش نبود کعبه نیلوفرش کنند
 حقش نبود سر زده بی‌معجزش کنند^۱

ترک ۴۰۴ - سرود^۱

وعده این بهشتُ خدا به ما داده
بندهٔ عشق زینب همه جوهره آزاده
اون قلبی که بهونش می‌گیره اربابه
ما کی باشیم اونی که براش می‌میره اربابه
همه عالم زیر بال و پرشه اونکه مرهم یه نخ چادرشه
زینب جمع پدر و مادرشه
یازینب یازینب

قدر خودش رو اینجا کسی نمیدونه
خدا کنه بمیریم دم در این خونه
زهره امشب به عاشقا چه نعمتی داده
عشق زینب به دلای ما چه قیمتی داده
جانم زینب ذکر روی لبمه عالم مست ذکر یا زینبمه
عبدالزینب به خدا منصبمه
یازینب یازینب

خدای حلم و صبر و خدای احساسه
از مدحش همین بس یه مریدش عباسه
غیر از ارباب کسی مقامش نمی‌دونه
کاری کرده دل هممون براش پریشونه
با رویای سفر کربلا زینب ما رُ می‌بره کربلا
از این مجلس یه سره کربلا
یازینب یازینب

ترک ۵۰- سرود

چشم دلت واکن تا بیینی آسون
 تا بیینی اون بالا یه خدای مهربون
 شبی که تو دنیا شوری شده بر پا
 می گن همه اهل زمین با حضرت زهرا
 علی علی مولا چشمای تو روشن
 از قدم دختر تو عالم شده غوغا
 دل سرگردون روز و شب مثل مجنون
 میون کوچۀ لیلا گم شدم امشب
 تا سحر انگار به هوای کوی دلدار
 میرسه راه من آخر خونۀ زینب
 زمزمۀ همیشه روی لبهام زینبه
 روشنی روز و آرامش شبهام زینبه

شب میلاد زینب طلوع عشق حسینه
 شبی که توی عالم شروع عشق حسینه
 بی تاب ارباب از بی تابی زینب
 گرمی آغوش حسین آرامش خواهر
 نگاه دو عاشق خیره شده بر هم
 وقتی که گهواره شده دستای برادر
 اشکای شوق میون نگاه ارباب
 الهی کنار زینب باشه همیشه
 تو همه دنیا به خدا عاشقی مثل
 این دو برادر و خواهر پیدا نمیشه

خدا می‌دونه که تا آخر دنیا عاشقم
وقتی که با عشق بچه‌های زهرا عاشقم

کسی مثل این خانم تو همه عالم ندیده
خدا دوباره امشب یه فاطمه آفریده
تا که رسید این ماه اومد بهار از راه
برا تموم عاشقا امشب شب عیده
پا قدم زینب دیگه همین امشب
برای شیعه‌ها شروع سال جدید
اومده دنیا آینه روی مولا
اومده اونیکه تنها آیه عشقه
غمیشم آروم شب زیارت خانم
دل بی‌قرارم امشب توی دمشقه
خاطره ترانه شب رویا یادمه
همیشه سرود لالایی دریا یادمه

لالایی دریا ترانه عشقه آغوش یه مادر کرانه عشقه
قلب صدف وا شد یه مروارید درخشید
اون که بجز نور خدا چیزی نمی‌دید
کتاب تفسیر خدا زینب زینت شمشیر خدا زینب
آینه شیر خدا زینب

ترک ۶۰ - سرود^۱

سالی خوبه که با تو شروع بشه بخوره رو سینمون مهر غمت
 بیا امسال یه کاری کن بچینم سفره هفت سینم تو حرمت
 عید نوروز میره اما تو بهار بی خزونی
 دست خالی من کی به ضریحت می‌رسونی
 کاش میشد بگم توی حرمت دم غروب
 لحظه تحویل سال یا مقلب القلوب
 بی بی جان یازینب

انقلاب کشور ماست تا ابد زیر دین تو و انقلاب تو
 اسوه مردامونه شجاعتت الگوی زنای ماست حجاب تو
 خاطرت برام عزیزه که خاطر خواست حسینه
 حرم تو و رقیه مثل بین الحرمینه
 تو شب ولادتت رو لیم یه خواهشه
 مگه ما مرده باشیم حرمت خراب بشه
 بی بی جان یازینب

ترک ۷۰ - سرود^۱

در اومده ماه شبای فاطمه داده خدا یه فاطمه به فاطمه

ملائکه می خونن و با هم میگن

می میره برای فاطمه

داره حیدر می خونه لالایی برای دخترش

داره اشکاش می ریزه دونه دونه روی دامنش

چه آرومه تا که اومد حسین بالا سرش

عشق این همه زیبایی دل و مستی و شب شیدایی

برای دختر هلاک بابا همه دخترها میشن بابایی

صدا گریه پیچیده توی خونه پیش هیچ کسی آروم نمی گیره

میگه ارباب که بدین خواهرم

آخه بی حسین نمی مونه

صدا خندش دوباره رسیده تو همه آسمونا

برا عشقش لیلی سر می ذاره تو بیابونا

عاشقیشون تو عالم افتاده سر زبونا

امشب شب حاجاته شب میلاد عمه ساداته

گدایی این خونه کار من کرامت از کمترین کاراته

کاش دوباره برم اون صحن و سرا بشینم روبروی گنبد طلا

خواهش دلم رو بی ریا بگم

دوباره می خوام یه کربلا

از همون جا بگیرم برات سفر کربلام

توی ذهنم بیارم همه دعاها و حاجتاتم

بریزم دور یک جا همه غمها و غصه هام
اومد خواهر ثارالله خدای عشقه دلای آگاه
به اذن حیدر بگو بسم الله بریم تا صحن ابا عبدالله

ترک ۹۰- سرود^۱

آسمان بیفشان جای گل ستاره
داده حق به احمد کوثری دوباره
ای سرشت زهرا ای بهشت حیدر
همره ولایت همدم برادر
از هزار مریم رتبه ات فراتر
عقیله العرب یا زینب خوش آمدی یا زینب

ای همه ثنایت گفتگوی مادر
آبروی حیدر آرزوی مادر
وارث کمال و خلق و خوی مادر
مادر ولایت دخترش تویی تو
خون حق حسین و خواهرش تویی تو
جبهه امامت سنگرش تویی تو
عقیله العرب یا زینب خوش آمدی یا زینب

خونه مولا حال و هوایی داره
حال و هوای چشم همه بهاره
یکی می خنده یکی داره میون خنده ها می باره
زینب زینب بانوی عشقی زینب زینب ماه دمشقی
تو قلب مادر عشق دختر خونه کرده
حسین میگه برادرت دورت بگرده
تو هم قدم حسینی تو هم نفس حسینی

ای خواهر خوب اریاب تو همه کس حسینی
زینب زینب بانوی عشقی زینب زینب ماه دمشقی

کوثر زهرا به رحل دست داداش
حسین می خونه سوره عشق بر اش
بر نمیداره زینب یه لحظه هم نگاه از توی چشماش
زینب زینب بانوی عشقی زینب زینب ماه دمشقی
طپش طپش ذکر روی لبش حسینه
لالایی هر روز و هر شبش حسینه
تو همنفس حسینی تو هم قدم حسینی
ای خواهر خوب اریاب تو همه کس حسینی

ترک ۱۰- شور^۱

گل این خونه بین گلدونه قلب داداشش آینه بندونه
رو لب باباش طین و زیتونه چشمای مادر غرق بارونه
تا که زلفاش میزنه شونه
اشک دونه دونه می باره رو گونه
تا مادر تو گوشش لالایی می خونه
لالایی کوثر کوثر لالایی دختر حیدر لالایی زینب مادر
لالایی

عطر نیلوفر تو نفس هاشه خون پیغمبر بین رگهاشه
جلوه مادر قد و بالاشه هیبت حیدر توی چشماشه
دختر زهرا عین باباشه
عمر آگه مادر دهر یکی مثلش بیاره
گهوارش گل یاس قنداقش بهاره
لالایی عصمت طاها لالایی زینت بابا لالایی لطف تو رویا
لالایی

یار دلهای بی سر و سامون درمون هرچی درد بی درمون
دختر دریا دختر بارون خواهر ارباب عشق آقامون
دلبر و دلدار لیلی مجنون
بی تابش حسینه مهتابش حسینه
لیلای دل ما اربابش حسینه
زینب ای دلبر ارباب زینب ای خواهر ارباب زینب همسنگر ارباب
یا زینب

ترک ۱۱- شور^۱

دم عید و سال نو دل تو دلم نیست به خدا
ساعت تحویل سال وعده ما تو کربلا
عشق حسینه تو سینم کاش حرمش رُبینم
دم ضریح جدیدش سفره هفت سین بچینم
یا محول الحول والاحوال کربلامُ امضاکن باز امسال
قسم به اربابم حسین من زینب ام
یازینب یازینب

حرمت شعبه‌ای از کربلاست بانوی عشق
به همین زودی ایشاالله و همیشه راه دمشق
سال نو سال غروره چشم بد از شیعه دوره
ایشاالله نوروز امسال جمعه اول ظهوره
یا محول الحول والاحوال کربلامُ امضاکن باز امسال
یازینب یازینب

الهی سال جدید روا بشه حاجت من
تو ایران ضریح بسازیم برای امام حسن
کاشکی بشه مهربونی نه قصه آب و نونی
کاش سرو سامون بگیره سال جدید هر جوونی
یا محول الحول والاحوال کربلامُ امضاکن باز امسال
یازینب یازینب

ترک ۱۲- شور^۱

حلقه میزنه اشک شوق تو نگاه بی تاب ما
آسمونا روشن شد از مهتاب ما
بین زمین شده پر فرشته او مدگلی که سوگل بهشته
کوثر ارباب ما
کی می دونه چی گذشته تو این شب عاشقونه
دوتا عشق به هم خدا می رسونه دیگه لحظه جنونه

پا قدم زینب حالا میشه آبروی زمین
می باره بارون بهشت توی زمین
اگه دلت زائر آسمونه بیا بین خدا چه مهربونه
باهمه روی زمین
حاجت امون معلومه تو اشک زلال چشامون
دعای فاطمه همیشه برامون میشه بدرقه برامون

شیدای برادر تویی با توشده شیدا حسین
سمت شما پر می زنم با یا حسین
بازم دلم توی وادی عشقه آخه شب زیارت دمشقه
همسفرم با حسین
خون خدا داره عیدی میده به همه عاشقا
الهی که فداشه جون و دل ما برا بچه های زهرا

فصل دوم؛ روضه‌های در دیوار

ترک ۱-۰-روضه ۱

فضه میگه تا زهرا بین در و دیوار افتاد، اومدم بالا سرش، آروم چشم‌مار باز کرد؛ نگفت بازوم، نگفت پهلوم، نگفت صورتم، فقط یک جمله گفت، صدا زد: فضه علی رُ کجا بردند؟ فضه میگه گفتم: خانم علی رُ بردند؛ از جا بلند شد، کسی که دندش بشکنه نمی‌تونه نفس بکشه، هر طوری بود خودش اومد وسط کوچه، دید چهل نفر دارن علی رُ می‌برند؛ گفت مگه من مردم علی رُ ببرید، علی رُ پا برهنه می‌برید، علی رُ بی‌امامه می‌برید؛ کمر بند علی رُ گرفت، چهل نفر علی رُ می‌کشن... چهل نفر زمین افتادند؛ نانجیب دید یه زن پهلو شکسته چهل نفر رُ رو زمین انداخت گفت الان یه کاری می‌کنم، گفت قنفذ دستش رُ کوتاه کن، چنان به بازوی مادر زد... من نمی‌دونم چطور زد! اما یه طوری زد اسما میگه آب می‌ریختم، دیدم علی دست از غسل کشید، آقا چی شده؟ فرمود دستم رسید به بازوی ورم کرده...

ترک ۰۲- روضه^۱

چرا زهرا رفت درُ باز کنه؟ یکی اینکه فرمود: علی جان امر فاطمه بر همه واجبه؛ صدا زد علی جان تو بشین من درُ باز کنم؛ دوم اینکه صدا زد: علی جان اینا حیا ندارند، اگه تو بری می ترسم بهت صدمه بزنند، اجازه بده من برم پشت در بلکه صدای من رُ بشنوند، بگن این دختر پیغمبره برگردند. بی بی اومد پشت در، دید دارند داد می زنند، بچه ها تو خونه ترسیدند - دیدی تو خونه داد می زنی بچت می ترسه - خدا می خوان چیکار کنند؟! بی بی اومد صدا زد: نا نجیب ها حیا کنید، این درِ خانه کسی است که جبرئیل جرئت نمی کنه ورود کنه، مگه یادتون رفته پیغمبر فرمود: «فاطمه روح بین دو پهلوی منه» هر چی گفت اینا گوش ندادند. نا نجیب صدا زد: هیزم بیارید، هیزم آوردند، در خانه چوبیه، زود گر گرفت، گفت یا بیرون میارید علی رُ یا این خونه رُ با اهل و عیالش آتش می زنم؛ می خوان وارد بشن فاطمه نمی ذاره، یه کاری کرد... نوشت معاویه در خانه رُ آتش زدم، فاطمه پشت در اومد، صدای نفس های فاطمه رُ می شنیدم، یاد بغضی که از علی داشتم... چنان لگد به در زدم، صدای شکستن استخوان مادر... فریاد زد: فضا بیا محسنم رُ کشتن...

ترک ۰۳ - روضه^۱

زهرا علی القاعده باید علی رُ صدا می‌زد؛ اما چرا علی رُ صدا نزد؟
 یه روز امیر المومنین سوال کرد فاطمه جان نه سال با هم زندگی
 کردیم، چرا از من خواهش نکردی؟ گفت آقا جان ترسیدم چیزی
 ازت بخوام نتونی انجام بدی، خجالت زدم بشی، من خجالت تو رُ
 نمی‌تونم ببینم؛ لذا وقتی اومد علی رُ صدا بزنه دید دستای علی رُ
 بستند، کشون کشون دارند علی رُ از خونه بیرون می‌برند؛ لذا فضا
 رُ صدا زد، فضا میگه رد صدای خانم اومدم، دیدم یه خون تازه
 بین در و دیوار رو زمین افتاده، خانم بین در و دیواره، کمکش کردم،
 خانم رُ بلند کردم، تا بلند شد گفت بگو ببینم علی رُ کجا بردند،
 تا اومد نفرین کنه سلمان دوید عرض ادب کرد، خانم علی سلامت
 رسونده میگه نفرین نکن، گفت اگه علی می‌خواد رو چشمم باز
 صبر می‌کنم، در خصائص الحسینیه دیدم نوشته بود: حضرت زینب
 وقتی می‌خواستند وارد شهر شام بشن، از این مسئل نيزه دارا يه
 خواهش کرد، روی زینب رُ زمین زد، بی‌بی دستش رُ بلند کرد، خدا
 یه عذایی برسون این نانجیب رُ در بر بگیره، هنوز حرف زینب تمام
 نشده زمین دهن باز کرد نانجیب تا سینه تو زمین فرو رفت، زمین
 می‌خواست اون نانجیب رو ببلعه یه وقت شنید یکی میگه: «اخی»
 نگاه کرد دید داداش بالای نيزه است...

۱. بانوای: حاج مهدی سلحشور

ترک ۰۴-روضه^۱

مادر صورت سیلی دیوار مادر آتش سینه مسمار
چند قطره خون مونده رو معجر
قنفذ چی می‌خواد از جون مادر
یا فاطمه یا مظلوم مادر
مادر کوچه شمشیر بازو مادر محسن ضربه پهلو
پهلو شکسته در خون نشسته
بابا رُ بردن با دست بسته
بابا دشمن بی‌کس تنها بابا گریه غصه زهرا
خانه نشین شد سردار خیبر
داره می‌لرزه زانوی حیدر

ترک ۵-۰۵-روضه^۱

آهسته از روی زمین پاشو جان امیرالمومنین پاشو
 ما بین این لبخندهای تلخ اشک غریبم ببین پاشو
 پاشو گره از کار من وا کن یک مرد تو این کوچه پیدا کن
 شرح غریبی من امروز با خط خون بنویس و امضا کن
 امروز از دستم سپر افتاد امروز علی در درد سر افتاد
 امروز که با یک لگد زهرا افتادی و روی تو در افتاد
 حالا من از روی تو شرمنده حالا مغیره داره می خنده
 حالا که با همدستی قنفذ دستای من رُ داره می بنده
 قنفذ به من خندیده هر جا رفت آه دل من تا ثریا رفت
 وقتی غلاف تیغ تو دستاش پیش علی پائین و بالا رفت
 دریای طوفانی آروم طاق نداری دیگه خانوم
 وقتی فقط رو منبر مسجد یک تیغ دیدی زیر حلقوم
 کرب و بلا که بدتر از اینه وقتی به روی سینه میشینه
 لعنت به شمر و خنجر کنش زینب همونجا داره میبینه
 داری نگاهش میکنی اما چشمت می بندیه همش زهرا
 پیراهنی که دوختی امروز دارن سر دزدینش عوا

ترک ۶- روضه^۱

شهر مدینه شاهد یک اتفاق تلخ
در قاب چشم مردم گمراه شهر بود
برشانه‌های اکثرشان گرد بیت وحی
هیزم به قصد مصرف شش ماه شهر بود

طاغوت بود و عربده‌هایی که بر سر
بانوی مهربانی و تطهیر می‌کشید^۲
از این همه جسارت و بی‌حرمتی عجیب
محبوب فاطمه جگرش تیر می‌کشید

گاهی به سمت گیسوی او چنگ می‌کشید
آن آتشی که پیرهنش را گرفته بود
دیدنی که چشم دیدن دردانه اش نداشت
میخی که جا به سینه زهرا گرفته بود

انداخت بین معرکه خود را چو ناگهان
چرخید تازیانه و بر روی او نشست^۳
چشم مطهره نه فقط در امان نماند
مانند یک مدال به بازوی او نشست

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری.

۲. اینکه در خونه فاطمه است، علت خلقت همه هستی، آگه بشنوی در خونه یکی
از رفیقات که آدم درست حسابی باشه یه نفر رفته عربده کشیده، میگی ای کاش
من بودم اونجا...

۳. فَضْرَبْتُ فُئُذَ عَلٰی وَجْهِهَا فَأَصَابَ عَيْنَهَا... بی‌خود نبود مادر تا روزای آخر هی
دست به دیوار می‌گرفت...

پا بر غرور فاتح خیر گذاشتند
می ریخت اشک حیرت ماه و ستاره ها
دستی به روی عصمت کبری بلند شد
غلطید روی خاک زمین گوشواره ها

از شیرمرد بدر و اُحد زخم خورده بود
یک جا تمام کینه خود را مرور کرد
در کنده گشت از آن ضربتی که زد
از روی در سپاه مغیره عبور کرد^۱

حیدر برای مهریه او سپر فروخت
سینه سپر بلاش به جان می خرید آه
از بین دنده های شکسته نفس چه سخت
با لخته های خون به لبش می رسید آه

لرزید پشت شیر خدا و عبای خود
در پشت در نشست و روی همسرش کشید
در کربلا حسین هم آمد عبای خود
از شانه ها برای علی اکبرش کشید^۲

۱. فَرَّكَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ... با لگد درُ باز کرد، همون خونه ای که پیغمبر می ایستاد اجازه می گرفت، وارد می شد. تا صدای نالش بلند شد، صدا زد یا رسول الله... گمان نکنی علی هیچ کاری نکرد؛ مرحوم مجلسی چند جا آورده، می فرماید یک مرتبه حیدر کرار از جا بلند شد، چنان این دومی ملعون رو زمین زد، بینیش شکست؛ گردن نخسش گرفته. صدای الامانش بلند شد، کمک خواست، یه عده رفتند یه عده بی سر و پا رُ خبر کردند، یه مرتبه علی یادش افتاد پیغمبر گفته علی جان باید صبر کنی؛ دست برداشت، یه عده ریختند تو خونه، بعضیا میگو ریسمان دور گردن بستند...

۲. علیرضا شریف

ترک ۷۰- روضه^۱

اگر که راهی پُشتِ دری مواظب باش
فقط به جُرمِ علی باوری مواظب باش
به این جماعتِ هیزم کِش اعتباری نیست
اگر چه بَضْعُ پیغمبری مواظب باش^۲
تمام دلخوشیِ زندگیِ من حالا
که بارِ شیشه خود می بَری مواظب باش
سپاهِ داس ترین ها هجوم آورده
ز برگِ گل تو که نازک تری مواظب باش^۳
بیا به خاطرِ زینب هنوز محتاج است
به عشق و عاطفه مادری مواظب باش
بگیر فاصله از در جلو نرو خیلی
حجابِ توسست همین روسری مواظب باش
قسم نخورده مگر خانه را بسوزاند^۴

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. اینْ جوونایی که بهشون خبر میدن صاحب اولاد شدی، از دور و بر همسرش تکون
نفی خوره، میگه دیگه این خاتم مواظبت می خواد، یه جا داره راه میره احتیاط می کنه،
با ماشین می برتش هیئت احتیاط می کنه، میگه بار شیشه دارم با خودم حمل می کنم...
۳. از امام باقر سوال کرد: چرا یکی از القاب مادرتون حضرت فاطمه انسیه الحورا
است؟ آقا شروع کرد گریه کردن؛ فرمود: حوریای بهشتی انقدر لطافت دارند اگر
برگ گلی روی صورتشون بیافته جای گل می مونه...

۴. فاطمه اومد پشت در، گفت شاید اینها حیا کنند، آخه هنوز بدن پیغمبر رو
زمینه، تا دیروز میومدن پشت این در می ایستادند احترام می کردند، می گفتند:
السلام علیکم یا اهل بیت النبوه؛ حالا یه عده اومدند عربده می زنند، جلو خونه
فاطمه، جلو خونه ای که پیغمبر با ادب می ایستاد، تا اجازه نمی گرفت وارد نمی شد،
بی بی می گفت چیکار داری می کنی؟! می گفت بگو علی بیاد بیرون، اگه علی نیاد
بیرون چیکار می کنی؟ ناچیب گفت به خدا قسم خونه رُ با اهلش آتش می زنم؛
مولا شنیده، گفت:...

بیا به خاطر من ای پری مواظب باش
چنان زدند که در را ز جا در آوردند
تو را خلیله در آتش ز پا در آوردند

خدا به خیر کند در شراره افتادی
شکسته بال و پر از سنگ خاره افتادی
غرور زخمی من زیر دست و پا ماندی
اذانِ غربتِ من از مناره افتادی
اسیر میخ در و تازیانه قنفذ
به رنج و دردِ سر بی‌شماره افتادی
به پیش چشم من و بچه‌های معصومت
به خاک مثل دو تا گوشواره افتادی
عَبا برای تو آوردم ای به خون رفته
که بینِ معرکه، با ماه پاره افتادی
کسی لگد نکند بینِ کوچه ات ای کاش
خدا به خیر کند که دوبار افتادی^۱

ترک ۸۰- روضه^۱

بهشت گمشده را در زمین نظاره کنید
به سبک زندگی فاطمه اشاره کنید
جهان ما شده روشن به نور اعطینا
خدا به اهل زمین هدیه داده زهرا را

که جلوه دگری از خود آشکار کند
که برگ ریز خزان را پراز بهار کند
که زن همیشه به زن بودن افتخار کند
که عطر چادر او کعبه را دچار کند
به رسم زندگی اش شاعران پریشانند
میان این همه مضمون ناب حیرانند

به جان فاطمه توحید را زده فریاد
گره به مقنعه زد پیش کور مادر زاد
کسی که عالم و آدم به پای او افتاد
دم عروسی خود پیرهن به سائل داد^۲
جهاز فاطمه یعنی سبد سبد احساس
دوتا سفال دوتا آبگینه یک دستاس

چه اتفاق قشنگی چقدر زیبا بود
جهان برای شکوفا شدن محیا بود

۱. بانوای: حاج مهدی سلحشور.

۲. پیراهن نو رُ هم داد، وقتی پیغمبر سوال کرد فاطمه جان چرا پیراهن نو رُ دادی؟
عرضه داشتند «تنال البر حتی تنفقوا مما تحبون» - از آنهایی که دوست دارید در
راه خدا اتفاق کنید -

و این قشنگترین اتفاق دنیا بود
 که دست فاطمه در دست‌های مولا بود
 در این میانه پیمبر پر از تبسم بود
 و با زبان غزل شاعرانه می‌فرمود

نفس نفس همه جا عاشقانه همدم هم
 خدا نکرده اگر زخم بود مرهم هم
 صفا و کعبه و رکن و مقام و زمزم هم
 چرا که کعبه من هم علیست فاطمه هم
 و آیه آیه به تکرار گفت امت من
 امانت است کتاب خدا و عترت من

همیشه نام علی را امام بگذارید
 به خانواده من احترام بگذارید
 برای فاطمه سنگ تمام بگذارید
 و روی زخم دلش التیام بگذارید^۱
 همین که از غمتان ریخت برگ حنانه
 شکست حرمت و آتش گرفت کاشانه

شراره ریخت از آن آتشی که بر پا بود
 کسی که در وسط شعله بود زهرا بود
 چقدر در دل آتش به فکر مولا بود

۱. یا رسول الله! مگر نفرمودی علی جان: «لحمک من لحمی ودمک من دمی سلمک سلمی حربک حربی» اما وقتی داشتن علی رُ از خونه می‌آوردند بیرون، کنار قبر پیغمبر که رسید همون حرفی رُ زد که هارون به موسی گفت «یاین ام ان القوم الستضعفونی وکادو یقتلوننی»

که ذوالفقار علی در مدینه تنها بود
میان شعله در آیه‌های کوثر سوخت
سپر برای ولایت شدن به ما آموخت^۱

هر وقت صدا می‌کرد یا ابتدا کانّ تمام عالم رُ می‌دادند به پیغمبر؛ لذا حضرت فرمود: فاطمه جان تو به من بابا بگو، تو که به من بابا می‌گی انگار تمام عالم رُ به من میدن. فقط یه جا بود تا گفت یا ابتدا انگار آسمان رو سر پیغمبر خراب شد، اونم وقتی بود که بین در و دیوار افتاده بود، با یه صدای کم جوهری صدا زد: یا ابتدا؛ کنایه از اینکه بین با فاطمه ات چه می‌کنند! اما ناله دوم صدا زد: یا فضا خذینی؛ می‌گه اومدم دیدم خاتم بین در و دیوار رو زمین افتاده، یه خون تازه بین در و دیوار رو زمین جاری؛ کمکش کردم بلندش کردم، اول چیزی که سوال کرد گفت بگو بینم علی رُ کجا بردند؟ خودش رُ رسوند به امیرالمومنین، بین اون نانجیب‌ها و علی حائل شد، گفت نمی‌زارم علی رُ ببرید، دامن علی رُ گرفته، نانجیب گفت: قنفذ چرا دست فاطمه رُ از دست علی جدا نمی‌کنی، چنان با غلاف شمشیر...^۲

امیر المومنین رُ دارند می‌برند، می‌گه دیدم آقا داره فریاد می‌زنه، نگاه به سمت خونس می‌کنه، می‌گه: «وا حمزتا! وا جعفر!»، این قصه کجا تکرار شد؟ حسین یه نگاهی به سمت چپ و راست خودش کرد؛ صدا زد این المسلم؟ کسی هست حسین رُ کمک کنه...^۳

۱. حمیدرضا برقی

۲. شهید برونسی نیمه‌های شب وقتی معبر رُ گم می‌کنه سر به سجده می‌گذاره و می‌گه «یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی» بی‌بی راه رُ بهش نشون میده؛ شهید حاج حسین خرازی وقتی کار تو عملیات قفل شده بود به شهید تورجی گفت: کار قفل شده، یه روضه‌ای بخون این قفل باز بشه؛ گفت کجا برم؟ شهید خرازی گفت برو در خونه حضرت زهرا...

در بین آن دیوار و در دادی تو شش ماهه پسر زهرا صدا می‌زد پدر
دنبال حیدر می‌دوید از سینه اش خون می‌چکید شکر خدا زینب ندید
۳. این مجلس در بیت مقام معظم رهبری اجرا شده است.

ترک ۰۹-روضه^۱

یه عالمه زخم یه عالمه دود یه عالمه هیزم یه یاس کبود
خدایا ببین شکستن اینا حرمتار چه زود
کی می‌دونه گناه یتیمه مدینه چه بود

می‌لرزه صداش می‌سوزه تنش
با هر چی که بود دستشون زدنش
زیر پاها بود گمون کنم انگار نمی‌دیدنش
دیدم که شده پر از رد پا چادر و پیرنش

بهار علی خزان شده‌ای به رنگ گل ارغوان شده‌ای
شکسته شدی به خاطر حیدر کمان شده‌ای
با این خون پهلوی با این زخم بازو
با این چشم کم سو می‌میرم

یگانه گل شقایق من من عاشق تو هم تو عاشق من
نمی‌گذرد بدون تو دیگر دقایق من
نمی‌گذرد بدون تو دیگر بگو چه کنم

چولاله به خون تپیده شدی به روی زمین‌ها کشیده شدی
تو در پی من به زیر لگدها خمیده شدی

ترک ۱۰- روضه^۱

رودها را بُرد تا هنگامه دریا شدن
تا سکوت ممتد پیدا و ناپیدا شدن
آن شب قدری که خود آموخت ما را تا سحر
می‌توان با ذکر آیات خدا احیا شدن
او که در تقسیم هنگام ازل هم جمع کرد
هرچه اوصاف خدا را با ز خود منها شدن
هست در طور تجلّی‌های موسی‌گونه‌اش
شوکت چله‌نشینی‌های «واعَدنا» شدن
درس‌ها می‌گفت ما را حال و روز خانه‌اش
درس اول بود از بند تعلق و ا شدن
با وجود فضه هم حتی برایش عار نیست
روز و شب همراه با کار توان‌فرسا شدن
شانه می‌زد گیسوان زینبش را شب به شب
تا حماسی‌تر شود هر روز عاشورا شدن
نیست آری غیر او سنگ صبور مرتضی
نیست آری در زنی ظرفیت زهرا شدن
او که عزت را میان معرکه فریاد کرد
همچو ابراهیم در آتش خدا را یاد کرد

رفت در آتش که حتی خانه را سنگ‌ر کند
شعله‌ها را همچنان ققنوس، بال و پر کند
در تن گل نیمه جانی بود از بهر نثار
منتظر شد اندکی تا باغبان لب‌تر کند

کیست آن‌که مانع انبوهی هیزم شود
یا سپر خود را میان شعله‌های در کند
آری آن پروانه مایل بود تا در انجمن
هستی خود را به پای شع، خاکستر کند
سوخت باغ آرزوهای علی در پشت در
سوخت زهرا، سوختن را کیست تا باور کند
دید از خانه علی را سوی مسجد می‌برند
خواست تا یک بار دیگر یاری حیدر کند^۱
وای بر بازوی زهرا غلاف آمد فرو
خواست تا زینب را میان خانه بی‌مادر کند^۲
آنکه در محشر شفاعت‌های او غوغا کند
سوی مسجد رفت تا هنگامه را محشر کند
گفت آنجا بند از دستان مولا وا کنید
ور نه زهرا رو به سوی قبر پیغمبر کند^۳

نگاه کرد، میگه علی یا بیعت می‌کنی یا سر از بدنت جدا می‌کنیم؛
یه مرتبه فریاد دختر رسول الله بلند شد، فرمود شمشیر رُ بردارید

۱. همچنین که چشمش رُ باز کرد بین در و دیوار، این همه صدمه دیده، این همه اذیت
شده اما یه بار از جراحات خودش دم نزد، تا چشمش رُ باز کرد فرمود: فضا بگو
بینم علی رُ کجا بردند؟ عرضه داشت بی‌بی جان دارند آقا رُ تو کوچه می‌برند - با
چه وضعی دارند می‌برند - بعضی‌ها نوشتند ریسمان به دستای علی بستند، بعضی‌ها
نوشتند ریسمان دور گردن مولا... با همون وضع دوید میان کوچه... اومد دامن مولا
رُ گرفت، کمر بند علی رُ گرفت...

۲. امام صادق فرمود: سبب شهادت مادر ما همین غلاف تو کوچه بود، چنان زدند
که دست رُ از دامن مولا جدا کنند اما مگه فاطمه آروم می‌گیره! مگه دست بر
می‌داره! فاطمه اومده تا علی رُ برگردونه خونه، دوباره چشمش رُ باز کرد، اسما بگو
بینم علی رُ کجا بردند؟ عرضه داشت خانم آگه زود بری به مولا می‌رسی علی رُ
بردن تو مسجد...

۳. محمدجواد زمانی

از رو سر پسر عموم، وَاَلا الان میرم کنار قبر بابام موهاُم پَریشان
می‌کنم، پیراهن باباُم روی سر می‌دارم نفرینتون می‌کنم؛ بی‌بی جان
یه شمشیر رو سر مولا دیدی طاقت نداشتی، من بمیرم برا دخترت
زینب، وقتی اومد بالای تل زینبیه دید یه عده دارند شمشیر می‌زنند،
یه عده دارند با نیزه می‌زنند...^۱

ترک ۱۱- روضه^۱

درکنده شد از جا و سر شعله زدن داشت
 از هیزم و از آتش و از درد سخن داشت
 شد سرخ به جای همه از فرط خجالت^۲
 میخی که نشانی ز غم مادر من داشت
 یک دفعه گذشتند از آن در همه قوم
 آن لحظه گذشتند که جانی به بدن داشت
 وقتی که جماعت به سرش ریخت زمین خورد
 وقتی که زمین خورد نگاهی به حسن داشت
 در خانه و در کوچه و حتی دم مسجد
 ای وای که قنفذ همه جا دست بزن داشت
 این دست شکستن عرق شهر در آورد
 اینطور کشاندن به خدا داد زدن داشت
 بد جور شکستند غرور پسرش را
 یک عمر فقط ناله نامرد نزن داشت
 مانند حسینش شده محسن جگرش سوخت
 شاید بدن محسن او نیز کفن داشت

اینجا همه می خواستن مادر رُاز معرکه و مهلکه بیرون بیاوند، دیگه
 کربلا جا برای زن و بچه نبود، فقط تماشا کردند، فقط یه نازدانه امام
 حسن رفت تو میدان. عموم رها کنید، این کمک هم نتیجه نداد،
 عمه سادات می دید دستها با نیزه ها بالا پایین میره، شمشیرها بالا
 پایین میره، یه مرتبه همه عقب اومدند، شروع کردند سنگ زدن،
 باران سنگ گرفت...

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

۲. میخ اول با آتش سرخ شد، بعد با خون...

ترک ۱۲- روضه^۱

یکی که خنده به حالت ز داغ بابا زد
همان که برد برای همه خبر مادر
یکی یکی همگی آمدند در کوچه
برای کشتن این جان مختصر مادر
یکی رسید ولی پشته‌های هیزم داشت
یکی دوید کند خانه شعله ور مادر
یکی شکست در و مابقی گذر کردند
یکی گذشت بقیه ز پشت سر مادر
یکی نشست غلافش به دست بی‌رمقت
یکی نگفت نزن تازیانه بر مادر
یکی عموی مرا محسن تو را می‌کشت
که بر دل تو گذارد غم پسر مادر
یکی برای کشاندن طناب می‌آورد
یکی شکست علی را هم از کمر مادر
یکی که روی تو را بین کوچه نیلی کرد
همان که راه گرفته است در آن گذر مادر

ترک ۱۳-زمینه^۱

کوچه انگاری کربلاست خدایا مادرم کجاست
چادر کیه زیر پاست
امون ای دل
گمونم همه محله خوابه که یکی نیست بیاد اینجا کمک کنه
روی دستای بابام طنابه ولی فضا میدوه تا کمک کنه
باری که شیشه بود شکست خدای من
مادر من به خون نشست خدای من
وای مادر مادر مادر
چی شداون همه احترام توشلوغی وازدحام به حساب نمیداد امام
امون ای دل
توی این خونه ملک می اومد ولی حالا جای گل بین هیزمه
آخرین سفارش پیمبر همینی بود که زیر پای مرده
یادشون رفته خیلی زود خدای من
گناه مادرم چی بود خدای من
وای مادر مادر مادر
میره دنبال شوهرش می ریزند همگی سرش
چی میشه خدا آخرش
امون ای دل
تن مسجده لرزه انداخت تا که دستش به روی معجزش رسید
یه تنه کار سقیفه رُ ساخت با همون حال به داد رهبرش رسید
اومده مرد و مردونه خدای من
بابامُ برمی گردونه خدای من
وای مادر مادر مادر

ترک ۱۴-زمینه^۱

وسط شعله‌ها اشک تو چشم دختر می‌لرزه
می‌زنید و توی خاک تن پیمبر می‌لرزه
تو رُ خدا بس کنید که مادرم مرد تو رُ خدا بس کنید تاج سرم مرد
تو رُ خدا بس کنید داره می‌سوزه تو رُ خدا بس کنید برادرم مرد
زیر دست و پاهاست مادر مادر
باز به فکر باباست مادر مادر

تو خونه وقتی دست بابام بستید ای مردم
بازوی مادرم رُ زدید شکستید ای مردم
مادر من با شما وقتی در افتاد آخه چه جوری زدید که با سر افتاد
شما یه لشکر بودید هجوم آوردید در خونه کنده شد رو مادر افتاد
از بابام حیا کرد مادر مادر
فضه رُ صدا کرد مادر مادر

مادرم کم کم انگار دیگه داره بی‌جون میشه
تا قدم بر میداره زیر پاهاش پر خون میشه
میون مسجد عجب غوغایی کرده تا نیاره حیدر بر نمی‌گرده
با سینه زخمی و پهلوی مجروح نشونشون میده باز که خیلی مرده
تازیونه می‌خورد مادر مادر
آبروشون برد مادر مادر

ترک ۱۵-زمینه^۱

امون از این غریبی امون از دست مردم
 آوردن دسته دسته تا پشت خونه هیزم
 من رُ با دست بسته تو کوچه کشوندن
 زهرای من رُ میون شعله سوزوندن
 بین اون دود پشت در بود در رُ شکوندن
 کبوتر جوونم تو آتیشه نهال یاس خونم تو آتیشه

تو که تو اوج غربت برام راه نجاتی
 دل من رُ نسوزون نگو عجل وفاقی
 هر چی سرت اومده بود از در و دیوار
 محسن فدا شد اونجا از ضربه مسمار
 پشت حیدر تنها یاور بودی علمدار
 یاس خونه علی کی شکستت چرا بالا نیاد دیگه دستت

تو دیگه جون نداری شده درد تو دردم
 موهای زینبت رُ جای تو شونه کردم
 شبها حسین تا اسمت رُ میگه توی خواب
 بالا سرش من می‌ذارم کاسه‌ای از آب
 خیلی زهرا تو این شبها هستی تویی تاب
 بی قراری خانم دو سه روزی برای کی داری پیرن تو می‌دوزی

ترک ۱۶-زمینه^۱

کوچه خیلی حرفا داره که به یادمون بیاره
یاد این که شیعه باید آفاش تنها نذاره
یک زن و این همه دشمن بی حیا
رو پر چادرش پر شد از رد پا
مادرم فاطمه است این حرف خود زهراست
تا خون تو رگای ماست کی گفته علی تنهاست

لشکر تبر به دستا افتادن به جون ریشه
هر چقدر می‌زنن انگار عقدشون خالی نمیشه
ضربه‌ها پشت هم بی‌هوا بی‌امون
فاطمه خسته و زخمی و نیمه جون
مادرم فاطمه است داده این به یادم
تا زنده‌ام آمادم آماده جهادم

ضربه‌ها امون نمیدن تا یه کم نفس بگیره
تا بلند نشه علی رُ از مدینه پس بگیره
چشمای آسمون غرق بارون شده
معجزش چادرش غرق در خون شده
مادرم فاطمه است پای دین و ولایت
مردن یعنی سعادت عشقم شده شهادت

ترک ۱۷-زمینه^۱

در یه طرف افتاده مادر یه طرف افتاده
 یاس کبود حیدر پرپر یه طرف افتاده
 ای کاش نمی دیدم این روزُ ای کاش همون جا می مردم
 ای وای تا که برسم پیشش صد بار فقط زمین خوردم
 جلوی چشم ما بابا مون می کشن
 اینا که من دیدم مادرُم می کشن
 وای دست باباُم واکنید وای مادرُم رها کنید

خونه آروم می سوزه بغض تو گلوم می سوزه
 کاری نیاد از من مادر رو به روم می سوزه
 چادر داره می شه خاکستر مادر میون آتیشه
 مسمار تو وسط این شعله داره گداخته تر میشه
 یکی کمک کنه تا بیاره مادرُ
 چی شده که حالا صدا زده فضا رُ
 وای موی باباُم سفید شده وای محسنمون شهید شده

قلب حرم می لرزه دست پدرم می لرزه
 دونه به دونه داره اشک خواهرم می لرزه
 مادر شده راهی مسجد اینجا هجوم نامرده
 ای وای بدون علی زهرا گفته محال برگرده
 به بابا هر جوری شده خودش رسوند
 غلاف شمشیری زد و بازو رُ شکوند
 وای شکست همه جای تنش وای چهل نفر می زدنش

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۸- نوحه^۱

بین دیوار و درم فضا بیا یاری زهرا نما
من ز پا افتاده‌ام تو از وفا یاری زهرا نما
محسنم رفت زدست غنچه در خون نشست یاس مولا شکست
فاطمه فاطمه

مادرت زهرا شده قامت کمان مهدی صاحب زمان
یاس حیدر شد به رنگ ارغوان مهدی صاحب زمان
محشری شد به پا بین آن شعله‌ها جان زهرا بیا
فاطمه فاطمه

فاتح خیر شده خانه نشین حال حیدر را بین
پیش چشمانم شدی نقش زمین حال حیدر را بین
ای تو بود و نبود گر رخت شد کبود دست من بسته بود
فاطمه فاطمه

ترک ۱۹- واحد سبک^۱

یه خونه بود یه خونواده یه خونه کاه گلی و ساده
 یه در داره باب المراده
 همون در از ریشه کندن به اشک صابخونه بخندن
 بیان و دستاش ببندن
 هم دلش شکوندن هم خوشش سوزوندن اون رو خاک کشوندن
 فاتح بدر و خیبر غرورش شکوندن
 قلقله بود مدینه آتیش و دود مدینه همه حسود مدینه
 کوچه طناب قنفذ غلاف بازو کبود مدینه
 مدینه خیلی غریب مولا مدینه رو به غروب زهرا
 واویلتا واویلتا

یه خونه بود و شور و شینش جوغم فدای زینبیش
 فدا حسن فدا حسینش
 زینب نگو دنیای درده هی دور مادرش می‌گرده
 امروز موهاش شونه کرده
 حال حسین خرابه مثل ابوترابه زهرا دلش کبابه
 بالا سرش یه کاسه آب می‌ذاره وقتی خوابه
 حسن گوشه نشینه یه غم داره تو سینه چند شبه خواب می‌بینه
 مادر می‌زنن توی کوچه‌های مدینه
 واویلتا واویلتا

یه خونه بود برای زهرا برای بچه‌های زهرا
 پر از برو بیای زهرا

ولی شنیدم که یه نامرد یه بی‌حیا یه پست نامرد
خونه رُرو سرش خراب کرد
حقش خورده بودن علیش برده بودن هیزم آورده بودن
خدا کمک کرد که تو اون آتیش نمرده بودن
وقتی لگد شدید شد موی علی سپید شد فاطمه نا امید شد
فهمیده بود با اون لگد محسنشم شهید شد
واویلتا واویلتا

فصل سوم؛ روضه های کوچه بنی هاشم

ترک ۱- روضه^۱

بی تب و تاب خسته حالی بود سخت گیر شکسته بالی بود
چادرش بین کوچه پا خور شد بسکه از غم قدش هلالی بود
مسجد و منبر رسول الله جای بابا چقدر خالی بود
از دل آهی کشید با گریه خطبه هایش همه سؤالی بود
نفسش بارِ لخته خون داشت سوز آتش در آن حوالی بود
خطبه اش جاودانه بر می گشت با قباله به خانه بر می گشت^۲

آه ظلم سقیفه بی حد شد راه کوچه به آینه سد شد
همه نور و چنگ تاریکی اتفاقی که باب خواهد شد
ضرب دست چپش زبانزد بود زدن سیلی اش زبانزد شد
هر قدر روی پا پریدم باز دست سنگینش از سرم رد شد
بعد از آن راه خانه تا مسجد طول یک خطِ سرخ ممتد شد
آنقدر به غرور من بر خورد حسنش کاش از غمش می مُرد

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

۲. امام حسن تنها شاهد مادری، در پوست خودش نمی گنجه، میگو الان میرم تو خونه به بابام علی میگم مادرم چیکار کرد، مادرم همه دشمنای رُ به زانو در آورد، هی می گفت جانم مادر، چیکار کردی مادر! دلم به مقدار خوش شد، قضایای در و دیوار به خرده از یادم رفت، دارن میان، شاد و خندان دارن میان...

چه بگویم که زار و مضطر گشت قدکمان بود و قدکمان تر گشت
در مسیر عبور عابرها ریخت نیلوفری که پرپر گشت
فَرَسَهَا بِرِجْلِهِ ای وای آنقدر دور خویش مادر گشت
پاره‌های قباله اش را ریخت آنکه تندیسِ بغضِ حیدر گشت
هر قدم چشم او سیاهی رفت وسط کوچه موقع برگشت
زخم هایش دوباره سروا کرد مرگ خود از خدا تمنا کرد^۲

۱. امام صادق داره میگه، شیخ مفید آورده اول مادرُ زد پرت کرد، بعد اومد سیلی
تو صورتش زد...
۲. علیرضا شریف

ترک ۲۰ - روضه^۱

در کوچه چه بد بال و پرش خورد به دیوار
 در قباب نگاه پسرش خورد به دیوار
 آن آینه که طاقت هرم نفسش نیست
 هنگام گذر بیشترش خورد به دیوار
 چرخید به دور خودش از شدت سیلی
 بی تاب شد و سخت سرش خورد به دیوار^۲
 هم یک طرف گونه خراشیده شد از زخم
 هم قسمتی از چشم ترش خورد به دیوار
 تاوان علی گفتنش این شد که به کوچه

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. به جز امام حسن فقط به نفر فهمید این ناخجیب چیکار کرده - هم عمارُ گفتند هم
 مقدار - در روایت آوردند بعد از دفن اینا اومدند - چقدر قبیح سپاه هیزم به دستان
 - اونایی که در خونه رُ آتیش زدند، اونایی که تو کوچه... هرکی رسید دختر پیغمبرُ
 می زد، حالا اومدند بر این بدن نماز بخوندند. گفت دیر اومدید، دیشب علی نیمه های
 شب این بدنُ دفن کرد، گفتند بدون این که به ما خبر بده دختر پیغمبرُ غریبانه دفن
 کرده؟! فرمود اصلاً برا این که شماها نباشید خود فاطمه گفت کفنی باللیل... غسلی
 باللیل... دفنی باللیل... سفارش خود زهرا بود. این ناخجیب چنان سیلی تو صورتش
 زد این صحابه امیرالمونین افتاد رو زمین. دیدند دست گذاشته جای سیلی داره گریه
 می کنه، گفت به تو هم میگن صحابه علی؟ طاقت یه سیلی من نداره؟ گفت نه!
 ناخجیب من برا خودم گریه نمی کنم، به من بگو ببینم آیا فاطمه رُ هم همین طور سیلی
 زد؟ دست بشکنه...

هیچکسی مثل امام حسن نفهمید چه به سر مادر اومد، بلند شد از جا، سریع اول
 کاری که کرد، چادر مادرُ رو صورتش کشید، گفت پاشو بریم مادر. تا الان دست
 حسن تو دست مادر بوده اما دیگه مادر جونی نداره راه بره، تمام زخمای بین در و
 دیوار هم دوباره تازه شده برا مادر، دست مادرُ گرفت، اول گفت الان میرم به بابام
 می گم، مگه بابام بشنوه طاقت میاره؟! یه دونه از اینا رُ زنده نمی ذاره، الان میرم به
 حیدر کرار میگم، یه وقت دید مادر سریع پایین دامن عربی پسرشُ گرفت، گفت
 عزیز دلم بابات این روزا خیلی درد داره، خیلی غصه داره، بیا این راز بین من و
 تو باقی بونه...

محکم لب فریادگرش خورد به دیوار
حق داشت که بر خویش پیچد علی از درد
در کوچه دوباره سپرش خورد به دیوار

ترک ۳۰۳-زمزمه^۱

بیاید بریم مدینه صدا میاد تو کوچه
 انگار یکی با گریه کمک می خواد تو کوچه
 یه آقا زاده مضطر می زنه این در اون در
 با لکنت زبانش هی میگه پاشو مادر
 مادر شه که انگار بی جون روی زمینه
 خدا برس به دادش رو خاکا خون می بینه
 خاکای چادرش رُ می تکونه با دستاش
 هی زیر لب می خونه زود می رسیدیم ای کاش

ترک ۰۴-زمینه^۱

دیدن اون سیلی شکست تو کوچه‌ها پشت من
غصه کوچه به خدا کشته من
روزا کنار بسترش خیره به دیوار می‌شدم
شبا دور از چشم همه زار می‌زدم
عمریه کوه درد تو دلم می‌بردم
روزی هزار و یک بار می‌مردم
کاش می‌مردم نمی‌دیدم حال مادرم پریشونه
کاش می‌مردم نمی‌دیدم چادری که غرق در خونه
کاش می‌مردم نمی‌دیدم چشایی که غرق بارونه

کسی توی شهر خودش غریب مردم نمیشه
کسی تو راه خونشون گم نمیشه
توم شهر از یه نفر محاله که خسته بشه
محاله که راه یه زن بسته بشه
غروب سرد کوچه هوا چه بارونی بود
رد پامون تا خونه خونی بود
کاش می‌مردم نمی‌دیدم آتیش توی نفسهایش
کاش می‌مردم نمی‌دیدم شراره درد زخمایش
کاش می‌مردم نمی‌دیدم کبودی زیر چشمایش

اونی که بین کوچه بود راهی برامون نمی‌داشت
هرکاری کردم نزنه فایده نداشت
خونش با چشم خودم به روی دیوار می‌دیدم

یه سیلی زد اما منم تار می دیدم
منم شبیه مادر دیگه چشم نمی دید
دستای هر دو تامون می لرزید
کاش می مردم نمی دیدم چشایی که لاله می باره
کاش می مردم نمی دیدم رد خونی که رو دیواره
کاش می مردم نمی دیدم روی خاکا مونده گوشواره

ترک ۵-۰-زمینه^۱

دیگه حرفام اشاره ست نفسم پر شراره ست
دیگه از داغ مادر جگرم پاره پاره ست
دارم میرم با یاد غم یار و ماجرای کوچه
خزون شدم با خزون بهار و ماجرای کوچه
آتیش زده باز قوم دلا رُ ماجرای کوچه
برادرم عزا گرفته کار دلم بالا گرفته
یکی با سیلی عمر من رُ میون کوچه‌ها گرفته

شهر مدینه با همه وجودش من می‌سوزونه
چادری که خاکیه تار و پودش من می‌سوزونه
یاد گلم با صورت کبودش من می‌سوزونه
یادمه اشک آسمون یاس کبود نیمه جون
یادمه روی خاک کوچه گوشواره‌های غرق خون
دیگه چشم‌اش نمی‌دید دیگه دست‌اش می‌لرزید
توی چشم‌ام تا خونه جای اشک خون می‌جوشید

دلم با عشقت می‌گیره بها ای غریب مدینه
معلم عشق خون خدا ای غریب مدینه
شهید عاشورای کوچه‌ها ای غریب مدینه
شیعه همیشه زیر دینه روی لبش شهادتینه
شیعه دلش همیشه بین کوچه و گودال حسینه
دل عاشق اسیره برا عشقش می‌میره
دل من تا می‌خونه یا حسین پر می‌گیره

ترک ۶۰ - زمينه^۱

پاشو بریم که مادر نفس برات نذاشته هوای این کوچه
 تو بی وفایی جایی نمی رسه تو دنیا به پای این کوچه
 مادر پاشو چیزی نمونده جون بدم
 مادر پاشو چادر تُو تکون بدم
 بذار رو شوئم دستت مادر که چشم به راهه بابامون حیدر

تویی که آسمونا همه به زیر پاته چرا زمین خوردي
 قدم قدم تو کوچه نام علی رُ بردی وگر نه می مردی
 ای وای مادر سیلی به روی یاست
 ای وای مادر خاکی شده لباس
 می میرم از این حالی که داری تو زیر بارون لاله می کاری

ترک ۷۰-زمینه^۱

اشکاتُ پاک کن پسرَم مرد که گریه نمی‌کنه
عیب نداره تاجِ سرم مرد که گریه نمی‌کنه
چیزی نشد حسن جان حالم خوبه به قرآن
تو رُ با خودم آوردم که هوامُ داشته باشی
بقیهٔ راهُ باید بازو هامُ داشته باشی
حسن وای

دستمُ باید بگیری تا بتونم باهات پیام
قول بده آهسته میری تا بتونم باهات پیام
پیری همینه مادر مشکل می‌بینه مادر
دیگه تعادل ندارم تو بیا من نگه‌دار
دوباره نذار عزیزم بخوره سرم به دیوار
حسن وای

چادرُم خوب بتکون هیچکسی باخبر نشه
از کوچه و امروز مون هیچکسی باخبر نشه
وقتی خونه رسیدی اصلاً نگو چی دیدی
نکنه بابات بفهمه چی به سر مادر اوامد
نکنه بگی به زینب گوشوارهٔ من در اوامد
حسن وای

ترک ۸- نوحه^۱

مادری بود کوچه‌ای تنگ برگ گل بود یک دل سنگ
تا که مادر شد در کوچه راهی کوچه پر شد از ابر سیاهی
ای امان ای وای از بی‌پناهی
چشم مادر تیره شد از ضرب سیلی
روی مادر ناگهان شد رنگ نیلی
مادر مادر مادرم یا فاطمه جان

پیش چشمم بر زمین خورد من که گفتم مادرم مرد
مادرم را می‌زد بی‌بهبانه از دلم آتش می‌زد زبانه
مادرم گم کرده راه خانه
افتاده بر خاک کوچه یک ستاره
ای وای من گم شده یک گوشواره
مادر مادر مادرم یا فاطمه جان

ترک ۰۹- شور^۱

دلتنگی هام مونس زخمای دل دیروزه
از بچگی جگرم از خاطره‌ای می‌سوزه
خون دل از کنج لبم می‌ریزه با اشک چشام
دیگه می‌خوام پر بکشم با تموم خاطره هام
پاییز و یک گل پرپر یادمه آتیش و بال کبوتر یادمه
زخمای صورت مادر یادمه

عمریه که چشای من مهمون یک کابوسه
زخم دلم به خدا زخم غم ناموسه
با این که با زهر جفا پاره پاره شد جگرم
زیر لحد خاطره‌ی گوشواره‌ها رُ می‌برم
نامرد و کوچۀ غمها یادمه اشکای مادر تنها یادمه
خاکی شد چادر زهرا یادمه

زینب بیا تا که بگم روضه‌های فردا رُ
تا که بگم روضۀ سرنیزه‌ها و سرها رُ
لایوم کیومک حسین امون از آشوب و بلا
سر من زانوی تو سر تو و سرنیزه رها
می‌مونی رو خاک صحرا تشنه لب می‌مونی بدون سقا تشنه لب
می‌مونی زخمی و تنها تشنه لب

فصل چهارم؛ روضه های بستر

ترک ۰۱- روضه^۱

اشک می ریزم برات	ای فدای اشک هایت اشک می ریزم برات
چشمهایت خیس اشک	بغض داری در صدایت اشک می ریزم برات
ای امیر مؤمنان	زیر لب با خود چه می گویی خدای آسمان
فاطمه مانده ست و تو	جان زهرایت فدایت اشک می ریزم برات
غم برای فاطمه ست	غم مخور درد تو فوق دردهای فاطمه ست
جان زهرایت بخند	تا نبینم خنده هایت اشک می ریزم برات
از چه مانند جنین	در بغل زانو گرفتی چشم داری بر زمین
مثل اطفال یتیم	گریه دارد گریه هات اشک می ریزم برات
نیمه شب در گوش چاه	می روی و می کشی از سینه خود آه آه
نیمه شب در حجره ام	وقت خواب بچه هایت اشک می ریزم برات
غصه هایت بی عدد	عالم از نام دل انگیز تو می گیرد مدد
کاری از دستان من	بر نمی آید برایت اشک می ریزم برات
دیشب از جام بلا	آب نوشیدم ز دست تشنه کرب و بلا
گفتم ای مادر فدات	من به یاد کربلایت اشک می ریزم برات

در نمی آید جلو	فاطمه می آید و حیدر نمی آید جلو
در مرام اهل بیت	تا ولی باشد که پیغمبر نمی آید جلو

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

داغ زهرا و علی ست که حسن از چارچوب در نمی آید جلو^۱
غصه دختر شده وقت بازی کردم مادر نمی آید جلو
غصه مادر شده شانه بالا می رود دختر نمی آید جلو
مادر از دست حسین آب می نوشد بمیرم سر نمی آید جلو^۲
قبلاً بچه ها خودشون تو بغل مادر می انداختند، تا قبل حادثه
حسن، حسین... هرکی می اومد مادر بغل می کرد، تو بغل مادر آرام
می گرفتند؛ کسی بخواد بچش بغل کنه، چند تا عامل لازمه، یکی
اول اینکه دست باز بشه، بتونه فشار بده، بچه رُ به روی سینه فشار
بده، چه دستی! چه سینه ای! صورت بذاره کنار صورت بچه، بچه
رُ ببوسه. فاطمه بچه هاش با اوج عاطفه می بوسید و در آغوش
می کشید؛ اما این چند روزه - نمی دونم بچه ها می دونند یا نمی دونند! -
آرام آرام جلو می رفتند، مادر لبهای حسن رُ می بوسید، اما به حسین
می رسید، لب می گذاشت زیر گلوی حسین...

۱. یه مادری بیرون میره، یه حادثه ای براش پیش میاد، بچش هم باهاش، بچه
می گه بابام شاید بهم بگه مگه تو با مادرت نبودی؟! مثلاً مرد باهاش بوده! آگه
می پرسیدند می گفت: قدم نمی رسید که خود را سپر کنم... ولی مادر و پدر می دونند
حسن خدای غیرته. نشد...

۲. مهدی رحیمی

ترک ۰۲- روضه^۱

اگر زردم اگر خشکم درخت رو به پاییزم
 تمام برگهایم را به پاهای تو می‌ریزم
 چه جذاب است دریای پر امواج نگاه تو
 بیا بنشین کنار من که از شوق تو برخیزم
 تو آن تنها ترین هستی تو آن خانه نشین هستی
 من آن تنها زنی هستم که از عشق تو لبریزم
 الهی بشکند دستی که باعث شد در این شبها
 از اینکه مقنعه از چهره بردارم، بهره‌ییم^۲

۱. با نوای: حاج حسن خلیج
 ۲. علی اکبر لطیفیان

ترک ۳۰- زمزمه^۱

بیاید بریم مدینه که دل در التهابه
علی مریضه داره عیادتش ثوابه
با حق هقش ز دها امون گرفته زینب
پایین پای مادر زبون گرفته زینب
بریم پا سفره دردای دلش بشینیم
هفت سین غصه هاش کنار هم بچینیم
سبد سبد گلای لاله روی دیوار
سبزه‌هایی که دود شد تو هیزمای بسیار
سینه‌ای که سپر شد اسیر میخ در شد
سرخی پیرهنی که یادگار پسر شد
سوختگی موها و درد تو پهلوها و
سنگینی غلاف و زخمای بازوها و
سرو قدی که بین آینه‌ها می‌گفتند
سجاده نمازی که زود به زود می‌شستند
سلام بی‌جواب و دستای تو طناب و
ستاره‌های اشک و سوز دل کباب و

ترک ۰۴ - روضه^۱

امشب بگم اشک علی رُ چه جوری جمع کرده؟ سر فاطمه رو زانوی علی، فاطمه با من حرف بزن... قطره قطره اشکای علی رو صورت زهراست، یه مرتبه چشمها رُ باز کرد، امیرالمونین دید همون دستی که لطمه خورده، هی این دست میاره بالا تا نیمه راه - مادر جوونتون توون بالا آوردن دستشون نداره - دست می افته روی زمین؛ امیرالمونین چشماش بست، دوباره دست بالا آورد، بار دوم افتاد؛ فاطمه داری چیکار می کنی با جگر علی؟ بار سوم دست بالا آورد، دست خورد زمین. امیرالمونینی سریع دستش برد زیر دست فاطمه، خانم جان من می دونم بازوی شکسته یعنی چی؟ برا چی دستت حرکت می دی؟ علی جان دستم بالا ببر. - نفرمود: علی جان تو صورتت بیار پایین - علی جان بالاتر... بالاتر... بالاتر... مقابل صورت علی، انگشتای بی رمق حرکت داد، اشکای علی رُ از روی صورت علی برداشت، اشک علی رُ به پهلوی شکسته... به سینه مجروح... بابام گفت اشک چشم علی شفای هر درده.

زینب داره نگاه می کنه، فهمید اشک چشم زخم شفا میده، یاد گرفت گفت حالا میرم تو گودال انقدر برا داداشم گریه می کنم، زخماش خوب می کنم؛ اما وقتی وارد گودال شد، هزار و نهصد و پنجاه و چند زخم... حسین به کدوم زخم گریه کنم؟!

ترک ۵- زمزمه^۱

ای جان عالمیان جان جهان چرا قدت خم شد
با داغت مثل حسین مثل حسن نصیب من غم شد
می روی تا تازه شود داغ پیغمبر به دلم
زخم پهلویت به خدا می زند خنجر به دلم
دعا کنم داغت بگیرد از من جان که ماتم هجران چنین شود درمان
کربلا یک طرف و داغ مادر یک طرف
نیزه ها یک طرف و ضربه در یک طرف
که زینبت مضطر بشود هوایی مادر بشود حسین تو تنهاست
سر حسینت بر سر نی تداعی محشر بشود قیامت برپاست

دلتنگم زینب من بر لب من همیشه نام توست
تا داری صبر و شکیب گرچه غریب جهان به کام توست
بعد از من زینب من جان تو و جان برادرها
ترسم روزی بشود از سر کین به نیزه ها سرها
خطبه خوان غربت من از حسینت خطبه بخوان
از دل این آینه ها گرد غفلت را بتکان
به قتلگه حتی کنار مولایی جهان شود حیران از این شکیبایی
زینب ای کرب و بلا مانده با فریاد تو
آتش گیرد نفسی گر کند دل یاد تو
نبینمت حیران به خیام نپرسمت از روضه شام عزیز من زینب
شده انیسم خون جگر نمی برم یک لحظه دگر عزیز من زینب

ترک ۰۶-روضة^۱

هنوز هست به یادم خبر که می‌پیچید
 میان خانه در شعله ور که می‌پیچید
 به سوی تو لگد چهل نفر که می‌پیچید
 به سمت پهلوی تو میخ در که می‌پیچید
 تو را چگونه ز دستش خلاص می‌کردم
 فقط به تیزی میخ التماس می‌کردم

شرار کینه همین که به گلشنم افتاد
 همین که با لگد مردها زخم افتاد
 نگاه من به تو در وقت رفتنم افتاد
 تو را زدند و طنابی به گردنم افتاد
 برای اینکه به زخم دلم نمک بزنند
 برای اینکه تو را بیشتر کتک بزنند

اشاره کرد که قنفذ تو بی‌بها نه بزن
 بیا مغیره کمک کن تو تازیانه بزن
 نترس دست علی بسته شد به شانه بزن
 به بار شیشه زهرا تو وحشیانه بزن
 به سنگ غم محکمت زد نرفته از یادم
 کنار من کتکت زد نرفته از یادم

صدا زدم نزدش نزن نزن نامرد
 تمام عمر مرا پیش من نزن نامرد

حرامزاده تو سیلی به زن نزن نامرد^۱
نزن به پیش نگاه حسن نزن نامرد
میان این در و همسایه پشت پا خوردی
حلال می‌کنی ام؟! ضربه بی‌هوا خوردی

تورم دهندت حرف کربلا می‌زد
به زینب و حسنت حرف کربلا می‌زد
نظر به پیرهنت حرف کربلا می‌زد
شارش گفت حرف کربلا می‌زد
چه شانه‌ای دم آخر زدی تو مویش را
چقدر بوسه زدی گودیِ گلویش را

۱. بعد از این مسجد برو راحت برو راحت بیا / یک سر مویی اگر کم شد ز مویت پای من
من خودم فکری به حال دردهایم می‌کنم / جان زهرا تو فقط گریه نکن آقای من

ترک ۷۰-زمزمه^۱

زهرای من داری میری غریبونه
 یه تابوته توی حیاط این خونه
 به قطره قطره‌های اشکمون قسم
 که بی‌قرار و بی‌پناه و بی‌کسم
 نرو نرو بدون همسفرِ یا لا اقل علی رُهم ببر
 ببین داره حسین میکشه خون روی میخ در
 عشق من خدانگهدار

زهرای من چقدر کبوده روی تو
 سه ماهه پیر شدی سپیده موی تو
 بگو چیکار کنم یه کم آروم بشه
 نگفتی آخرش به من حسن چشه
 به پشت در برام سپر شدی خودم دیدم که بی‌پسر شدی
 دیدم داره می‌سوزه چادرت وقتی شعله ور شدی

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

ترک ۸۰- زمزمه^۱

بیاید بریم مدینه که دل در التهابه
علی مریضه داره عیادتش ثوابه
با حق هقش ز دلتا امون گرفته زینب
پایین پای مادر زبون گرفته زینب
نفسهای تو سینت چه خس خسی گرفته
راهِتُ باز تو کوچه مگه کسی گرفته
خداکنه که حالت به زودی رو به راه شه
وضو گرفتی دیدم تو صورتت خراشه
زخمای رو تن تو دوباره سر واکرده
حسن روزا براچی تو کوچه رُ می‌گرده
پاشو ببین چه دردی روی دلم گذاشتی
چادری که راه راه سرخ باشه که نداشتی

ترک ۹-زمینه^۱

نفس می‌زنی نفسم دیگه در نیاد
تا جون می‌کنی کاری از علی بر نیاد
تموم پیکرت کبوده گناه تو مگه چی بوده
کاشکی مثل قدیما بامن بگی بخندی
مثل احد و خیبر زخم من ببندی
زهر ا خدا نگهدار

چی میشه خانم آبروی من بخری
حالا که میری علی رُ با خودت ببری
خزون شده بهار حیدر شکسته ذوالفقار حیدر
فکرش رُ نمی‌کردم زینب برات عصا شه
تو این خونه یه روزی پای غریبه واشه
زهر ا خدا نگهدار

ترک ۱۰- زمینه^۱

مادر از طراوت برگ گل تو نمونده نشون
گل عمر تو پیش نگام شده رنگ خزون مادر
مادر حرف رفته حرف صدای سکوت نگات
داره شور می زنه دل دخترک تو برات مادر
سه ماهه که اسیر دردی حال تو رو به راه نمی شه
آگه بری تنها می مونیم بون کنارمون همیشه
مادرم وای

مادر توی بستری و نفست دیگه جا نمیاد
به عیادت تو کسی خونه ما نمیاد مادر
مادر خیلی وقته نشسته می خونی نمازت من
می بینم غم روی تو رو تو نگاه حسن مادر
تن تو تب داره و من هم کنار تو در تب و تابم
دیگه برام قصه نمیگی شبا با ناله هات می خوابم
مادرم وای

مادر جای پای کی مونده رو چادر خاکی تو
کرده خون دل ما رد خون رو پیرهن تو مادر
مادر دستت می کشی رو زمین تو به جای نگاه
شده همدم بغض صدای تو ناله و آه مادر
چون تو رو به لب رسوندند تو ماجرای در و دیوار
مونده هنوز تو خاطر من اون ضرب لگد سینه و مسمار
مادرم وای

ترک ۱۱-زمینه^۱

همه تنت زخمی شده داری تیمم می کنی
چشات دیگه سو نداره مُهرتُ هی گم می کنی
به یاد شب عروسی بذار تو دستم دستاتُ
قبول کن علی می میره آگه ببندی چشمتُ
بمونی عذاب می کشی نباشی عذاب می کشم
نگاه کن خون میخ درُ با اشکام دارم آب می کشم
وای یا زهرا

روی لبم تو زندگی بی تو یه لبخند نیاد
برا شفات حمد می خونم خون سینت بند نیاد
با کلی آرزو ساختم برا محسن گهواره
دیدم سوخت میون آتیش بیچاره بچم بیچاره
نگو که حلالم کن علی آتیشم می زنی با نگات
جوونم داره میره باید ببندم دیگه حجله برات
وای یا زهرا

هرچی که می شماری کفن یه دونه کم داری هنوز
تو خونه پیرهن می دوزی برا حسینت شب و روز
تو بستر می خونی روضه بسه که زینب رفته از حال
قرار من و تو باشه شام غریبون توی گودال
تا زینب به وصیت تو می بوسه زیر حنجرشُ
می بینند که گلو نمی شه می برن از پشت سرشُ
وای یا حسین

ترک ۱۲-زمینه^۱

شبا که گریه می‌کنی گریم می‌گیره
نواز شب که می‌خونی گریم می‌گیره
با هیچکی حرف نمی‌زنی گریم می‌گیره
وای مادر گریم می‌گیره

موهائم شونه می‌زنی گریم می‌گیره
تا گرم روضه خوندنی گریم می‌گیره
وقتی به فکر رفتنی گریم می‌گیره
وای مادر گریم می‌گیره

چشام می‌افته تو چشات گریم می‌گیره
وقتی می‌لرزه دست و پات گریم می‌گیره
از بغض مونده تو صدات گریم می‌گیره
وای مادر گریم می‌گیره

بعد از نوم سرفه هات گریم می‌گیره
از خون گوشه لبات گریم می‌گیره
با روضه کرب و بلات گریم می‌گیره
وای مادر گریم می‌گیره

وقتی می‌گی از کربلا گریم می‌گیره
از آتیش تو خیمه‌ها گریم می‌گیره
دیگه نگو از قتلگاه گریم می‌گیره
وای مادر گریم می‌گیره

آتیش می‌گیره دامن‌ها گریم می‌گیره
سر حسین به نیزه‌ها گریم می‌گیره
چنگ می‌زنند به معجرا گریم می‌گیره
وای مادر گریم می‌گیره

ترک ۱۳-زمینه^۱

تو تو بستری دلگیرم شبای آخری دل سیرم

بدون من بری می میرم

چقدر خزونه چشات دلگیره دلم بهونه برات می گیره

خونه بدون صدات زندونه علی بدون نگات می میره

من می میرم آگه تو از کنارم بری

اصرار نکن نمی توئم بذارم بری

اشک ما به پات می ریزه خواهش بچه هات ناچیزه

خونه بی خنده هات پاییزه

بازم همه نفسات خونینه بازم گوشه لبات خونینه

حسن دوباره باهات تب کرده بین چشای گلات خونینه

آروم بگیر حالا که کنج این بستری

اصرار نکن نمی توئم بذارم بری

دل نگو دلم و برونه یه چیزی تو دلم می خونه

داغ تو رو دلم می مونه

چرا خمیده تر از دیروزی چرا برا حسن هی می سوزی

چرا با شهادتین این شبها پیرهن برای حسین می دوزی

گریه نکن داره می باره اشک حسین

از حال نرو برا لبای خشک حسین

ترک ۱۴-زمینه^۱

مادر شکسته قلبم نگاهت می سوزه دل از سوز آهت
جون میده زینب وقتی می شه دیوار خونه تکیه گاهت
مادر چرا تو از زندگی سیری به دام غصه ها اسیری
کاشکی می شد یه بار دیگه زینب بغل بگیری
از زینب نگیر خوشی رُ پنهون نکن از من نگات
خوب می دونم رمق نداری ولی بازم واکن چشات

مادر از وقتی افتادی تو بستر داره می میره بابا حیدر
پاشو ببین خونه نشینه از غم تو فاتح خیر
مادر کشته من قد کمونت زود رسیده فصل خزونت
تنها نداری زینب رُ که جون من بسته به جونت
فقط خود خدا می دونه که میخ در چه کرده با تو
اینقدر خدا خدا می گم تا بگیرم از خودش شفات

مادر نگاهی کن به چشم زارم خیلی برات دلشوره دارم
شبیه ابرای بهاری شب تا سحر برات می بارم
مادر دلم شده پر از بهونه بازم بزن موهام شونه
به روی سینت گل سرخه یا جای لکه های خونه
از وقتی افتادی تو بستر دیگه صفا نداره اینجا
آسونم دلش گرفته برای تنهایی بابا

مادر می میرم آخر از غم تو از غصه ها و ماتم تو
از غم تو خون شده قلبم کشته من قد خم تو

مادر چرا کبوده پیکر تو مگه چی اوامده سر تو
برای ما زوده یتیمی تنها نداری دخترت
ای همه هستی زینب بی تو برام دنیا عذابه
بهم نگو خودم می‌دونم که زنده بودنت سرابه

مادر نیلوفر ساقه شکسته ماه به موج خون نشسته
چرا به این زودی تو مادر شدی از این زمونه خسته
مادر چرا کبوده زیر چشمت خون می‌ریزه از کنج لب‌هات
از درد پهلوی بی‌قراری من بمرم برای دردت
بعد تو ای مادر خوبم حسین تنها نمی‌ذارم
فهمیدم از عمق نگاهت تو قتلگاه میای کنارم

ترک ۱۵-زمینه^۱

دلگرمی منی بانو نگیر از من تنها رو
زن واسه دستت خوب نیست کشیدن جارو
ای محدثه از چشم بخون حدیث غم
عمری روی زخمای پیکرم زدی مرهم
اما بر غیاد برا تو کاری از دستم
بمون زهرا
بمون زهرا بال و پر بمون زهرا ای سپرم
بمون زهرا کنار دخترم

تو بسترت بخواب آروم که حالت وخیمه خانوم
بهارم نشونه پاییز تو چهرته معلوم
من که می‌دوغم غصه هات نداره اندازه
درد دنده‌های شکسته درد سر سازه
جای زخم در عزیز من هنوز بازه
بمون زهرا
بمون زهرا بال و پر بمون زهرا ای سپرم
بمون زهرا کنار دخترم

نه ساله بهترین روزام کنار تو بوده زهرام
چرا عزم رفتن داری بدون من دنیام
باشه وعده بعدی من و تو عاشورا
وقتی که حسینت می‌افته زیر مرکب‌ها
وقتی می‌شه تشنه لب مقطع الاعضا

بمون زهرا

بمون زهرا بال و پرم بمون زهرا ای سپرم

بمون زهرا کنار دخترم

ترک ۱۶- واحد سبک^۱

پراز رمز و راز تو راز و نیاز دیدم اشک می ریزی تو وقت نماز
تو حال قنوت شکستی سکوت خدا رُقسم دادی انگاری باز
دعا کردی از دار دنیا بری دعا کردی از شهر غم ها بری
من هرجا میری ببر با خودت می خوام از تو مادر که تنها نری
یتیمم نکن سخته بی مادری داری می ری در عین ناباوری
همه دلخوشی هام با رفتنت داری مادر از خوغون می بری
مرو مادرم جان زینب مرو

بمیرم برات برا غصه هات که عجل وفاقی نشست رو لبات
تو موقع کار می شی بی قرار نمی تونی وایسی چرا روی پات
می لرزه چرا دست و پات مادرم شده کاسه خون چشات مادرم
تو کارت گذشته دیگه از دعا می خونم آخه از نگات مادرم
تو داری می ریزی تو سینت غم غمت می سوزونه همه عالم
یه لحظه چشم زخم بازوت دید بین مادرم حال و احوالم
مرو مادرم جان زینب مرو

دلت آسمون غمت بی امون همه جونت ای وای شده غرق خون
خمیده قدت کی آخه زدت که دور از چشم ما می گیری زبون
می بینم چشات که بارونیه چرا پهلوی و گوش تو خونیه
فشار و لگد بین دیوار و در نشونش همین ضعف و بی جونیه
بذار بغض روی لب و لبه مگه داغ محسن فراموش می شه
چی به روزت اومد مگه پشت در رو موهات که خاکستر آتیشه
مرو مادرم جان زینب مرو

ترک ۱۷- واحد سبک

غم و غربت نشسته بر این دل زارم
 به یاد کوچه بی‌قرارم خزون شده باغ و بهارم
 توی ذهنم حک شده غصه‌های حیدر
 حق‌هق‌گریه‌های مادر کشته منْ خاطره در
 شعر رفتن می‌خونی تو هنوز خیلی جوونی
 مگه نامحرمه بابا چرا روت می‌پوشونی
 مادرم ام ابیها

وامصیبت عرش خدا به خون نشسته
 یه مادر پهلوشکسته بار سفر رُدیگه بسته
 ناله داره دلش از این زمونه سیره
 توی جوونی پیر پیره از پیش حیدر داره می‌میره
 بی‌حیایی از ره اومد شعله بر دل پدر زد
 می‌دونست که بارداری ولی با لگد به در زد
 مادرم ام ابیها

زینب من بشین کنارم دم آخر
 بگم برات عزیز مادر کربلا میشی بی‌برادر
 لحظه‌ای که رنگ فلک ز غصه خونه
 حسین زیر نیزه می‌مونه خدا بر اش روضه می‌خونه
 اون زمانی که حسینت زیر خنجر می‌ره از حال
 وعدمون همون جا زینب تو سرایشی گودال
 یا حسین غریب مادر

ترک ۱۸- واحد سبک^۱

وای از این بخت تیره داره حیدر تو می میره
کی زنی از شوهرش توی خونه هی رو می گیره
دست تو بالا نیاد نفست دیگه جا نیاد
شش ماهمون می دونم که دیگه به دنیا نیاد
خونه خیس بارونه دختر تو می خونه
مادرم از دستم رفت
زینبت چشماش بست رفت و گوشه خونه نشست
اومده عیادت همونی که پهلوت شکست
زخمیه خیلی تنت آخه پیش چشمم زدنت
وقتی نفس می کشی خونی می شه باز پیرھنت
هی خودش رُ می زنه دیگه ذکر حسنه
مادرم از دستم رفت
وای از دست مدینه این روزا به یادت غمینه
داره هر شب حسنت داغ کوچه ها رُ می بینه
در تب و تابه حسین وقتی که شب خوابه حسین
با این حالت هستی تو فکر کاسه آب حسین
باز حسینت گریونه داره نوحه می خونه
مادرم از دستم رفت

ترک ۱۹- واحد سبک^۱

ای یار تنهایم از جا برخیز بشنو تو آوایم از جا برخیز
 با این دل زار و مضطرب امشب گویم که زهرایم از جا برخیز
 ای بانوی خانه حیدر ای نور کاشانه حیدر
 بشنو این خواهشم ای یار دلخسته می روی لااقل آهسته آهسته
 بشکند دست آن کسی که در کوچه ظالمانه چنین دست تو بشکسته
 اشک چشمانم چو ابر نوبهاری
 می کند زینب به جای خانه داری

تنها مرو ای ماه تابانم از داغ آمد بر لبها جانم
 باور نمی کردم آید روزی تو می روی اما من می مانم
 ای هستی و دار و ندارم جان زینب بمان کنارم
 اشک غم بر دودیده تا سحر داری درد پهلوی و دست و دردسرداری
 فکر رفتن مکن پرستوی حیدر جای سالم مگر به بال و پرداری
 من بمرم این همه سختی کشیدی
 دیگر از این زندگانی دل بریدی

در کوچه بشنیدم بانگی محزون یک چشم اشک و چشم دیگر خون
 در پشت در دیدم که با زحمت از سینه میخ در آری بیرون
 یک لشگر در برابر تو خاکستر روی معجز تو
 شعله ای پشت در آتش دل افروخت
 ضربه ای سینه ات به میخ در می دوخت
 آهی از دل کشیدی و زمین خوردی
 بین آتش تمام پیکرت می سوخت

کاش می ماندی علی تنها نمی شد
بین خانه پای آتش و نمی شد^۱

۱. این بند شامل روضه های سنگین می باشد؛ فلذا توصیه می شود ذاکرین محترم در استفاده از این بند به مقتضای جلسه دقت فرمایند.

ترک ۲۰- واحد سبک^۱

مگه زهرا مرده باشه دستای تو رُ ببندن
 اشک چشمام واسه اینه که به گریه هات می خندن
 حیدر حیدر یا اباالحسن
 جونم رُ به لب می رسونه جای رد خون روی در این خونه
 دردای تو سینه من رُ غمای حسن رُ فقط خدا می دونه
 حیدر حیدر یا اباالحسن
 بی قرار می علی جان بی قرار تم علی جان
 با همین دست شکسته ذوالفقار تم علی جان
 روی من آگه شده نیلی به خاطر سیلی فدای سرت حیدر
 این قلب پر از غم زهرا قد خم زهرا فدای سرت حیدر
 حیدر حیدر یا اباالحسن

ترک ۲۱- شور^۱

می بینم مادر تو رُ تو بستر که غرق خون می شه نگات
وقتی که می بینم می لرزه دست تو اینجوری می لرزه صدات
آخه چه جوری ببینم این همه ناتوون شدی
می دونی حالا چند روزه شونه به موهام نزدی
اوادم که با تو درد دل کنم یه چیزی بگم من اما نمی شه
مهلتی نمیده اشکم وقتی که می بینم چشمای تو و نمی شه
مرو مادرم سایه سرم ای قوم هستم

حالا چند روزه داره می سوزه دلم تو شعله غمت
دست خودم نیست که جاری میشه اشکام هر دفعه که می بینمت
آخه نشد تو کوچه ها پیام تو رُ یاری کنم
وقتی که افتادی زمین نشد برات کاری کنم
تو رُ جون زینبت چیزی بگو داره می میره ز غصه دخترت
خونون سوخت دلمون آگه شکست اصلا هرچی که شده فدا سرت
مرو مادرم سایه سرم ای قوم هستم

با دل مضطر با چشای تر آهسته صحبت می کنی
چی شده امشب داری برای زینب دیگه وصیت می کنی
این دم آخری بازم شدی پریشون حسین
همش به من میگی فقط جون تو و جون حسین
کفنا رُ می شرم یکی کمه به خدا دلم داره شور می زنه
شده هر شب کابوس من نکنه زبونم لال داشم بی کفنه

تا دم آخر گریه کرد مادر برا غم برادرم
تا که گذاشت چند سال کنار یک گودال اومد دوباره مادرم
نیزه‌ها رُکنار زد و گوشه قتلگاه نشست
لگد زدند تا به حسین انگاری باز پهلوش شکست
با همون چادر خاکی اومد و با همون صورت زخمی و کبود
ناله می‌زد پسرم رُنکشید اون که کشتید تو مدینه بس نبود
مرو مادرم سایه سرم ای تموم هستم

فصل پنجم؛ روضه‌های شهادت

ترک ۱- روضه^۱

میان بستری و بستر از نفس افتاد
نفس زن که علی آخر از نفس افتاد
جواب گریه طفلان کوچکم با کیست
چگونه ناله زخم مادر از نفس افتاد
دو جرعه آب نخورده به سرفه افتادی
حسین گفت به چشم‌تر از نفس افتاد
دوباره شب نشده رو به قبله خوابیدی
مزن به پیش حسن پرپر از نفس افتاد
به جای ساخت گهواره گرم تابوتم
برای تو نه خودم حیدر از نفس افتاد
من از تبانی گلچین و خار فهمیدم
شکست ساقه و نیلوفر از نفس افتاد
هنوز می‌شنوم ناله ات که می‌گفتی
مزن که محسن من دیگر از نفس افتاد
به قصد کشت تو را می‌زدند من دیدم
که قاتل تو به پشت در از نفس افتاد^۲

۱. با نوای: حاج محمود کریمی.

۲. اصلا همه می‌گن لباسه آگه جاییش خونی شد زود بشورش چون جاش می‌مونه؛ آگه خون به جایی خشک بشه، شستنش سخته؛ آگه رو پوست باشه زیاد سخت نیست اما آگه خون روی مو، مژه و ابرو باشه... فرمود: می‌خوام امشب آقام راحت

گذشت غربت کوچه رسید تا گودال
 نشست نیزه‌ای و پیکر از نفس افتاد^۱
 هزار و نهصد و پنجاه زخم بود اما
 کشید خنجری و حنجر از نفس افتاد
 دوید زینبش اما هزار نامحرم
 چنان زدند همه خواهر از نفس افتاد
 میان خیمه آتش گرفته گیر انداخت
 کشید پنجه‌ای و دختر از نفس افتاد

باشه، این خونهای خشک شده رُ خودم زودتر بشورم؛ خانم جان مگه زخم شما خوب نشده؟ نه والله! هر موقع سرفه می‌کنم از سینه‌ام خون جاری میشه...
 ۱. امروز انقدر مادر برا حسینش گریه کرد، این موهاش شونه می‌زد می‌گفت نیاد یه روز موهاش به هم بریزه مادر! آخه مگه تو مادر نداری؟! مادر موهاش خاکیه؛
 قربونت برم حسین...

ترک ۲۰- زمزمه^۱

بیاید بریم مدینه مدینه بی شکیه
شب وداع زهرا با حیدر غریبه
زبون گرفته زهرا با سینه‌ای شرر بار
غریب شهر غمها علی خدانگهدار
برای یاری تو تاب و توون ندارم
آقا من حلال کن دیگه تومه کارم
فاصله عجیبی افتاده تو نفسهام
دیدن بی کسی امامم نمی خوام
جون پرستوی تو به لب رسیده امشب
جون تو و حسینم جون تو جون زینب
کاشکی به خیر بگذره موقع شستن من
وقتی به زخم سینه چسبیده پیرهن من
خودت من کفن کن من شبونه بردار
غریب شهر غمها علی خدانگهدار

ترک ۳۰۳ - روضه^۱

گفت پسر عمو وقتی بدنم دفن کردی نکنه زود پاشی بری - فاطمه داره می گه ها! - من از شب اول قبرم می ترسم؛ رو بروی من بشین برام قرآن بخون، علی جان زود به زود دیدنم بیا. همه حرفها رُ زد، یه نگاه کرد دید زینب آروم ایستاده اشک چشمش می گیره مادر کمتر غصه بخوره... عزیز دلم بیا؛ زود دوید - انقدر دلتنگ بغل مادر شده - اومد نشست کنار بستر، دیدن درگوشش یه چیزی گفت، زینب از جا بلند شد دوان دوان رفت یه بسته ای رُ جلو مادر گذاشت، گفت گره هاش باز کن، با دستای کوچیکش داره گره ها رُ باز می کنه، یه دفعه زینب متعجب موند، گفت تعجب نکن عزیز دلم این چند تا کفنه تو باید امانت دار مادر باشی؛ فردا یه دونه از این کفنا رُ بده به بابات علی، کمکش می کنی جان از بدنش میره کنار بدنم باید جان به بدنش برگردونی، یه کفن دیگه رُ هم نگو می داری روز بیست و یکم ماه رمضان این کفن بده دست داداش حسنت، باید بدن بابات رُ هم شبانه غسل بدن و کفن کنند؛ اما یه دونه کفن بیشتر نمونده زینبم، این کفن آخری رُ روز بیست و هشت صفر میدی دست داداش حسینت داداش حسن گفت می کنه. یه وقت دیدند زینب خیره خیره به مادر نگاه کرد، مادر مگه داداش حسینم کفن نداره؟! این روزا مادر بیشتر حواسش به حسین بود؛ می گفت علی حواست به حسین باشه، نیمه شب از خواب بیدار میشه، پسرم خیلی تنشش می شه، هرشب باید یه ظرف آب دستش بدی، دلشوره زینب که دید مادر گفت و اما حسین... برا حسینت هم دارم؛ این پیراهن با دست خودم براش دوختم، هر موقع دیدی اومد بهت گفت زینب پیراهن مادر بهم بده یه کار باید عوض مادر برام انجام بدی، عزیز

دلم اون لحظه آخر من نیستم عوض من باید زیر گلوشت ببوسی،
همه وصیت‌ها رو گوش داد، کربلا وصیت انجام داد اما هنوز برا
زینب معلوم نیست چرا مادر نگفت لبهاش ببوس! چرا مادر نگفت
پیشانی‌ش ببوس! چرا نگفت چشماش ببوس! می‌دونی این معما کی
برا زینب حل شد؟! اون لحظه‌ای که اومد بالا تل زینبیه، دید ناخجیب
داره میدوه زینب دنبالش... والشمر جالس علی...

ترک ۰۴ - روضه^۱

گفت کارای خونه رُ انجام دادم، نون درست کردم، بذار بعد چند وقت بچه هامُ خودم حمام کنم. شروع کرد موهای زینبُ شونه زدن، هی زیر لب می گفت ایشالا این موها پریشون نشه مادر، ایشالا این موها خاکی نشه مادر. هی لبای حسنُ می بوسید کنایه از اینکه ایشالا هیچوقت این لبها سبز نشه مادر، ایشالا جگرت پاره پاره نشه. اصلا یه جور دیگه حسینُ دوست داره، هی دست می کشید رو بدن حسین، ایشالا این بدن نیزه نخوره، ایشالا هیچوقت سینت سنگین نشه - هی موهاشُ شونه می کرد - ایشالا این موها خاکی نشه مادر. کاراشُ کرد گفت برن مسجد، رفت توی حجره حالا مادر رو به قبله دراز کشید، آروم روپوش سفیدُ رو خودش کشید، اسما تا چند لحظه دیگه منُ صدا کن اگه دیدی جواب نمی دم زود برو مسجد علی رُ خبر کن، لحظه ای گذشت صدا زدم یا فاطمه؛ دیدم جوابی نمیده. صدا زدم یا بنت محمد المصطفی؛ دیدم جواب نمیده. به سر و صورت می زدم، اومدم برم مسجد دیدم دو تا آقازاده هاش میگن چه خبر شده؟ چرا به سر و صورت می زنی؟ مادر ما کجاست؟ گفتم آقازاده ها بیاید برید غذاتونُ بخورید، گفتند تا حالا کی دیدی ما بی مادر غذا بخوریم؟ فرستاد گفت برید بگید باباتون بیاد - امیرالمومنین، عین الله، اسد الله، لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار در مدح علیه - می گه تو نماز بود تا صدا بچه ها اومد بابا بی مادر شدیم دیدند علی با صورت رو زمن افتاد؛ از مسجد تا خونه راهی نبود هی می دوید زمین می خورد هی می گفت زهرا... همچین که اومد بالا سرش هرچی صدا زد چشماشُ باز نکرد اما گفت الان یه رمزی میگم فاطمه تو هر حالی باشه به من نگاه می کنه؛ صدا زد زهرا من علی ام، دیدند آروم آروم

۱. با نوای: حاج سیدمحمد بنی فاطمه

چشماش باز شد، مادر ما یه چشمش باز شد، آخه بعد ماجرای
کوچه دیگه یه چشمش باز نمی شد...

ترک ۵-۰ روضه^۱

ناباورانه آمد از راه کوه باور^۲
 دستی به روی پهلوی دستی نهاده بر سر
 با گریه گفت زهرا محبوبهٔ پیمبر
 واکن نگاه زخمیت حرفی بزن به حیدر
 طفلانِ آه ساکت مبهوت حال بابا
 می ریخت اشک غربت بر روی نعش زهرا^۳

ای دلبر دلیرم تازه جوان پیرم
 محبوبهٔ کبودم محبوب سر به زیرم
 برخیز تا غردم برخیز من بمیرم
 بار دگر بگو یا حیدر علی امیرم
 طفلانِ آه ساکت مبهوت حال بابا
 می ریخت اشک غربت بر روی نعش زهرا

خسته شدی عزیزم یا از علی بریدی
 از بام آشیانت سایه چرا کشیدی
 آه از دمی که زخمی دنبال من دویدی
 آنقدر ضربه خوردی در کوچه تا خمیدی

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

۲. امیرالمومنین او آمد خونه، شیخ صدوق میگه چهار بار مولا از مسجد تا خونه رو زمین افتاد...

۳. بچه‌ها می‌دونند باباشون یل همه دنیا است، پهلون پهلوناست اما تا حالا دیدید مثلاً یه قهرمانی یه جایی گریش می‌گیره صورتش چقدر مظلومانه میشه؛ بچه‌ها تا حالا بابا رُ تو این حال ندیده بودند؛ بابا تکون نمی‌خوره از جا، دیدند بابا زانو زده بالا سر مادر نشست، میگه جانِ علی بلند شو، فاطمه جان پاشو...

طفلانِ آه ساکت مبهوتِ حال بابا
می ریخت اشکِ غربت بر رویِ نعشِ زهرا

با اشکِ شستشو داد رویِ شهیده اش را
ساقی نگاه می کرد یارِ خمیده اش را
گویا شنید زهرا آه بریده اش را
آهسته و به زحمت وا کرد دیده اش را
طفلانِ آه ساکت مبهوتِ حال بابا
می ریخت اشکِ غربت بر رویِ نعشِ زهرا

بالا گرفت دستِ مجروح و ناتوان را
در حلقِ شاهِ مردان می دید استخوان را
قدری نشان او داد رویِ پرازِ نشان را
آرام کرد بانو مولای انس و جان را^۱
طفلانِ آه ساکت مبهوتِ حال بابا
می ریخت اشکِ غربت بر رویِ نعشِ زهرا

ناله مزین که عرشِ رحمان به لرزه آمد
گریه مکن که قلبِ قرآن به لرزه آمد
حقِ حق مکن که رکنِ امکان به لرزه آمد
رکن و قلم شکست و میزان به لرزه آمد
طفلانِ آه ساکت مبهوتِ حال بابا
می ریخت اشکِ غربت بر رویِ نعشِ زهرا

۱. می دونی من چند وقته ندیدمت، هر موقع میام رو می گیری، هر موقع میام چادر به سر می کنی، من دلم برات تنگ شده فاطمه جان، گفت آقا جان طاقت نداری! باشه؛ دوست داری فاطمۀ ببینی باشه؛ یه مقدار کنار زد، علی خونه خراب شد...

مولای بی قرارم امید روزگارم
آرامش درونم نور نگاه تارم
آقا خدانگهدار سرآمد انتظارم
هرشب بیا علی جان تنها سرقرارم
طفلانِ آه ساکت مبهوت حال بابا
می ریخت اشک غربت بر روی نعش زهرا

چشم کبود بست و گفت ای عزیز جانم
از من نخواه ماندن دیگر نمی توانم
شیر خدا بریده تنهاییت امانم
جان تو جان طفلانِ خاصه حسین جانم
طفلانِ آه ساکت مبهوت حال بابا
می ریخت اشک غربت بر روی نعش زهرا

بچه های فاطمه و علی عادت ندارن کسی بلند باهاشون حرف
بزنه، گفت پسر عمو من از دنیا میرم، می دونم خودت می دونی تو
برا اینا هم بابایی هم مادر، یه وقت با بچه هام بلند حرف نزنی، اینا
طاقت ندارند آخه داغ دیدند. منظور بی بی اینه که اگه بی حوصله
شدی خیلی گریه کردی یه کاری نکن اینا بیشتر گریه کنن؛ گریه
نبینند. آرام باهاشون حرف بزن، داغ نبینند، بچه های فاطمه
عادت ندارند کسی باهاشون بلند حرف بزنه، تو خیمه بود یکی تو
خیمه داد زد حسین بیا بیرون رفتی تو خیمه پنهان شدی، گفت
خواهر من برم اگه نرم اینا می ریزند تو خیمه...

ترک ۶۰- روضه^۱

بمان عزیزدلم همسرم بمان زهرا
بمان ودیعه پیغمبرم بمان زهرا
بمان کبود شکسته پرم بمان زهرا
بدون تو چه می آید سرم بمان زهرا
بخند این همه گریه برای رفتن نه
به خاطر دل زینب به خاطر من نه

بدون بال پریدن برای چه بانو
جوان خانه خمیدن! برای چه بانو
به سوی مرگ دویدن برای چه بانو
حلالیت طلبیدن برای چه بانو
بمان وگرنه حلالست نمی کنم زهرا
بمان نرو که می افتم بدون تو از پا

سه ماه رفته و سر درد تو که خوب نشد
دوا نداشت مگر درد تو که خوب نشد
ز بعد کوچه کمر درد تو که خوب نشد
بس است دیده ی تر درد تو که خوب نشد
امان برای تو این خانه از گزند نداشت
مرا ببخش مدینه شکسته بند نداشت

ترک ۷۰۷ - روضه^۱

ای جان بر لب آمده جانی برای من
 پا رو به قبله تاب و توانی برای من
 خیلی توقع علی از تو زیاد نیست
 تنها همین که زنده بمانی برای من
 جای تو روی چشم انار شکسته‌ام
 کی گفته است بار گرانی برای من
 یک ذره هم به فکر خودت باش فاطمه
 بس نیست این همه نگرانی برای من
 من بی‌قرار لحظه‌ای آرامش توام
 تو فکر پختن نانی برای من^۲
 دنیای مهر و معرفتی که گذاشتی
 نه سال عاشقانه جوانی برای من
 این چشم‌های بی‌رمقت داد می‌زند
 تا رفتنت نمانده زمانی برای من
 در پاسخ سلام فقط سعی می‌کنی
 تا پلک‌ها به هم برسانی برای من
 من که گله ندارم از این وضع بگذر از
 تغییر شکل قد کمانی برای من^۳

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

۲. دید از جا بلند شده داره کار خونه می‌کنه، با همون دست شکستش داره موهای زینب شونه می‌زنه، بدترین چیز برا کسی که نفش بالا نیاد، گرد و غبار، تاییه مقدار گرد و غبار بلند میشه به سرفه می‌افته. دید خانم داره خونه رُ جارو می‌زنه، هی سرفه می‌کنه، با هر سرفه‌ای که می‌کنه، پیراهن خون آلود میشه، چیکار داری می‌کنی فاطمه جان؟!

۳. این روزای آخر هر موقع علی در می‌زد خانم اگر کنیزا هم تو خونه بودند می‌فرمود صبر کنید من باید خودم دُرُ رو علی باز کنم، اگه نگاش به نگاه من

تلخ است حرف غسل و کفن می شود عزیز
از آیه های عشق بخوانی برای من
در این سه ماه سرخ به زحمت گذاشتی
از مرگ خود چقدر نشانی برای من
در بین شهر تنگ نظرها نگفتمت
بانو فقط تویی که امانی برای من
پس این وداع چیست خداحافظی چرا
یعنی نمی شود که بمانی برای من

فرمود اسماء بچه ها رُ بفرست از خونه بیرون برند کسی نباشه؛
خودش همه چی رُ آماده کرده، ساعتی تو این حجره می خوابم، بعد
از ساعتی اگر اومدی دیدی یه پارچه سفید رو صورتم انداختم صدام
زدی جوابی نشنیدی، بدون مهمون بابام شدم. دیگه وقت تنگه برام،
من مسافرم اسماء حلالم کن؛ این کنیز باوفا میگه دل تو دلم نبود،
آقازاده ها رُ هم بیرون فرستاده بودم، باباشونم تو مسجده، فقط من
تو خونه بودم، ساعتی بعد وارد شدم دیدم پارچه سفید رو صورتمشه،
پاها رو به قبله ست، نشستم کنارش، پارچه رُ از روی صورتمش
کنار زدم، یا فاطمه ای دختر پیغمبر، یا ام الحسین جواب من بده،
میگه تو همین لحظه یه وقت دیدم در باز شد، بچه ها دویندن یه
نگاه به مادر کردند با تعجب صدا زدند اسماء هیچ موقع از روز مادر

بیفته بار غشش کم میشه، اسماء میگه این روزای آخر می دیدم تا صدای دق الباب
می اومد، خودش رو زمین می کشوند تا جلوی در که می رسید با قد خمیده، با زحمت
هی می خواست قدش راست کنه...

۱. معمولاً یه نفر می خواد از یه عزیزی جدا بشه، پیشاپیش خودش میره نشونی
هاش جمع می کنه، اگه چیزی هم بونه، تو وصیت میگه اینا رُ جمع کن؛ بچه ها نبینند
کمتر اذیت بشند. چی رُ جمع کنم فاطمه جان؟ در نیم سوخته رُ جمع کنم؟! مسمار
خون آلود جمع کنم؟! چادر خاک آلود جمع کنم؟ گوشواره های خونی رُ جمع کنم؟!

ما نمی خوابید! چی شده؟ گفتم آقا زاده‌ها مادر تون نخوابیده، مادر تون مهمون باباش شده، یه وقت دیدند امام حسن اومد خودش رو سینه مادر انداخت، گفت مادر کلمینی... با من حرف بزن؛ اما دیدند ابی عبدالله راهش عوض کرد، اومد صورت کف پای مادر گذاشت، گفت مادر من حسینم، اگه جوابم ندی دلم آب میشه مادر؛ اینجا ابی عبدالله پایین پا اومد مادرش زهرا هم یه موقعی اومد که دید ناخجیب رو سینه پسرش نشسته؛ والشم جالس علی صدره...

ترک ۸۰- زمینه^۱

بی تو یا زهرا آه از این دنیا
بی تو مانده مرتضایت با غم دنیا
برده‌ای با خود جان حیدر را
شد پس از تو بی حیاتر دشمن مولا
مدینه‌ای دیار غم بگو به زهرا چه گذشت
بگو در این وداع تلخ به جان مولا چه گذشت
چنین غریب و تنها وداع دل با جان را
ندیده کس جز مولا واویلا
جان علی یا زهرا

گریه‌های تو در نهان دارد
بی تو مولا در گلویش استخوان دارد
حیدر بی تاب در دل محراب
بی تو شوق پرگشودن از جهان دارد
بعد تو شیعه تا ابد به داغ غربت آشناست
شعله فتنه بعد تو به خیمه‌های کربلاست
بدون کوثر با ما تشنگی عاشوراست
زینب از این پس تنهاست واویلا
جان علی یا زهرا

خواندنش سخت است روضه زهراست
ابتدایش در سقیفه بین بیعت هاست
قاتل زهرا بنده بت هاست

نامسلمان نام نحسش تا ابد رسواست
 قاتل جان ما شده حال غریبانه تو
 بشکند آن بت نفاق که زد در خانه تو
 چشمه کوثر زهرا جان پیمبر زهرا
 شهید حیدر واویلا
 جان علی یا زهرا

تا زمام ما در کف مولاست
 دل دمام روضه خوان حضرت زهراست
 تا شهادت ما با شهیدانیم
 تا قیامت در رگ ما خون عاشورا است
 چشم من و راه حسین چشم من و امر ولی
 جان من و پیر خمین جان من و سید علی
 نماند از ما چیزی به جز ولای مولا
 به غیر داغ زهرا واویلا
 شهید حیدر زهرا

ترک ۰۹-زمینه^۱

نگاه مادر بی‌جونه چشای زینب گریونه
حسن دو ماهه بی‌خوابه آخه هنوزم حیرونه
بابا می‌دونه مادر دیگه رفتنیه
دیگه شروع شبای سینه زنیه
وای مادرم
سینه مادر آشوبه همش میگه حالم خوبه
میون بستر بی‌تابه تا یکی بر در می‌کوبه
سائل اومده به کوبه در می‌زنه
مادر میگه اون نگاش به دستای منه
وای مادرم
مادر خسته تب داره از ناله تا صبح بیداره
حسن تا روضه می‌خونه زینب کنار دیواره
بابام همیشه به مادر ما می‌نازه
حالا تو حیاط داره یه تابوت می‌سازه
وای مادرم

ترک ۱۰-زمینه^۱

ندارم طاقت اشکات نگاهی به حالم کن آقا
 نمونده چاره‌ای جز رفتن بیا و حالم کن آقا
 حالم کن رفتنی هستم بدون تو بارم بستم
 حالم کن تو غریب موندی نیومد هیچ کاری از دستم
 خوشیمون چه کم بود سایت رو سرم بود
 رسید عمر زهرا به پایان
 علی جان علی جان علی جان

میرم اما می‌دونم باید برات زودتر از این می‌مردم
 نباش دلواپس این خونه کارام به زینب سپردم
 حواست به محبتی باشه نذاری یک لحظه تنها شه
 آخه یاد کوچۀ باریک هنوزم کابوس شبهاشه
 یه لطفی به من کن شبونه کفن کن
 کنارم بگیر ختم قرآن
 علی جان علی جان علی جان

توم شد کار این پیراهن ولی دهرم کم نمیشه
 آخه من مادرم هیچ چیزی برام مثل بچم نمیشه
 بهش شبها کی جواب میده میاد دستش ظرف آب میده
 یه شب خواب دیدم که بچم رُ یکی با سرنیزه تاب میده
 یه روز با قد خم بازم برمی‌گردم
 باشه وعدمون خیمه سوزان
 علی جان علی جان علی جان

ترک ۱۱-زمینه^۱

دل شکسته من پر از گلایه شده
که یاس خونه من به رنگ لاله شده
میون غربت و غمها بگو بدون تو زهرا بگو چه چاره کنم
چراغ خونه حیدر همه بهونه حیدر بگو چه چاره کنم
چرا زانو بغل گرفتی بانوی من
چرا نداری جون قوت زانوی من
مرو مرو قوت قلب علی

کاشکی ندونی علی چیا اومد به سرم
که پشت در چه جوری شهید شده پسر
نگو چرا دل مُردم چه جوری سیلی خوردم تنم کبوده چرا
لرزه تو جونم و دستام نمی توئم پاشم از جام تنم کبوده چرا
می خوام برای بی کسیت بمیرم علی
می خوام دستت توی دست بگیرم علی
مرو مرو قوت قلب علی
سایه روی سرم برات بمیره علی
واست دعا می کنم نگو که دیره علی

اسیر ناله و آهی شفا بگیری الهی نری تو قبل علی
می دونی بی تو چه تنهام من از خدا این می خوام نری تو قبل علی
برات بمیرم ای همسر خسته من
برات بمیرم ای پهلوشکسته من
مرو مرو قوت قلب علی

ترک ۱۲-زمینه

رو برگردوندی از روی حیدر هم بودی همسر هم بودی مادر
 ای مهربون نمیشه که نری یا این که علی رُ هم ببری
 به خدا این رسمش نیست تو میری و من هستم
 من نمی‌خوام باشم چون داری میری از دستم
 مرو مرو زهرا جان
 بیا نرو از من هم رو بگیر هرچی می‌خوای دست بر پهلوی بگیر
 تو بودی به دردای من چاره حالا شدی بی‌گوش و گوشواره
 توی کوچه زهرا جان دست من تا بستند
 استخوان سینت رُ پیش چشم بشکستند
 مرو مرو زهرا جان
 پاشو زینب رُ آروم کن زهرا بعد از تو از غم می‌میره والله
 غم پرپر شدن شکوفه غم روزگارای تو کوفه
 غم حسین مظلوم غم میون مقتل
 غم دمی که زینب میرسه بالای تل
 به زیر پای شمره سینۀ شاه بی‌سر
 من بمیرم که میره به زیر کلی خنجر
 مرو مرو زهرا جان

ترک ۱۳-زمینه^۱

شب اومده می‌دونم وقتش شده می‌دونم حالت بده می‌دونم
این نفس آخر گریه نکن مادر اشک چشات رنگ نیلوفر
با این بال و پر خونی امشب دیگه نیمه جونی
حال من نمی‌دونی مادر

وای که شبم تاره حال دلم زاره وای که چقد داغت دشواره
بابا تابوت می‌سازه قلبم خودش می‌بازه
وای از تشییع جنازه
چشم‌ترت می‌سوزه بال و پرت می‌سوزه
خاکسترت می‌سوزه

خونه چه دلگیره حالا دیگه دیره دختر تو داره می‌میره
غصت حسن و حسینه حرفات با من و حسینه
حرف کفن و حسینه مادر
می‌افته از پا حسین من می‌مونم با حسین
با من بگو یا حسین

ترک ۱۴-زمینه^۱

ظرف سه ماهه تا شدی زهرا هم قد بچه‌ها شدی زهرا
 عصا به دست حالا شدی زهرا
 یه دنیا غم توی چشات عوض شده طرز نگات
 مگه غریبه‌ام برات زهرا
 بری تو دلخون میشم خانم بی سر و سامون میشم خانم
 بعد تو حیرون میشم خانم
 بمونی ممنون میشم خانم دوباره جوون میشم خانم
 وگرنه کمون میشم خانم
 امون امون از جدایی
 وای خونه نشین کردنت حیدر نبینم غصه خوردنت حیدر
 شدم وبال گردنت حیدر
 تو رُبه جون حسنم غم نخور بعد رفتنم
 باید ازت دل بکنم حیدر
 یار مهربون من علی علی همزبون من علی
 گریه نکن جون من علی
 درهم نکش ابروت علی بغل بگیر زانوت علی
 بذار ببینم روت علی
 امون امون از جدایی
 وای از درد روز و شب مادر عجل وفاقی رو لبِت مادر
 فکری کن واسه زینبت مادر
 می خندی تو اوج زاری هی من میدی دلداری
 برام زوده خونه داری مادر
 چشای پرnm داری نرو قد بابام غم داری نرو

بخش پنجم: گلچین مجالس مداحان | ۲۴۵

خبر ز عالم داری نرو
امون امون از جدایی

ترک ۱۵-زمینه^۱

دست من لرزون شده تن من بی جون شده
 خونمون بی فاطمه بی سر و سامون شده
 به ورم بازوی تو شده خیره این چشم
 پاشو دوباره فاطمه خودت یه کاری کن برام
 پاشو ببین از داغ تو داره می لرزه شونه هام
 گل نیلوفرم یاس پرپر رفتی و حیدر تنها گذاشتی

تو دلم طوفان شده نفسم بند اومده
 آخه رو لبهای تو کمی لبخند اومده
 انگاری که دارم کفن روی مهتاب می کشم
 خونابه های غسلت با گریه هام آب می کشم
 تو سکوت شب ناله از این قلب بی تاب می کشم
 یار مظلوم من روی این کفن حرفای آخر با خون نوشتی

داره از اشک حسن خون جگر میشه حسین
 وعده دیدار ما کربلا پیش حسین
 گلای باغت رُبین همه پژمرده شدن
 زینب داره می کشه قصه کهنه پیرهن
 قرار من با تو باشه کنار جسم بی کفن
 پیکر بی کفن ای خونین بدن ای دور از وطن غریب مادر

ترک ۱۶- واحد سبک^۱

تو قلبت با منه الحمدلله نشون از موندنه الحمدلله
همین که هستی و خونه هنوزم چراغش روشنه الحمدلله
روز آخر کار خونت من کشت نگاهای غریبونت من کشت
موی زینبین شونه میکنی ولی افتادن شونه من کشت
اصلاً نمیشه باورم چی اومد این روزا سرم
این خونه سوخت گل پونه سوخت زینب می گفت آه مادرم
شاخه یاس پرپر
تکون نخور زخمی شدی می بندمش با معجرم

هنوز پیش منی الحمدلله گل این خرمنی الحمدلله
همین که تو حیاط تابوت آوردم تو لبخند می زنی الحمدلله
روز آخر بی قراریت من کشت دم ظهر اشکای جاریت من کشت
تا غروب نگاه به تابوت می کنم غصه های خاکسپاریت من کشت
وای حسن ای خون جگرم وای از حسین مضطرم
گلوش می می بوسی و همش میگی وای پسرم
آه پسرم واست گریبان میدرم
وقتی سرت رُ می برن جلوی چشمای ترم

ترک ۱۷- واحد سبک

ہمای بی پر علی امید آخر علی
 بمون ز خونہ تو نرو یگانہ یاور علی
 حالا کہ حیدرت غریبہ تو ہم می خوای پیشم نمونی
 تنہام نذار ای ہم زبونم آخہ هنوز خیلی جوونی
 یا زہرا دار و ندار حیدر بمون کنار حیدر

ہم آشیونہ علی صفای خونہ علی
 برای گریہ غم تو شدہ بھونہ علی
 حالا کہ تو می خوای بری و بار سفر دیگہ ببندی
 میشہ عزیزم دم آخر واسہ دل علی بخندی
 یا زہرا دار و ندار حیدر بمون کنار حیدر

ترک ۱۸- واحد سبک^۱

کاش می‌شد بمونی و مشکلم رُ حل کنی
لا اقل برا یه بار محسنُ بغل کنی
روز من بدون تو مثل شب تیره میشه
زینبت همش به این میخ در خیره میشه
فاطمه با رفتنت آرزو هامُ خاک نکن
دیگه با دست شکسته اشک من رُ پاک نکن
خودمم فکر نمی‌کردم اینجوری بم بشه
یه روزی دیدن صورت تو آرزوم بشه
فاطمه یا فاطمه

بیا و از این سفر آگه میشه دست بکش
نفس علی بمون دوباره نفس بکش
بگو پشت در چی شد که تو دست و پا زدی
چرا با وجود من فضا رُ صدا زدی
دیگه باید برم و رخت عزا به تن کنم
آخه من با چه دلی باید تو رُ کفن کنم
می‌بینم روی کی بود و آه حسرت می‌کشم
خدا شاهده که از بابات خجالت می‌کشم
فاطمه یا فاطمه

رویا رُ می‌خوای چیکار چشمی که خواب نداره
کی شباً برا حسین کاسه آب بذاره
کریلا حسینتُ سر می‌برند بی‌گناه
روز عاشورا تو رُ می‌بینم تو قتلگاه
غصه‌ها زیاده اما وقت تقسیم شدنه

اگه تو بی حرمی حسین تو بی کفنه
تو چشاش آسمون از شب دیگه تیره تر میشه
بوسه زیر گلو یه روزی دردسر میشه
فاطمه یا فاطمه

ترک ۱۹- واحد سبک^۱

ای سینه سرخ بی‌پرم بنگر به چشمان ترم نیایش دل من
ای تکیه گاهم فاطمه تنها پناهم فاطمه آرامش دل من
بیت الحرامم حجره ات کشتی مرا با گریه ات بانوی آسمانی
ای عشق من تا به ابد زهرا مگر که می‌شود درد مرا ندانی
هرچه خواهی رو بگیر اما نرو دست بر پهلوی بگیر اما نرو
فاطمه یا فاطمه

قربان صبر و خشم تو ستاره‌های چشم تو شد آیه عذابم
برای خود دعا بخوان یا دافع البلا بخوان ببین که در عذابم
دشمن دل من را شکست چون دیده‌هایم را نیست
به جای دست حیدر

چشمان خود را باز کن بر سینه‌ام اعجاز کن ای مادر پیمبر
هرچه خواهی رو بگیر اما نرو دست بر پهلوی بگیر اما نرو
فاطمه یا فاطمه

یک گوشه خلوت می‌کنی عزم زیارت می‌کنی بنگر که بی‌حبیبم
در شعله ظلم و جفا آتش گرفتی از وفا پروانه غریبم
در پشت در بشکفته ای عجل وفاقی گفته ای ای یاور هم آواز
هرچه تو گویی آن کنم نذر شفایت جان کنم
حرفی مزین پرواز
هرچه خواهی رو بگیر اما نرو دست بر پهلوی بگیر اما نرو
فاطمه یا فاطمه

ترک ۲۰- واحد سبک^۱

زهرامن پریشانم کنج بیت الاحزانم با چشمان گریانم
 ببین خسته شدم دیگر از این دنیا
 من و تو مانده ایم و کوهی از غمها
 ولی دار و ندار من تویی زهرا
 مرو تا که نگردم بی کس و تنها
 ای روح و روان من هستی سایبان من
 بنگر زار و حیرانم زهرامن پریشانم
 زهرامن پریشانم کنج بیت الاحزانم با چشمان گریانم

شده مزد رسالت حک به میخ در
 به روی سینه گنجینه داور
 خداوند اگل یاسم شده پرپر
 رسان یا رب تو دیگر مردن حیدر
 با آن ظلم نامردان سوزد سورة قرآن
 کوثر را دمی خوانم زهرامن پریشانم
 زهرامن پریشانم کنج بیت الاحزانم با چشمان گریانم

ترک ۲۱- واحد سبک^۱

تو این دمای آخر با گریه هات علی جان می کشی زهرا رُ
به خاطر تو بوده که پشت سر گذاشتم غمای دنیا رُ
غصه نخور به آرزوم رسیدم دارم میرم فقط یکم خمیدم
خدا می دونه ای مهریونم برای زینب دل نگروم
علی امام تنها دار و ندار زهرا

ای تکسوار خیر دعا نکن برای شفای بیماریارت
وقت سفر رسیده کارم دیگه تمومه خدا نگهدارت
تو قلب شب رخت سیاه به تن کن دور از همه جسم من کفن کن
جسمم بردار ولی شبونه بذار که قبرم مخفی بمونه
علی امام تنها دار و ندار زهرا

ترک ۲۲- شور

زهرا مرو بدون حیدر زهرا گل شکسته پرپر
 زهرا میشه علی بی یاور زهرا
 غم تو غصه های علی مونس گریه های علی
 می سوزی تو به پای علی
 فاطمه یاس پرپر من
 اشک چشای دختر تو جاری به پای بستر تو
 دردم آتیش معجز تو
 می دوغم راز میخ در شعله و کشتن پسر
 فضه و درب شعله ور
 فاطمه یاس پرپر من
 خونه بدون تو خرابه دردت برای من عذابه
 قلبم برای تو کبابه زهرا
 یاور مرد خونه نشین مادر نقش روی زمین
 تو خونه غربتم رُببین
 فاطمه یاس پرپر من

ترک ۲۳- شور^۱

می بینمت که بی قراری رنگ رخت خزون و زرده
نفسات از تو سینه انگار می خواد که دیگه برنگرده
چجوری باورش کنم این حال و روزت رُ
چجوری باورش کنم این آه و سوزت رُ
چجوری باورش کنم که تو داری میری
چجوری باورش کنم تو داری می میری
چجوری باورش کنم ساختن تابوت
چجوری باورش کنم سفیدی مو
چجوری باورش کنم زخم رو ابروت
چجوری باورش کنم ورم بازوت
چجوری باورش کنم آتیش و هیزم رُ
چجوری باورش کنم هجوم مردم رُ
چجوری باورش کنم محسنم کشتند
چجوری باورش کنم که زخم کشتند
چجوری باورش کنم روی تو در افتاد
چجوری باورش کنم چادر ز سر افتاد
چجوری باورش کنم امون ای دل دل حیدر

خاطره های کوچه هر شب تو خواب و رویا میشه تکرار
می پریم از خواب و با گریه سر می کویم به کنج دیوار
چجوری باورش کنم این همه غربت رُ
چجوری باورش کنم این هتک حرمت رُ
چجوری باورش کنم طعنه امت رُ

چجوری باورش کنم به تو جسارت رُ
 چجوری باورش کنم بستن دستام
 چجوری باورش کنم طعنه و دشنام
 چجوری باورش کنم همسایه‌ها دیدند
 چجوری باورش کنم به علی خندیدند
 چجوری باورش کنم تنت روی خاکا
 چجوری باورش کنم بین نامحرم‌ها
 چجوری باورش کنم به غارتم بردند
 چجوری باورش کنم معجرمُ بردند
 چجوری باورش کنم امون ای دل دل حیدر

فصل ششم؛ روضه‌های شام غریبان

ترک ۱- روضه^۱

شب بود و می‌رفتند مادر را بشویند
با اشک‌ها جان پیمبر را بشویند
شب بود و گیسوی سپیدش را ندیدند
با اینکه باید ابتدا سر را بشویند^۲
تطهیر می‌شد آب در واقع چرا که
با آب بی‌معناست کوثر را بشویند
باران ضرر دارد برای یاس سالم
آخر چگونه یاس پرپر را بشویند^۳

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

۲. علی شروع کرد از سر غسل دادن، یه دست کشید رو صورت فاطمه ش. چرا روٹ از علی می‌گرفتی خانم؟ چند روزه چهره ت ندیدم.

۳. مهدی رحیمی

ترک ۲۰۲ - روضه^۱

حالا که زخم‌های تو مرهم گرفته است
 بانو تمام خانه من غم گرفته است
 سنی نداشتی چقدر پیر می‌روی
 شرم از قد هلال تو حالم گرفته است
 کز کرده خاطرات تو را می‌کند مرور
 یک گوشه خانه دار تو ماتم گرفته است
 جز چند تکه کفنی بین بقچه چیست
 بر دیده می‌گذارد و محکم گرفته است
 بانو گمان نمی‌کنی اندازه تو را
 تابوت ساز خانه کمی کم گرفته است
 بوسه حسین بر کف پای تو می‌زند^۲
 امشب برای عمر کمت دم گرفته است
 لحظه به لحظه غسل تو را پیر می‌شوم
 از زندگی نفس به نفس سیر می‌شوم

با زخم، بالِ پر زدنِ سرخ گشته است
 گلبرگ‌های یاسمنت سرخ گشته است
 در لحظه‌های شستن از زیر پیرهن
 مثل غروب، پیرهنِ سرخ گشته است
 چندین و چند جای تن تو شده کبود
 چندین و چند جای تنت سرخ گشته است

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. اربابتون دو بار امروز صورتش کف پای مادر گذاشت: یه بار وقتی اسماء خبر داد مادرتون مهمان باباش شده، دیدند حسین اومد صورت کف پای مادر گذاشت. یه بار هم امشب بود...

این زخم سینه بد قلقلی می‌کند هنوز
 سرباز کرده و گفت سرخ گشته است
 و ا شد گره ز روسریت وای بر دلم
 از زیر گوش تا دهننت سرخ گشته است
 از بس که آستین به دهن گریه می‌کند
 از بغض صورت حسنت سرخ گشته است^۱
 از غصه سر به چوبه تابوت می‌زنم
 جان می‌کنم من از تو ولی دل نمی‌کنم^۲

همه چی رُ آماده کرده امیرالمومنین، محل غسل آماده شد؛ بدنُ گذاشت، حالا می‌خواد بدنُ طبق وصیت از روی پیراهن غسل بده، اسماء می‌خواد آب بریزه، زانواش داره می‌لرزه، دستاش داره می‌لرزه «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله» اسماء آب بریز...

بریز آب روان اسماء به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته همه خواب و علی بیدار سرش بنهاد بر دیوار بنالد با دل خونبار ولی آهسته آهسته

همه رُ داره آروم می‌کنه، گاهی از یکی صدایی می‌خواد بلند بشه، مولا می‌فرماید آروم! مادر تون راضی نبود. اسماء میگه دیدم یه مرتبه دست از غسل دادن کشید، سر به دیوار گذاشت، بلند بلند داره ناله می‌زنه، گفتم آقا جان تا الان خودت همه رُ آروم می‌کردی چی شده چرا اینطور داری ناله می‌زنی؟! گفت اسماء:

۱. گریه حسن با همه گریه‌ها فرق داشت؛ همه ایستاده بودند ببینند چه خبر می‌شه، اما حسن می‌دونست چه خبره! هی می‌گفت الان بابا باخبر می‌شه، الان زینب می‌بینه...

۲. علیرضا شریف

بین نیلی شده رویش سیه گردیده بازویش

یه نگاه کرد گوشهٔ حیاط، دید بچه‌ها دست گردن هم انداختند، حسن و حسین مثل جوجه‌های لرزان، زینب یه طرف، صداشون زد؛ حسنینم بیا، حسینم بیا... بدنُ غسل داده، کفن کرده، حالا می‌خواد این بچه‌ها بیان زیاد اذیت نشن، مولا میگه خدا رُ شاهد می‌گیرم دیدم بندهای کفن باز شد، یه دست امام حسنُ در آغوش گرفت، دست شکسته به امداد حسین اومد. بین زمین و آسمان دیدم هاتفی داره صدا می‌زنه: علی «ارفعهما عنها» این بچه‌ها رُ بردار «فقط والله ابکیا ملائکه السماء» علی ملائکهٔ آسمان دارند گریه می‌کنند، ناله می‌زنند. منم می‌خوام بگم آقا دست نوازشت رو سر بچه‌ها بود ملائکه طاقت نداشتند؛ من بمیرم برا دختر ابی عبدالله «فاجتمعت عده من الاعراب حتی جرّوها من نعش ابیها...» یه طوری از بدن بابا جداش کردند بدن مجروح شد، اما یه بار نگفت بابا دارند من می‌زنند. گفت:

توای داده از خون به دین آبرو زجا خیزو با دشمن خود بگو
که بر دخترم هرچه خواهی بزن ولی تازیانه به زینب نزن

ترک ۳۰۳ - روضه^۱

خانه‌ام غرق هیاهوست خدا رحم کند
موقع شستن بانوست خدا رحم کند
پای این مختصر از گریه زمین می‌افتم
علتش لرزش زانوست خدا رحم کند
باز کردم گره روسری اش بعد سه ماه
یعنی این صورت بانوست خدا رحم کند
نکند خورده به دیوار که انقدر خراش
روی پیشانی و ابروست خدا رحم کند
با چه دستی زده که جای کبودیش زگوش
یکسره تا به لب اوست خدا رحم کند
نکند از اثر سوختن در شعله ست
گره‌هایی که در این موست خدا رحم کند
حق ندارم که سرم را بزنم بر دیوار؟!
این همه زخم به بازوست خدا رحم کند
روی دستش چقدر از اثر ضرب غلاف
ورم شکل انگوست خدا رحم کند
باز هم آب بریز آب که خونابه هنوز
جاری از سینۀ بانوست خدا رحم کند
ترس دارم که تکانش دهم اما چه کنم
وقت گرداندن پهلوست خدا رحم کند
گریه و نوحه بی‌مادری چهار یتیم
خانه‌ام غرق هیاهوست خدا رحم کند

ترک ۰۴-زمزمه^۱

بیایید بریم مدینه با هم عزا بگیریم
 یه تابوت غریب رو شونه‌ها بگیریم
 دل علی اسیر یه داغ جانگدازه
 زبون گرفته اشکاش تو تشییع جنازه
 به جون و دل خریدی درد و بلای حیدر
 جوون من چقدر زود پیر شدی پای حیدر
 رفتن تو، تو سینم یه درد ناتومه
 از فردا هرجا برم مغیره روبرومه
 راستی تو لحظه غسل وقتی تو رُ می‌شستم
 گوشت زخمی دیدم گوشوارت نجستم
 همه مدینه خواب و به لب رسیده جونم
 با گریه روی قبرت نماز صبر می‌خونم

ترک ۵۰- زمینه^۱

مادر کجا می‌برند آگه تا خدا می‌برند شبونه چرا می‌برند
امون ای دل

می پوشم چادر مادرم رُ دیگه باید که به مردم جواب بدم
لب تشنه برادرم رُ جای مادر شبا باید من آب بدم
دیگه صاحب عزا شدم خدای من خدای من
خونه دار بابا شدم خدای من خدای من
وای مادر مادر مادر

روی شونه‌های بابا خوابیده ولی بی صدا دیگه درد نداره حالا
امون ای دل

بگو تا آخه بدوغم اسماء موقع غسل چه غذای کشید بابا
دو سه ماهه که گذشته اما تازه امشب جای زخماش دید بابا
وای از اون صورت کبود خدای من خدای من
گناه مادرم چی بود خدای من خدای من
وای مادر مادر مادر

بابا میگه که داد نزن ولی سخته برای من آخه مونده دو تا کفن
امون ای دل

یه روزی میشه که من می‌بینم توی گودال چه بلایی سرم میاد
کنار تن بی سر می‌شینم دور مقتل صدای مادرم میاد
فاطمه روضه خون می‌شه خدای من خدای من
چادرش غرق خون می‌شه خدای من خدای من
وای حسین حسین حسین

ترک ۶۰ - زمینه^۱

امشب شب عزاست مادر پیش خداست
 خدایا چه خاکی شد سرم حالا خونه دار حیدرم
 رو شونه باباست تابوت مادرم
 بی مادر شدم و می خوام داد بزنم
 باید آستینم بگیرم دهنم
 شبونه بردند مادرم به خاک سپردند مادرم
 وای

امشب شب عزاست مادر پیش خداست
 شده ورم بازوش درشت خدا می دونه بابا رکشت
 روی صورتش انگار که هست جای مُشت
 آخه من چی بگم از اهل زمونه
 نداشتند یه جاش که سالم بمونه
 بلا آوردن به سر ما چی بود گنا مادر ما
 وای

امشب شب عزاست مادر پیش خداست
 آسوده بخواب ای مادرم نمی مونه تشنه دلبرم
 پیرهنی که دختری با خودم می برم
 سر تربت تو دلم کرب و بلاست
 یه روزی می بینی حسینت زیر پاست

ترک ۷۰-زمینه^۱

بارون بارون بارون بارون طفلکیامون گریون
 شون هاشون می لرزه رو آستیناشون دندون
 بعد از تو تنهایی یه درد بی درمونه
 تو رفتی و این خونه میشه برامون زندون
 دیگه بریدم از همه توی دلم پراز غمه
 مثل قفس شده برام مدینه بی فاطمه
 بی اختیاره گریه هام بارونیه همش چشام
 حالا میون غسل تو داره می لرزه دست و پام
 باور کن خستم و خالیه دستم و
 با دستای خودم چشما ت بستم و
 یا زهرا الوداع
 اسماء من مدهوشم انگاری که بیهوشم
 تو آب بریز من فعلا رو زخمای پهلوشم
 مثل کوه پشتم بود به راه من بود زخماش
 نمی تو نم چندماهه نگاه کنم تو چشماش
 اسماء تو ر خدا قسم برو بیرون در ببند
 برو بیرون می خوام یه کم گریه کنم بلند بلند
 برو می خوام بشینم و زانو هام بغل کنم
 می خوام از این به بعد فقط دعا برا اجل کنم
 زخمیه بالم و زخمی تر بال تو
 چون کندن مال من زود رفتن مال تو
 یا زهرا الوداع
 زهرا من شرمندم تو رفتی و من زندم

دارم با دست لرزون بند کفن می‌بندم
 با گریه می‌لرزم ولی تو خیلی آرام
 بعد سه ماه بی‌خوابی خوابیدی راحت خانوم
 دختر عمو منم کسی به غیر تو نداشتم و
 حالا میون تابوت دلم جا گذاشتم و
 برو ولی تا عمر دارم مدیون و زیر دینتم
 برو ولی با رفتنت دادی چقدر خجالت
 رفتی بی‌سنگرم رفتی بال و پر
 یک مشت خاک روی تو یک مشت روی سرم
 یا زهرا الوداع

ترک ۸۰- زمینه^۱

خونه پراز الرحمن و یاسینه روی لبم دیگه ذکر تلقینه
وقت نماز روی پیکرت دیدم داره میاد خون تازه از سینه
میون خنمون تابوت فاطمه ست
دیگه ذکر لبم - رحم الله من یقرا الفاتحه - ست
وای مرو زهرا
می ریزه از زخمای تو خونابه توی چشم عکس میخ در افتاده
بعدسه ماه یک شب مادر زینب میره تو قبر راحت دیگه می خوابه
رد پای کیه روی پهلوی تو
چه جوری زد مگه غلاف شمشیرش رُ به بازوی تو
وای مرو زهرا
مثل یک گل پشت در شدی پرپر پیش بابات شرمنده شده حیدر
موقع دفن دیدم از توی قبرت بیرون اومد امشب دست پیغمبر
خدا تو سختی ها می شناسه مومن
دیگه از ما گذشت به جای من ببوس صورت محسن
وای مرو زهرا

ترک ۹- نوحه^۱

آه رفتی ولی باور ندارم آه بعد تو از من یاور ندارم
 شمع کاشانه ام بانوی خانه ام
 مانده تابوت تو بر روی شانه ام
 مظلومه علی
 آه نفرین به روزگار نامرد آه آخر ز هم ما را جدا کرد
 در شستشوی تو خون ابروی تو
 جاری شد چون حنا روی گیسوی تو
 مظلومه علی
 آه مردم سر خاک از خجالت آه رفتی در آغوش رسالت
 رفتی اگرچه زود ای سر تا پا کبود
 با پیغمبر بگو دست من بسته بود
 مظلومه علی

ترک ۱۰- نوحه^۱

رونق زندگی ام رفت همره رفتن تو ای بانوی خانه حیدر
در سکوت شب اسرا می روی مخفی و آرام بر روی شانه حیدر
منم و داغ تو و فاتحه خوانی تویی و خانه تابوت و جوانی
قدکمانی
ای همه بود و هستم چشم زخم را بستم رفتی آخر از دستم
فاطمه فاطمه جان

جانم آمد به لب آخر با چه حالی بگذارم در لحه این قد خم را
گوییا در دل این شب روی این خاک غریبی کنده ام قبر خودم را
به فدای تو و این قد هلاکت مردم امشب به بر ختم رسالت
از خجالت
دیگر از عمرم سیرم از مدینه دلگیرم بی تو زهرا می میرم
فاطمه فاطمه جان

لحظه غسل تن تو شوهرت را به خدا این بازوی پرورمت کشت
مردم آن لحظه که دیدم بر رخ مانده هنوزم اثر پنجه وانگشت
شستشو دادم و شد پیرهنش خون
جگرش خون و پرت خون و تنت خون
کفنت خون
یادم آمد از مسمار یا ز دریا از دیوار ضربه می خوردی بسیار
فاطمه فاطمه جان

ترک ۱۱- واحد سبک^۱

علی داره رخت سیاه می پوشه
شب شده و نور مدینه خاموشه
تو خواب خوش مدینه اما علی بیداره
کنار جسم یارش اون داره خون می باره
بی جون فاطمه افتاده از غم او رنگ آسمونم پریده
حیدر بالا سر زهرا به زیر لب میگه ایتها الشهیده
بال و پر حیدر ای سپر حیدر

شب شب تدفین شاخ گل یاسه
این که جای دستش رو دست دستاسه
اون که میون این شهر دلوایس علی بود
تو اوج بی کسی ها تنها کس علی بود
باور نمی کنه حیدر که بعد چندین سال این باشه سهم یارش
حالا باکمک اشکاش آب می ریزه روی پیکر و زخم یارش
بال و پر حیدر ای سپر حیدر

علی تو هنگام غسل دادن زهراش
دست گذاشت روی کبودی دستاش
صبر علی تموم شد که شرح ماجرا کرد
میگه غلاف قنفذ با بدنش چها کرد
حرف از قنفذ و خنجر شد دل نداده آروم منتظر گریزه
نامرد بریدن حلقوم لازمه این کار داشتن تیغ تیزه
بال و پر حیدر ای سپر حیدر

فصل هفتم؛ روضه‌های بعد از شهادت

ترک ۱- روضه^۱

ما ییم دو آینهٔ روبروی هم
تابانده‌اند صورت ما را به روی هم
تا خیره می‌شدیم به هم در نگاهمان
وا کرده‌ایم چشم خدا را به روی هم
من مرد روز رزم و تو بانوی اشک شب
با نور روی هم شده‌ایم آبروی هم
سر خم نمی‌کنیم مگر پیش پای عشق
عالم نمی‌دهیم به یک تار موی هم
شب آمد و به سرت آمدم بر آر سری
نبود شرط وفا خود روی مرا نبری

مثل امشب بچه‌ها رُ خواباند، سر شب سفارشا رُ به زینب کرد،
زینب جون تو و جون حسین، عادت داره نصف شب آب می‌خواد،
ظرف آبُ بالاسرش گذاشتم، بچه‌ها رُ خواباند، آهسته آهسته اومد
از خونه بره بیرون، همین که دستگیرهٔ درُ گرفت دید یه دست
کوچولو دامنشُ گرفت، برگشت دید حسینه، کجا میری هر شب
ما رُ می‌خوابونی؟ حسینشُ بغل کرد بخواب بابا. گفت تو این چند
شبه حواسم بوده، هرشب پا شدی رفقی پیش مادرم، امشب دیگه
باید منم ببری، دلم برا مادرم یه ذره شده، بخواب حسین جان آرام

۱. با نوای: حاج حسن خلج

بگیر عزیز دلم؛ گفت بابا اگه شما امر کنی بموّم و بخوابم چشم اما بدون اگه بری انقدر بلند بلند گریه می کنم زینبُ بیدار می کنم، حسنُ بیدار می کنم، ام کلثومُ بیدار می کنم؛ انقدر می شینیم با هم گریه می کنیم، اگه بری برگردی ممکنه ما زنده نباشیم، می میریم برا مادرمون؛ تا این حرف زد امیرالمومنین برگشت حسینُ بغل کرد چسبوند به سینه، بابا گریه نکن می برمت، زینبُ بیدار نکن می برمت، ام کلثوم بیدار بشه من پابند میشم. پدر و پسر رفتند، دست حسین تو دست علی دوتایی راه افتادند.

حالا می خوان از این در برن بیرون، چشمشون افتاد به این در، خیره شدند به این دیوار، هردو تا آستین ها رُ تو دهن گرفتند، به هرشکلی بود از در عبور کردند اومدند تو کوچه. ای عبدالله دید بابا یه چند قدم میاد می شینه، دوباره یه چند قدم میره دوباره می شینه، بابا چی شده؟ نمی دوّم گفته برا حسین یا نه؟ حسین جان همین جا بود ریسمان به گردنم انداختند و مادرت دنبالم می دوید، بند کمر بند من رها نمی کرد، حریف زهرا نبودند، انقدر مادرتُ زدند؛ اما حسین پرورش یافته دامن علی و زهراست، دستش تو دست باباست اما قدم پیشتر از قدم بابا نمی گذاره، پشت سر بابا داره میاد، یه قدم عقب تر میاد، دوتایی راه افتادند اومدند... همین که از دور امیرالمومنین یه تل خاکی رُ نشون داد: حسین جان این قبر مادرت، دستش کشید دوید خودش انداخت رو قبر مادر، مادر پاشو من حسینم، مادر چی شده؟ تو که طاقت گرمی نداشتی، چرا جوابم نمیدی؟ شروع کرد درد دل کردن...

شبِ در خواب بودی آمدم بازوی تو دیدم

مبادا آن که بیدارت کنم آهسته بوسیدم

امیرالمومنین بی تاب شد جلو اومد، حسینُ از رو خاک بلند کرد، بغل

کرد نوازشش کرد بوسید، خاکا رُ از دامنش پاک کرد، حسینُ تو دامن خودش نشوند، صدا زد عزیز دل بابا غصه نخور درستش هم همین، هرجایی بچه یتیم دیدی باید بغل بگیری، باید تسلی بدی و احترام کنی، باید نوازش کنی، نداری تنها بمونه غصه بخوره اما این مردم پست از علی یاد نگرفتند؛ امیرالمومنین طفلی که رو قبر مادر افتاده بود رُ نوازش می کرد، من یه نازدانه سراغ دارم خودش انداخت رو بدن پاره پاره بابا، عجب تسلیتی دادند، عجب التیامی دادند، عجب نوازشی کردند. نمی دونم این گرگ های بیابون کربلا چه کردند، همین قدر بهتون بگم یه وقت دیدند زینب صدا می زنه حسین به داد بخت برس، این عربها بخت کشتند...

ترک ۲۰۲ - روضه^۱

سیل هجران تو بانو این دل ویرونه کرد
 نمی دوئم بی تو ایام فراق چه کنم
 به خدا داغ تو زهرا این دل غم خونه کرد
 نمی دوئم بی تو ایام فراق چه کنم
 می بینی که هرشب ای دلدادۀ من
 قبر خاکی تو شد سجاده من
 ای پرستو ای مهاجر ای تمام آرزویم
 بی تو هرشب غم نشسته در کنارم رو به رویم
 ای ز من بریده دل ای رفیق نیمه راه
 خفته ای چرا به گل ای رفیق نیمه راه
 مردم از داغ جدایی
 یاس دیروز علی ای لاله امروز من
 بگو من با غم و درد مونده رو هم چه کنم
 ای همیشه تکیه گاهم یاور دل سوز من
 بگو من با غم و درد مونده رو هم چه کنم
 تو بین من به چه روزی کشوندی
 پهلون خیبر به خاک نشوندی
 توی این دیار غربت من و زینب من و زینب
 بین این همه مصیبت من و زینب من و زینب
 من نگهدار حسن اون گرفتار حسین
 من عزا دار توام اون پرستار حسین
 مردم از داغ جدایی

ترک ۳۰-زمینه^۱

چند روزه خونه سوت و کوره کوچه غم انگیز بی عبوره
ای خدا بابا چه صوره
باز زیر بارون توی ایوون زانوی غم بغل کرده بابا جون
دل پر خون تن بی جون نداره رمق پس از شام غریبون
که خدایا چی آورده به سرم قنفذ ملعون
وای وای

چند روزه زینب خونه داره خونه بی مادر سو نداره
تاریکه مثل شب تاره
باز دل زینب دل پر تب که داره بهونه مادر هرشب
پر خونه دونه دونه کمکش میان ملائک مقرب
آخه می خواد لباسای مادر کنه مرتب
وای وای

شب شده دل در تب و تابه حال حسینش چه خرابه
تشنه آبه نمی خوابه
باز دل پر غم اشک نم نم چه کنه علی با این زخم بی مرهم
پر بغضه شده روضه که ته فاطمیش شده محرم
این حسینه که واسش اشک می ریزند عالم و آدم
کربلا کربلا

ترک ۴-زمینه^۱

تو را هستم نوکر مرا نم از این در
تمام مادرها فدای تو مادر
تویی نور عینم تو را زیر دینم همین که غلام حسینم
یا ام الائمه یازهررا

در خانه آن روز به پهلویت می خورد
غلاف شمشیری به بازویت می خورد
شکسته پر و بال تو می رفتی از حال شده روضه ات عین گودال
یا ام الائمه یازهررا

در آوردی از پا مرا آخر زهررا
بدوشم تابوت شده کوه غمها
شکستی شکستم تو رفتی و من هم به زانوی ماتم نشستم
یا ام الائمه یازهررا

ندانستی قابل برای هم دردی
که روی نیلی را ز من پنهان کردی
خمیدی خمیدم تو از درد مسمار من از ناله ای که شنیدم
یا ام الائمه یازهررا

ترک ۵۰- واحد سبک^۱

ای تمام هستی من بی تو حیدر گشته مضطر گشته تنها
مانده ام بی یار و بی کس در فراق در مدینه بین غمها
گو چه گویم من جواب ناله ها و گریه های زینبت را
زهرای بود و نبود من تویی زهرای همه وجود من تویی
زهرای یاس کبود من تویی
زهرای بودی همیشه یار من زهرای خزان شده بهار من
زهرای مرو بمان کنار من

دیده ام با چشم خود من صد مصیبت رنج و محنت در مدینه
بین کوچه با غلاف و تازیانه شد نمایان بغض و کینه
پیش چشمم خون زهرای می چکد از زخم پهلوی زخم سینه
ای وای بودی میان شعله ها ای وای شش ماهه تو شد فدا
ای وای ناله زدی فضا بیا
زهرای بودی همیشه یار من زهرای خزان شده بهار من
زهرای مرو بمان کنار من

جانم آمد بر لب آن دم که تو را من غسل دادم بین خانه
دیده گریان دیدم آنجا بر تن تو صد کبودی صد نشانه
ای وای نیلوفری شد روی تو ای وای شکسته شد بازوی تو
ای وای خون ریزد از پهلوی تو
زهرای بودی همیشه یار من زهرای خزان شده بهار من
زهرای مرو بمان کنار من

افتخارم این شعارم جان فدای خاک پای اهل بیت
 حیدری ام حیدری ام حیدری ام مبتلای اهل بیت
 خون من باشد حلال خون حیدر من گدای اهل بیت
 یا رب من فاطمی و حیدری یارب دارم مدال نوکری
 یا رب مرا مدینه می‌بری

فصل هشتم؛ واحد و شور فاطمی

ترک ۱- واحد سبک^۱

اون داغ بی بهونه دلهار می سوزونه
اون راز عاشقونه اون قبر بی نشونه
از داغ مادر می سوزم با یاد اون حرم می سوزم
با چشمای ترم می سوزم
حسرت همه دلهایی مادر
شهیده حیدر شفیعه محشر کجایی مادر
گوهر دل دریایی مادر
دلا بی قرارت برای مزارت کجایی مادر

شبهای بی ستاره دلهای پاره پاره
این شبهای بی قراره بانوی بی مزاره
تا قلب آسمون می گیره تو چشمه گریه جون می گیره
اشکامون رنگ خون می گیره
مثل آتیش زیر خاکستر
دلا پریشونه کسی نمی دونه کجایی مادر
با نشونی عطر نیلوفر
هوای تو کردم کجار بگردم کجایی مادر

لطف تو شامل من عشق تو قاتل من
ای کاش از من بگیری چون ناقابل من
می میرم روزی انشاالله در پای پرچم ثارالله
با ذکر یا ابا عبدالله
قلب من توی دستای حسینه
برای حسینه گدای حسینه فدای حسینه
دل کبوتر بین الحرمینه
تو دام حسینه غلام حسینه فدای حسینه

ترک ۲-۰۱- واحد سبک^۱

فاطمیه شد و دوباره دل خونم بی خبر از مادرم بی سامونم
مثل یه بچه گم شده باز گریونم
دنبال تو سرگردونم
کوچه پس کوچه هار می گردم آی مردم مادرم رگم کردم
وقتی پیداش کنم یادم باشه نذر مادر نمیرم نامردم
سایه رو سرم مادر کعبه بی حرم مادر
عشق بی انتها مادر خوبم یاس باغ خدا مادر خوبم
التماس دعا مادر خوبم

هر کی به نوکری تو تعیین میشه زندگیش از برکت تو تأمین میشه
هر کی برا حسین تو گلچین میشه
دین و دنیاش تضمین میشه
یک گوشه چشم تو مدیونم کرد پای عشق حسین مجنونم کرد
دست زخمت پر از خیر مادر عاقل بودم دعوات دیوونم کرد
باز یه کاری واسه ما کن کربلامون امضا کن
در شب جمعه ها مادر خوبم کربلا جای ما مادر خوبم
التماس دعا مادر خوبم

ترک ۳-۰- واحد سبک

رهبرمون تو این ماه حاجتاش می‌گیره
 خوش به حال اونیکه فاطمیه بمیره
 بیاین بریم عیادت مادرمون مریضه
 زینب کنار بستر هی داره اشک می‌ریزه
 من با صدای سرفه‌ت تا خود صبح بیدارم
 یواشکی تو بستر از غم تو می‌بارم
 مادر مرو مادر
 زینب من کنارم بشین برام دعا کن
 عزیز من دوباره تو فضه رُ صدا کن
 شیر خدا غریبه زهرا شده دلش خون
 تا که علی نبینه صورتمُ بپوشون
 همه دیگه تو این شهر از علی دست کشیدن
 سلام به جای خود که جواب سلام نمیدن
 مادر مرو مادر
 خانم خونه من ای همه نیازم
 تا خندتُ ببینم برات تابوت می‌سازم
 سه ماهه یاور من افتادی توی بستر
 همه میگن که زهرا پیر شدی پای حیدر
 شبا تو خواب چرا هی حسن زبون می‌گیره
 نزن تو رُ به قرآن مادر داره می‌میره

ترک ۰۴- واحد سبک تند^۱

فصل بهار ولی برا ما فصل خزونه
ابر بهار چشم می باره دونه به دونه
آگه اشکامون تموم شه جا داره تا خون بباریم
هممون عهد می بندیم فاطمیه کم نداریم
جوونیمون زندگیمون قابلیت نداره مادر
کاشکی میشد فاطمیه تو روضه ها بمیره نوکر

ترک ۵ - نوحه^۱

فاطمیه شد موسم غم آسمان گشته غرق ماتم
دخت پیغمبر تنهای تنها همچو یک لشگر شد یار مولا
در ره حیدر افتاده از پا

مدد یا زهرا

پشت در دیدم بی قراری با دلی پر غم ناله داری
دیدمت زهرا زار و حزینی باتنی زخمی نقش زمینی
می زنی ناله فضا خذینی

مدد یا زهرا

تا بصیرت‌ها چاره ساز است انقلاب ما سرفراز است
رهبر ما چون پیر خمین است صاحب عزت در عالمین است
الگوی راهش ام‌الحسین است
مدد یا زهرا

ترک ۶- زمینہ^۱

میون باغچه دلا بارون نم نم می زنه
همسایون در خونشون باز داره پرچم می زنه
این صدای چاووشه میگه بین که شیش گوشه
برای مادر ارباب داره مشکی می پوشه
روضه خونی شد تو ایوونا باکریلایی ها با مهمونا
زبون می گیرن آسمونا
ویلی الزهرا مظلومه
در و دیوار هیاتا کتیبه های غم می خواد
به خدا فاطمیه هم یه دونه محتشم می خواد
مثل محرم قوم خیابونا علم می خواد
آتیش می گیرن حیدری ها می خوان بمیرن مادری ها
وقتی می خونن آذری ها
یارالی ننه
همسایه هامون نمی خوان مادر بی تابمون
می گن صدای گریه هاش به هم زده خوابمون
چند روز بابا ندیده روی آفتابمون
این تاثیر آتیشه کار پهلوی زخمیشه
راه که میره نفساش یکی در میون میشه
داره می خونه باد صبا
با گریه زاری تو این شبا مثل امیر تشنه لب
امی الزهرا مظلومه

ترک ۷-زمینه^۱

آتیشم زده اشک مادر حرف مردم و این کنایشون
 میذارن باشه تو دل صحرا رو سر مادر من یه سایه بون
 خدا جای حق نشسته اینا قلبت شکستن
 برا کشتنت عزیزم اینا منتظر نشستن
 بی تایی نکن کارشون همینه
 جای زندگی نیست واسه ما مدینه

تنها دل خوشیش توی دنیا بالای سر خاک عموشه
 اشک چشمم از داغ کوچه و روی کبودش و بغض گلوشه
 خوبه که حمزه نبود و ندیدش چی سرت اومد
 ندیدش چه جور مغیره تو کوچه مادرم زد
 انقدر که بلا اومد به سرش
 آرزوشه بره پیش پدرش

چون به لب شدم توی خونه از دعای قنوت مادرش
 همونی که زدش میون کوچه عیادت اومده پیش بسترش
 همونی که راه بسته حالا اومده تو خونه
 اومده یه بار دیگه جگرم رُ بسوزونه
 دیروز همینا درُ آتیش زدن
 با چه رویی واسه عیادت اومدن

ترک ۰۸- شور^۱

بهونه دل منه عشق تو عشق تو
توی آب و گل منه عشق تو عشق تو
بی عشقت می گیره دلم بی عشقت می میره دلم
بی عشقت فقیر دلم
تو که شفیعہ روز محشری محشری محشری
همیشه برا نوکرا مادری مادری مادری
ما مجنون پسر تیم یه عمریه در به در تیم
تا آخر خون جگر تیم
چی میشه من ببری کربلا کربلا کربلا
ببری حرم شاه سر جدا سر جدا سر جدا
کربلا تو خونونه کربلا تو خونونه
کربلا آرزومونه

ترک ۹۰- شور^۱

میم مثل مادر مادری که داره میره
 میم مثل مادر دیگه از زندگی سیره
 میم مثل مادر یاس پر پر عشق حیدر
 رو لبام قشنگ ترین زمزمه ای مادر سینه زنا فاطمه ای
 مادرم وای مادرم وای مادرم
 میم مثل محکم خوردن در مادرم مرد
 میم مثل محسن غنچه ای که دیگه پژمرد
 میم مثل مادر یاس پر پر عشق حیدر
 براگریه بهترین بهانه ای مادر سینه زنا فاطمه ای
 مادرم وای مادرم وای مادرم
 میم مثل مادر با همون صورت نیلی
 میم مثل مادر مادری که خورده سیلی
 میم مثل مادر یاس پر پر عشق حیدر
 براگریه بهترین بهانه ای مادر سینه زنا فاطمه ای
 مادرم وای مادرم وای مادرم

ترک ۱۰- شور^۱

تو لحظه‌های بی‌کسی تو کوچه دلواپسی
وقتی کسی نیست یاد من می‌ای به دادم می‌رسی
بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها
آی مادر بی‌تو تنهام

پیغمبرم پدرته مولای من شوهرته
ارباب من پسرته مادر خودم نوکرتم
فقط تو عالم مادره که خیلی درکم می‌کنه
سفره مادر دورهم بچه هارُ جمع می‌کنه
پای سفره فاطمیه همه پسرا سینه زنن
آی مادر صورت می‌کنن
با روضه هات گریه کنم با نوحه هات سینه زنم
بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها
آی مادر بی‌تو تنهام

فقط یه روضه اینجوری جیگرُ آتیش میزنه
روضه‌ای که هیزم داره یه درُ آتیش میزنه
حسن تو خونه روضه خونه حسین میون سینه زن هاست
آی مردم بابام تنهاست
بفاطمه و ابیها و بعلها و بنیها
آی مادر بی‌تو تنهام

ترک ۱۱- شور

می دونی دریا همیشه چشمام مادر
تا سمت میاد روی لبهام مادر
ازت ممنونم جونم اذن این رُ دادی
همیشه صدات کنم مادر
مادر هوأم داری مادر دل بی قراری
مادر بیرم آخه چرا تو حرم نداری
تا اون بقیع تو می پریم عشق تو رُ به جون می خرم
می خوام بگی یه بار به من پسر

یا زهرا میگم دنیام پر نور همیشه
با عشقت مادر غم از دل دور همیشه
آگه تو مادر محشر دستم بگیر
قیامت همه چی جور همیشه
مادر چه مهربونی مادر من نرونی
مادر تویی که درد دل من خوب می دونی
تا جون دارم ازت می خونم هر چی بشه به پات می مونم
قدر محبتات من می دونم

همیشه هستم مدیون لبخندت
که شد این قلبم بمنون فرزندت
سعادت دارم کارم اینه که باشم من
غلام حسین دلبدت
مادر برام دعا کن مادر بهم نگاه کن

مادر من دوباره مسافر کربلا کن
هر شب که به سینه می‌زنم یاد شهید بی‌کفنم
ای کاش جدا بشه سر از بدنم

ترک ۱۲- شور^۱

از وقتی که یادم میاد سایه روی سرمی
منم یه بچه سیدم حالا که تو مادرمی
بیا به محشر و قیامت کن بیا خیلامون راحت کن
بادستای ساقی کربلا شفاعت کن
فاطمیه پر از غم چشم ترم
چی میشه که بگی تو به من پسر م
تویی مادر ارباب من که شده کنیزت مادرم
دوست دارم دوست دارم مادر مادر

میخ در و سینه تو هینه سینه زن شدم
با روضه کوچه تو گریه کن حسن شدم
دلَم تو فاطمیه آرومه تو شهر قم مدینه معلومه
وقتی میرم زیارت حضرت معصومه
جبرئیل رو دلم یه حدیث نوشت
جای فاطمیهون همه تو بهشت
می دوغم که خدا با خاک چادرت گلمون سرشت
دوست دارم دوست دارم مادر مادر

قبرت رُ پیدا می کنه منتقم کربلا
مدینه دیدنی میشه با پنج تا گنبد طلا
مدینه شهر دلبری میشه خونه امن مادری میشه
باب الحسن باب الحسین چه محشری میشه
یعنی میشه که زائر تو شبونه

بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان | ۲۹۳

زیارت نامتُ تو بقیع بخونه
گوشه حرمت برا ام بنین باشه سقا خونه

ترک ۱۳- شور^۱

اسمت که میاد تو دلم یک سره آشوبه

اسمت تو دلم توی یک قاب طلاکوبه

تو دین و دنیامی تموم رویامی

فردای عقبامی مادر آقامی

ام الحسین

بی بی می ریزم همه هستی‌م به پای تو

مادر پدرم همه زندگیمون از تو

قبله حاجاتی روح مناجاتی

اصل عباداتی مادر ساداتی

ام الحسین

از لطف شما سر این سفره پر فضلم

هم مست حسینم و هم مست ابا الفضلم

مست گل یاسم با شور و احساسم

غلام عباسم غلام عباسم

ام الحسین

ترک ۱۴- شور^۱

مادر کربلایی‌ها یا زهرا یا زهرا یا زهرا
ما رُبَر به کربلا یا زهرا یا زهرا یا زهرا
کربلا با شور و شین آرزومه آرزومه آرزومه
عکسای بین الحرمین روبرومه روبرومه روبرومه
سینه زدن برا حسین آبرومه آبرومه آبرومه
چشم‌ام بارونیه خیسِه سرخی سینم تندیسِه
برات ما رُ ایشاالله مادرش زهرا می‌نویسه

عمریه از خدا می‌خوام یه مدینه یه مدینه یه مدینه
از کی بگیرم این شبا یه مدینه یه مدینه یه مدینه
عقده دل یه کربلا یه مدینه یه مدینه یه مدینه
این دل از این دنیا سیره آدم بی‌مادر می‌میره
دیگه چی می‌خواد اونیکه از تو روزیش می‌گیره

خلوت هر راز دلم با حسینه با حسینه با حسینه
همیشه پرواز دلم تا حسینه تا حسینه تا حسینه
باز با لطف دل شادم کن از این دنیا آزادم کن
کربلا بی‌بی همیشه شب‌های جمعه یادم کن

ترک ۱۵- شور^۱

پیش ما گریه می‌کنی بانو در دعا گریه می‌کنی بانو
 من برای دل تو می‌گیرم تو چرا گریه می‌کنی بانو
 بعد از آن قصه تا که می‌گویم مجتبی گریه می‌کنی بانو
 بعد نیش و کنایه مردم بی صدا گریه می‌کنی بانو
 سایه بان غمت که ویران شد پس کجا گریه می‌کنی بانو
 بی هوا چون تو را زدند بی بی هوا گریه می‌کنی بانو
 چهره پنهان مکن که می‌دانم به خدا گریه می‌کنی بانو
 نه فقط در کنار این مردم کربلا گریه می‌کنی بانو

بیش از این سوختن نمی‌خواهم گریه بر خویشتن نمی‌خواهم
 مده زحمت به بازویت مادر به خدا پیرهن نمی‌خواهم
 درد داری تو استراحت کن نیمه شب آب من نمی‌خواهم
 فکر عریانی مرا کم کن غرق در خون کفن نمی‌خواهم
 وقت قتل نیا سوی گودال وقت کشته شدن نمی‌خواهم
 تو ببینی که شمر می‌آید از تو بر سر زدن نمی‌خواهم
 روی تو سایه‌ای کبودین داشت سر سالم به تن نمی‌خواهم

فصل نهم؛ واحد و شور حسینی

ترک ۱-۰۱-نوحه^۱

شبهای جمعه چه غوغا میشه کربلا مثل عاشورا میشه
وارد قتلگاه حضرت زهرا میشه
روضه بخون مادر با قدخمیده روضه بخون مادر از سر بریده
زبون می‌گیره با ناله هزار و چهارصد ساله
شبای جمعه زهرا تو گوداله
امان من النار لزوار الحسین فی لیله الجمعة
حسین وای

شبهای جمعه دل تو سردابه عکس کربلا رو سینم قابه
شش گوشه بهشت شش گوشه اربابه
روضه بخون مادر وای من حسین وای
روضه بخون مادر بی کفن حسین وای
جلو چشمام مقتل بازه برای تشییع جنازه
زدند به اسبا همه نعل تازه
امان من النار لزوار الحسین فی لیلة الجمعة
حسین وای

ترک ۰۲- واحد سبک تند^۱

دلی که خیلی تنگ و عمریه مدهوشه
 غم سنگینی غم و غصه‌ها روشه
 دلِ تنگم بازم هوای وطن کرده
 خونهٔ مادریشه گوشهٔ شش گوشه
 مجنون لیلا دلای مبتلا راز قلبی که شده برملا
 اطلبنا یا ساکن کربلا
 مولا مولا یا حسین امیری

به هوای حرم دلم پر پروازه
 شب جمعه بازم در رحمت بازه
 از همون اولش همینجوری بود آقا
 اسم شش گوش دلم رُ دلشوره می‌اندازه
 گنبد پرچم دونه دونه اشکام آروم آروم داره میره پاهام
 باب القبله تو ضریح چشمام
 مولا مولا یا حسین امیری

سایهٔ منت نشست رو سرم آقا
 بوی سیبت پییچیده توی سرم آقا
 شب جمعه ست انگاری که مهمون داری
 فاطمه زائرت شده تو حرم آقا
 بارون بارون گریه‌های مادر گریه روضه سوز و آه مادر
 یا بنی ناله‌های مادر
 مولا مولا یا حسین امیری

ترک ۳-۰- واحد سبک تند^۱

من مجنون من دیوونه من آواره من شیدا
به هر دری زدم اما نشد برم کربلا
ارباب غلام سیاهتم یک عبد سر به راهتم
دوریت دیگه برام شده یه عادت
هرکی من می بینم با طعنه میگه
چی شد هنوز قسمت چرا نشد بری زیارت
روضه روضه به عزایت پر دردم دنبال تو به هرکجا می گردم
وقتی قسمت نشد بیام زیارتت بین هیات دور سرت می گردم
شاهی شاهی حضرت ابی عبداللہی

سر سودای حرم دارم چه هوایی به سرم دارم
زده ام سر به صحرا ز جنونت آوارم
عقل از سرم پریده و دیوونگی رسیده و
باز او مدم بهت بگم آقا جون
دیدم بدم گفتم بیا مدیونتم خیلی آقا
باز او مدم دوست دارم آقا جون
جونم آقا تصدقت بر سر تو هرچی دارم نذر علی اکبر تو
خیلی سرت شلوغه آقا می دونم اما منم سفارش مادر تو
شاهی شاهی حضرت ابی عبداللہی

همه دینم همه ایمانم که غلام تو حسین جانم
همه سنگم زنند اما تحت امر سلطانم
مست علم به دوشم و باغیرت و خروشم و

داد می‌زنم میون اشک و گریم
ذکر حسینم ممتده اریاب اجازم بده
داد می‌زنم من نوکر رقیم
ما به مردن تو روضه ایمان داریم هستیمون از این حسین جان داریم
راه زیارت تا حرمت آگه دوره یک کربلا توی خراسان داریم
شاهی شاهی حضرت ابی عبداللہی

ترک ۴۰- واحد سبک تند^۱

دل دیوونم شده تنگ زیارت من می‌بری کی کربلا
بگو که حرم هستی یا بهشتی تو کدومشی ای کربلا
شد با خواب کربلا دل بی تاب کربلا
ای ارباب روضه‌ها ای ارباب کربلا
آقام آقام آقام آقام آقام حسین
خدا بده آقا عمر به اونایی که هیأت برپا می‌کنند
گره هام آقا و همیشه تا این که سینه زنا کوچه وا می‌کنند
من عبد و آقا حسین من قطره دریا حسین
مهلا مهلا یا حسین یابن الزهرا یا حسین
آقام آقام آقام آقام آقام حسین
دیگه به همه ثابت شده آقا شبای محرم چیز دیگه ست
حق اگه دنیا بیش ببینی غذای محرم چیز دیگه هست
تا در دربار توام من از زوار توام
ای صاحب سفره ببین من ریزه خوار توام
آقام آقام آقام آقام آقام حسین

ترک ۵- شور

ارباب با وفا نظری کن به زیر پات
 همه زندگیم فدات من ببر به کربلات
 ای عشق عالین تو گلی من خار توام
 عاشق دیدار توام خیلی گرفتار توام
 شبایی که تو روضه هستم سبو به دستم از عشق تو مستم
 همه دلخوشیم همینه ای بی قرینه که دل به تو بستم
 نوکرت عمریه چشم انتظاره
 مگه هر کس که بد شد دل نداره

دنیا با عشق تو یه بهشت بی منتهاست
 پر عشق و پر از صفاست خاطر خواهش خود خداست
 اما بی عشق تو یه خزون پر از غمه
 نگو دنیا جهنمه هرچی بگم باز کمه
 هر نفس اسمت می خونه دل دیوونه شبیه مجنونه
 پای عشق تو سینه چاکم برات هلاکم بی تو دلم خونه
 دل می خواد سر رو شش گوشه ت بذاره
 مگه هر کس که بد شد دل نداره

خاک کربلا می کنه کار کیمیا
 دلار می کنه طلا جون میده باز به مرده ها
 اشک گریه کنات جاری از حوض کوثره
 توشه روز محشره آبرو مون می خره
 جز تو من با کسی تو دنیا کاری ندارم تویی کس و کارم

بخش پنجم: گلچین مجالس مداحان | ۳۰۳

افتخارم اینه که مولا به لطف زهرا عبد علمدارم
بی ابا الفضل خدا زنده نداره
مگه هر کس که بد شد دل نداره

ترک ۶- شور^۱

بر کشتی دل ناخدایی کن مرغ دل من را هوایی کن
گفته‌ام اگر باز هم گویم ای شاه مرا کربلایی کن
کن ترحمی این گدایت را این سائل درد آشنایت را
تا قدم نهی روی چشم من بوسه می‌زنم خاک پایت را
می‌گویم من با شور و شین کربلا کربلا حسین
امشب هم مستی می‌کنم با یاد بین الحرمین
ثارالله ثارالله حسین

گرچه سینه پرغمی دارم بر زخم دلم مرهمی دارم
دل بریده‌ام از همه دنیا با عشق حسین عالمی دارم
می‌زنم برا این طبل رسوایی شد حال جنونم تماشایی
پای عشق تو سر دهم گویم عشق است همین بی‌سر آقایی
عشق تو دنیای منه با اسمت قلبم می‌زنه
بازم می‌بریم کربلا به خدا دلم روشنه
ثارالله ثارالله حسین

ترک ۰۷- شور^۱

ضریح شش گوشه تو کاشکی دستم بگیره
اگه کربلا بیام من راه دوری که نیره
من برای با تو بودن از همه دنیا گذشتم
خواب دیدم یه روزی رفتم کربلا و برنگشتم
می گیرم دست دعا رُ می شمارم ثانیه ها رُ
تا ببینم باز غروب کربلا رُ
من و عکس حرم تو من و موج پرچم تو
کاشکی زودتر برسه محرم تو

کاشکی تابوتم آقا ببرند از دم هیأت
بعد مرگ اسمم گاهی ببرند میون روضت
موقع شهادتینم چشم به راه تو می مونم
شبیه رسول ترک کاش من آقام گلدی بخونم
سایه رو سرمی تو سفره دار کرمی تو
مهربون تر از پدر مادرمی تو
همه رُ کشته مرا مت سند دله به نامت
جوونا کاش که بشن یه پیر غلامت

ترک ۸- شور^۱

جوئم بگير من کربلا بېر با همه بدی دوباره من بخر
 جوئم بگير ولی بین روضه‌ها یا نیمه شبی توی صحن کربلا
 غروب کربلا یادم غیره ضریحت تا همیشه بی نظیره
 دوباره زائرت می‌شم الهی دعای مادرت زهرا بگیره
 فدای مادر پهلوشکسته فدای دست از بازو شکسته
 تووم زندگیم برای فاطمه ست
 که هرچی دارم از دعای فاطمه ست

حسین وای

جوئم بگير هرچی بگی روی چشم آرزوم اینه که جوون مرگت بشم
 جوئم بگير از خدامه به خدا تو رُ ببینم دم جون دادن آقا
 صفا میده غبار پرچم تو اصلا فرق داری انگار با همه تو
 می بینی با سه بار اسمت آوردن می باره اشک چشمام از غم تو
 فدای اشک چشم نوکراتم اگر قابل بدونی خاک پاتم
 نگیر آقا ازم غلامت بودن
 تو بین روضه هات عوض کردی من

حسین وای

جوئم بگير نگو نوکر نمی‌خوام نگو که برم نگو که دیگه نیام
 جوئم بگير من که حرفی ندارم آگه سرم روی پاهات بذارم
 خودت می‌دونی حال نوکرا رُ می بینی اشک این سینه زنا رُ
 خیالم تخته که دل به تو دادم مگه میشه نگیری دست ما رُ
 خیالم تخته اربابم کریمه همین اشکم نشون نوکریمه

شده ذکر لبم حبیبی یا حسین

تو دنیا نوکر م قیامت با حسین

حسین وای

ترک ۰۹- شور^۱

می دونی نوکرتم ریزه خور درتم
توم نوکریمُ مدیون مادرتم
هوامُ داشته باش
نوکر نوکراتم خادم روضه هاتم دیوونه کربلاتم
هوامُ داشته باش
عاشق یک نگاتم تا پای جون باهاتم سینه زن عزاتم
یک حرم بده جون بدم آقا
کربلا کربلا اللهم ارزقنا
به پات می افتم حسین بده بین الحرمین
جونمُ نذر می کنم به راه شاه حنین
جواب رد نده
نوکر روسیاهم می دونی پرگناهم نظرنا به آهم
جواب رد نده
بازم بیار توراهم بدون تو تباهم یک عبد روسیاهم
یک حرم بده جون بدم آقا
کربلا کربلا اللهم ارزقنا
اون که فداته منم سینه برات می زنم
این می گم به همه وقف تو و حسنم
یه روز توی بقیع
حرم براش می سازیم به عالمی می نازیم جون به پاش می بازیم
یک حرم بده جون بدم آقا
کربلا کربلا اللهم ارزقنا

ترک ۱۰- شور^۱

همه می‌دونند چقدہ کریمی نکنه مثل ضریح قدیمی
 جام نباشه تو حرمت دیگه آقا
 بکش ولی من بپر کرب و بلا
 عاشقونه می‌خوام تو رُ کاشکی ضریح کهنه رُ
 بگی به من بگیر برو
 بپر برا امام حسن دور بقیع سینه بز
 حیاتنا حسین ممانتا حسین
 کرب و بلا کرب و بلا کرب و بلا حسین

آقا می‌گیره دعا زیر قبت مریمضامون شفا میدہ تربت
 کعبه به عشق تو سیاه پوشه حسین
 شش گوشه بهشته شش گوشه حسین
 هرچی بگی روی چشم بی تو نفس نمی‌کشم
 تنها همینہ خواہشم
 تو لحظه شهادتین بیای بالا سرم حسین
 حیاتنا حسین ممانتا حسین
 کرب و بلا کرب و بلا کرب و بلا حسین

آقا یه کم از کرمٹ می‌خوام یه خونه دم حرمت می‌خوام
 روز و شبم به زیر پرچمت گذشت
 یادش بخیر چه زود محرمت گذشت
 هرجایی که روضه به پاست یه شعبه‌ای از کربلاست
 گریه کنت خود خداست

دیگه نمی‌مونه غمی که بهترین رفیقمی
حیاتنا حسین ممانا حسین
کرب و بلا کرب و بلا کرب و بلا حسین

ترک ۱۱- شور^۱

تو روضه روزی می گیرم تو روضه روزی می میرم
 تو هستی نعم الامیرم نور امیدم
 داری به قلبم احاطه راهی که راه نجاته
 مسیر کرب و بلا ته صبح سفیدم
 من دیوونه تو و عباسم لطف و کرم تو رُ می شناسم
 نشکنی تو شیشه احساسم
 ای که غم تو همه دنیامه اسم تو زیباترین آوامه
 دیدن حرم تو رویامه
 خودت می دونی که خیلی خیلی نوکرم
 خدا نیاره کم بشه سایت از سرم آرزو دارم یه بار به کربلا برم
 سلطان قلبم عنایتی به رعیتی

نام شما مشگل گشا نیمه نگاهت کیمیا
 ترانه لبهای ما عزیز زهرا
 کی میشه این نوکر ارباب به محضر تو شرفیاب
 شها گداتون دریاب حضرت آقا
 رحمت طراوت بارونی لیلی دل من مجنونی
 درد دل من خوب می دونی
 ای که میشه با نگات حل مشگل رو شده پیش شما دست دل
 جز تو بزنه به کی رو سائل
 یادی کن از من از این اویس قرنی دم بدم از غم کارم شده سینه زنی
 برات میرم کشته دور از وطنی
 سلطان قلبم عنایتی به رعیتی

کبوتری در هوایم ساکن گلدسته هاتم
یه عمریه مبتلاتم یه جون فدا تم
منم به امر تو مطیع به عالمی دستت شفیع
ارفع من کل رفیع من خاک پاتم
گردن سینه زنت حق داری تو خونه دل من جا داری
اسوه شجاعت و ایثاری
ای که قمر نگات خورشیده خیمه تو خونه امیده
آقایی مثل شما کی دیده
سلام بر تو بنده صالح خدا سلام بر تو علم به دوش کربلا
سلام بر تو ساقی دشت نینوا
سلطان قلبم عنایتی به رعیتی

ترک ۱۲- شور^۱

ارباجم ارباجم ثارالله یا ابا عبدالله یا حسین بسم الله
 کاش منم کرب و بلا ت ببینم ایشالا
 ارباجم ارباجم بی تا بم بیا و دریاجم نده هی عذابم
 همه شب با خاطرات حرمت می خوابم
 ای با وفا با صفا التماس دعا
 اموال من خرجی سفر کربلا
 یا حسین دوری بسه دیگه یا حسین دل من کوچیکه
 یا حسین اجلم نزدیکه
 یا حسین پر بده با کرم یا حسین به رقیه قسم
 یا حسین می میرم بی حرم
 یا حسین یا ابا عبدالله

ارباجم ارباجم حیدریم علی اکبری ام حسین می خری ام
 مادرت مادر مه فخرم اینه مادری ام
 ارباجم ارباجم احساسم به شما حساسم مست بوی یاسم
 من خراب شب تاسوعای عباسم
 می می نوشم می جوشم بگیر در آغوشم
 تو لب تر کن خبر کن هستی می فروشم
 یا حسین عاشق و شیداتم یا حسین مجنون سقام
 یا حسین من گیر امضاتم
 یا حسین مرغ افلاکم کن یا حسین از گناه پاکم کن
 یا حسین کربلا خاکم کن
 یا حسین یا ابا عبدالله

ارباجم ارباجم دلدارم همه کار و بارم دل به تو می سپارم
آقا من بابات علی رُ به خدا دوست دارم
ارباجم ارباجم حسین آقا ای شاه کربلا بده در راه خدا
من برات نامه دارم از طرف امام رضا
من آباد پنجره فولاد آقا
کربلایی شده حرم رضایم
امام رضا تو رُ جون مادرت امام رضا به جوادت پسرت
امام رضا نگاه کن به نوکرت

ترک ۱۳- شور^۱

من همیشه خاک پاتم یه عمریه گداتم
 به اذن فاطمه گریه کن کرب و بلا تم
 من غلام نوکراتم مدیون بچه هاتم
 تشنه دیدن و بوسیدن اون صحن و سراتم
 تو دو عالم از تو من دم می زنم
 کربلا خونه مادریم، شهرم، وطنم
 با دعای مادرم سینه زنم
 روز و شب این شده آقا سخنم
 أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنَا

من ز دل مستم و مجنون شدم بی سر و سامون
 بعد لب زدن به تربت شما شدم مسلمون
 من همه عمرم به تو مدیون قد قطره های بارون
 کربلام می گیرم از دستای شاه خراسون
 ای بهار قلب بی تاب و تبم گریه بر شما نیاز هر شبم
 مادرم گفته غلام زینبم نیفته این عبارت از لبم
 أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنَا

من با این باطن زشتم توی هیئت تو بهشتم
 گره خورده روضه هات با گوشت و پوستم و سرشتم
 من ز آرزوم گذشتم با خون دل نوشتم
 زیر بیرق عزاتون رو پر و بال فرشتم
 بی تو جنتم برام جهنمه بهترین ماه خدا محرمه

بخش پنجم: گلچین مجالس مداحان | ۳۱۵

فدای ذکر یل ام البنین که می‌گفت تو راه دشت علقمه
أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا

ترک ۱۴- شور^۱

سایه حرم تو روی سرمه حسین
دل دیوونه من شده حرم حسین
خدا من آفرید پای علم حسین
آقای منی حسین دنیاى منی حسین
ارباب منی حسین مولای منی حسین
هرکس دلش عاشقه شد زائر کربلا
با حضرت فاطمه امشب میره کربلا
امشب همه دلها ز زهرا می‌بره کربلا

در می‌زنم تا که تو راهم بدی یا حسین
ذکر جنون منه یا سیدی یا حسین
آتش عشقت به این قلبم زدی یا حسین
یه روزی می‌رسه که دامنت می‌گیرم
اگه بخری من جای دیگه نمی‌رم
بدون دیدن تو محاله که بمیرم
آقای منی حسین دنیاى منی حسین
ارباب منی حسین مولای منی حسین

رویای من کربلا آرامشم کربلا
آقا بذار با دلم راهی بشم کربلا
وقتی که دلتنگت میشم پر می‌کشم کربلا
بوی تو رُ می‌گیره قوم روز و شبام تو رُ صدا می‌زنم قد همه نفسم
خدا می‌دونه چقدر خاطر تو رُ می‌خوام

ترک ۱۵- شور^۱

خوشبخت‌ترین آدما ماییم ما سربلند هر دو دنیا ییم
گریه کنای خیمهٔ روضت همسایه‌های بی‌بی زهرا ییم
دم می‌زنیم از تو مسیحاییم یاد تو هستیم آقا هر جاییم
تو لیلی این همه مجنونی ماییم که مجنون یه لیلا ییم
چون بخواه بگو میر ما می‌میریم
عمریه برا تو روضه می‌گیریم
هرچی که خدا بخواد همون میشه
پا بده یه روزی کربلا می‌ریم
ربنا آتنا فی الدنیا کربلا
با ذکر تو نوحه و دم داریم با داغ تو یه دنیا غم داریم
مهمون سفرهٔ ابا الفضلیم یک عمره تکیه به علم داریم
تا کربلا شوق حرم داریم ما از تو میل کرم داریم
باز برگهٔ خالی آوردیم و یک امضا از دست تو کم داریم
باز دل دیوونه کربلا می‌خواد
تو حرم تو برو بیا می‌خواد
برگهٔ برات کربلای ما
امضای تو و امام رضا می‌خواد
ربنا آتنا فی الدنیا کربلا
مرغ حرم براش چمن زشته جایی برم غیر وطن زشته
تا کربلا هست و تو اونجایی پیش او یس حرف قرن زشته
دنیا بی‌تو مسلماً زشته بی‌بی‌گریه و سینه زدن زشته
کرب و بلا رفتی یادت باشه سوغات پیرهن و کفن زشته
گریه برا دل من دوا باشه

جز حرم تو دلم کجا باشد
روضه‌های تو همش صفا داره
بالاخص آگه تو کربلا باشد
ربنا آتنا فی الدنیا کربلا

ترک ۱۶- شورا

رو همه دنیا چشامُ بستم چیزی ندارم به جز این دل شکستم
آرزوم اینه میون سینم یه شب جمعه حرم تو رو ببینم
نوکری بی حاصلم و می دونم ناقابلیم و آقا تو نشکن دلم
یه نگاهی کن آقا
زائر تو تا که بشم تا ابد منت می کشم هرچی بگی روی چشم
منُ راهی کن آقا
حسین وای

همه غمازُ به دل نهفتم دم غروب به یاد کربلا می افتم
خدمات امشب با شور و حالی صحنه جارو می زنند جای ما خالی
منم که باز او مدم و می دونم آقا بدم و من که می شناسم خودم
غرق آهم من آقا
تور و سیاهیمن نبین نذار بسوزم بیش از این یه کربلامی خوام همین
بی پناهم من آقا
حسین وای

تورُ به حق دل رقیه ت نذار بمونه رو دلم داغ زیارت
با تو گذشته تموم عمرم منتظرت هستم شب اول قبرم
من از غم دنیا پریم دل دست تو می سپرم شاید به دردت بخورم
یه روزی ارباب آقا
دیوونه کربلامن جاموندم از زائران من یعنی یه جانیست برامن
دلم دریاب آقا
حسین وای

میون دستام یه کیسه گندم همه امیدم به شماست امام هشتم

تا به قیامت نیره از یاد سحرهای حرم دم پنجره فولاد
هرکسُ میگی اومده حتی همونی که بده به پیش پات زانوزده
داره امیدی آقا
دوباره من مهمونتم آهوی سرگردونتم امام رضا قربونتم
منُ بخشیدی آقا
حسین وای

ترک ۱۷- شور^۱

کربلا خونه از چی دل بکنم
حق دارم که بگم با تو هم وطنم
بارونه بارونه چشمای گریون این شبا گریه عادم شده
توی رویاشم کربلا باشم برا یکی دو ساعت شده
خیلی بی تابم نکنه خوابم حالا که دیگه نوبتم شده
وای کرب و بلا
باز بین اومدم با یه چشمای خیس
جزء سینه زنان اسم بنویس
منم و اشکام همین می خوام که اینا یادگاری می مونه
ما می ریم اما از ما تو دنیا یه دنیا بی قراری می مونه
با تو می دونم دل دیوونم تو پاییزم بهاری می مونه
وای کرب و بلا
دنیا می گذره و فکر آخرتم
با تو شک ندارم غرق مغفرتم
عشق تو پاکه شکر خدا که تو هیات تو سینه زن شدم
اگه گداتم از نوکراتم از کرم امام حسن شدم
غمتم خوردم آخرش مردم با پیرهن سیاه کفن شدم
وای کرب و بلا

ترک ۱۸- شور^۱

شکر خدا که سال نو با مادرت شروع شده
 روضه‌های فاطمیه مایه آبرو شده
 مقلب القلوب من حسین شاه سر جدا
 سال دیگه تحویل سال کاشکی باشیم کربلا
 مجنونتم لیلا تویی من نوکرو آقا تویی
 از کودکی دست توام شکر خدا مست توام
 انت فی قلبی حسین

یه مادری تو روضه‌ها رو سر ما می‌کشه دست
 تو تقویم سال جدید دو بار فاطمیه هست
 ایشالا تا آخر سال حتی تا آخرین نفس
 ذکر لب سینه زنا مدد بی فاطمه ست
 با من بخون ای سینه زن جانم حسین جانم حسن
 کاشکی حسن شاه کرم امسال بشه صاحب حرم
 انت فی قلبی حسن

یه عمریه برای تو گریه‌ها کرده این چشم
 آگه تو هیات بمیرم من عاقبت به خیر میشم
 دست علی اصغر تو یه عمر روی سرمه
 مادر تو که جای خود بی‌بی رباب مادرمه
 با این که من خیلی بدم با مهر تو بیمه شدم
 لطف آقا شد شاملم دیوونه ابوفاضلم
 انت فی قلبی حسین

ترک ۱۹- زمینه شهدا^۱

باز امشب در هوای بارانم دل تنگ خاطرات یارانم
می آید از جبهه ها عطر ناب کربلا ماییم و یاد شما
آه ای شهیدان

یا لیتنا کنا معک ذکر لبهاتان خونتان جاری در ره جانان

دلگیر از کینه ها بی مهری ها دلگیر از این همه قهر و غوغا
ماییم و یاد شما یاد آن مهر و وفا یاد آن شور و نوا
آه ای شهیدان

یا لیتنا کنا معک ذکر لبهاتان خونتان جاری در ره جانان

ما بر عهد شهیدان می مانیم مست جانان و مرد میدانیم
ذلت بر ما شد حرام ماییم و شور مدام ماییم و راه امام
همچون شهیدان

یا لیتنا کنا معک ذکر لبهاتان خونتان جاری در ره جانان

ترک ۲۰- شور شهدا^۱

با رمز یا زهرا خدایی شدند عاشقا پر زدند تا خدا
اسمشون رمز آسمونه دارالشفای مزارشونه
دلها بی باک نیت‌ها پاک
عکسای بی‌ادعاشون زینت هیات هامونه
خدا کنه ما شهید شیم تنها شهادت می‌مونه
تا با شهداییم از حزب خداییم از فتنه جداییم
ارباب حسینه
شکفته روی لب ما ذکر تون عاشقا با شما هم صدا
روضه زهرا می‌خونیم در خط رهبر می‌مونیم
دلها بی‌تاب یاد ارباب
آینه بندونه قلبم مثل دل هجله هاتون
آی شهدا بیشتر از قبل تنگه دلامون براتون
ما غصه نداریم همراه نگاریم تا آقا رُ داریم
ارباب حسینه

فصل دهم؛ نکات ناب

ترک ۱- حضرت زهرا (علیها السلام)

هر روز می‌اومد من بغل می‌کرد، سینم می‌بویید، صورتم می‌بوسید. گاهی وقتاً من خجالت می‌داد دستم بوسید؛ همین خجالت به عباس هم دادند، هر کی رسید از اون شیرخوارگی دست عباس بوسید...

ترک ۲- حضرت زهرا (علیها السلام)

علی از روز اول در و دیوار هی گریه نکرد، گذاشت شب آخر گریه کرد. کربلا رباب از روز عاشورا گریه نکرد، گلوی پاره دید گریه نکرد، بچه شیرخواره دید داره دست و پا می‌زنه گریه نکرد، می‌دونی کی گریه کرد؟ وقتی دید سر حسینش تو طشت طلا، ابن زیاد چوب خیزران بلند کرد، دیدن یه زنی دوید وسط...

۱. با نوای: حاج منصور ارضی
۲. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

ترک ۰۳ - حضرت زهرا (علیها السلام)

مادرا هر اتفاقی بیافته اشکشونُ از بچه پنهون می کنند؛ بی بی صورت پنهان کرد اما گریه نه! صدای گریش شب و روز بلند بود...

ترک ۰۴- حضرت زهرا علیها السلام

یه عبارتی تو دعای ندبه هست «و نصرته بالرعب و حففته بجبرئیل و میکائیل» می‌گه خدا پیغمبر ما رُ یاری کرد تو دل دشمنای پیغمبر ترس انداخت، پیغمبرُ کمک کرد، از همه خطرات حفظ کرد. استاد ما می‌فرمود این عبارت که می‌گه ترس تو دل دشمناش انداختیم، این ترسُ خدا به واسطهٔ علی بن ابیطالب انداخت؛ به پیغمبر یه علی داد همه جا مدافع رسول خدا بود؛ همیشه مدافع خط مقدم علی بود؛ همیشه پیش مرگ رسول خدا علی بود؛ تا علی زنده بود کسی جرات نکرد به پیغمبر صدمه و آسیب بزنه؛ تا پیغمبر علی رُ داشت، در امان بود. پیغمبر علی رُ داشت خیالش راحت بود؛ علی هم یه فاطمه داشت، تا زهرا زنده بود کسی جرات نکرد علی رُ اذیت کنه...

ترک ۵- امام زمان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام^۱

مجلس ختمایی که میری، دم در می ایستی اول با صاحب مجلس حرف می زنی؛ میگی آقا تسلیت عرض می کنم، مادر از دست دادی قربونت برم اما خدا برا کسی نیاره... آدم وارد مجلس ختمی بشه که یه نفر مادر جوون از دست داده باشه، اصلا آدم می خواد تسلیت هم بگه سختشه؛ سعی میکنه از یه طرفی بره که اون آقا نبیندش، روش نمیشه بهش تسلیت بگه، یه حرف الان بهش بزنند داغ دلش تازه می شه...

ترک ۶- حضرت زهرا علیها السلام^۲

مادر ما انسیه حوراست، حورا رُ وقتی می خوان معنا کنند می گن یعنی این که موجودی که اسمش حوراست، اون موجودی است که اگر برگ درخت بهشتی از درخت جدا بشه، در فضا بغلطه، از کنار صورتش رد بشه، حورا صورتش کبود میشه، اف بر این دنیا، اونوقت با این حورا چه کردند؟!

۱. با نوای: حاج محمدرضا طاهری

۲. با نوای: حاج حسن خلیج

ترک ۷۰ - روضه در و دیوار^۱

در خبر اومده اون روزی که علی از مسجد با زهرا برمی گشت، زیر لب گفت اگه داشتم جعفر بود... ای غریب علی. اون جایی که پاشد به نیزه غریبی تکیه داد، فرمود تا من زنده ام طرف خیمه ها نرید، شاید زیر لب می گفت: اگه داشتم بود...

ترک ۸- روضه در و دیوار^۱

صحبت ایوب بود و صبر ایوب و مصیبت‌های ایوب، همه رُ تحمل کرد. ابتدا لب به شکایت باز نکرد، مریضی اومد، فقر اومد... هرچی اومد اصلاً لب به شکایت باز نکرد. همش می‌گفت خدایا شکر من بندهٔ توام؛ یه جا فقط لب به شکوه باز کرد! زن ایوب می‌رفت تو خونه‌های اشراف خدماتکاری می‌کرد یه پولی گیر بیاره با پیغمبر خدا سرکنه، تو یکی از این خونه‌ها زن صاحبخونه - ظاهراً اهل ایمان هم نبود - گفت عجب گیسوان زیبایی داری، من می‌خوام دخترم عروس کنم، خیلی پرگیسو نیست، اجازه میدی من یه پولی بهت میدم یه مقدار از گیسوانت را ببرم به گیسوان دختر خودم اضافه کنم، زیباتر بشه؟! این بنده خدا هم گفت چون اوضاع مالی خوبی ندارم قبول می‌کنم. برید، اومد خونه، ایوب گفت موهات چی شد؟ گفت این زنه یه پول خوبی داد برید موهات من، گفت خدا بد خسارتی به من زد. فاطمه رفته پشت در، در شعله وره؛ علی کی فهمید چه خبره؟ همین این که صورت فاطمه رُ گذاشت روی خاک، گفت خدا با من چه کردی؟!

ترک ۹۰- روضه در و دیوار^۱

فشار که پایین بیاد، اگه آدم با سر زمین بخوره، یه دفعه جون میده.
یه دفعه گفت فضا من بگیر، تازه من نمی‌دونم فضا گرفت یا نه! اما
یه چیزی من می‌دونم کربلا هیچ کسی نبود سر حسین بگیره، یه
جوری با صورت خورد زمین آقام... ای خدالترب... قربونت برم آقا

ترک ۱۰- روضه در و دیوار^۱

چادر وصله دار زهرا رُ برداشت اومد در خانه اون ثروتمند یهودی گرو گذاشت چند تا سکه گرفت حضرت؛ اومد گندم خرید آرد درست کردند، نیمه‌های شب زن یهودی بلند شد از خواب شروع کرد گریه کردن، مردش از خواب بیدار مرد، گفت مرد بلند شو، امروز چی آوردی تو این صندوقچه؟ گفت مگه چی شده؟ گفت یه نوری از این صندوقچه به آسمان میره! بلند شد تا نگاه کرد گریش گرفت. به همسرش گفت: این چادر دختر پیغمبر فاطمه ست، تاریخ میگه چهل نفر یهودی اومدند تا نور چادر فاطمه رُ دیدند مسلمان شدند، ایمان آوردند. چهل خانواده یهودی با نور چادر فاطمه مسلمان شدند اما یهودی هم من سراغ دارم بین کوچه درُ آتش زدند، ریسمان به گردن علی انداختند، به طرف مسجد می‌برند، همون جا ایمان آورد، گفت من این علی رُ می‌شناسم، این همون علیه که با یه دست در خیر کُنده، الان برا خدا داره صبر می‌کنه، والا هیچ پهلوونی نمی‌تونه طاقت بیاره تو کوچه بایسته جلو چشمش سیلی به ناموسش بزنند...

۱. با نوای: حاج سیدجمید بنی فاطمه

ترک ۱۱- روضه در و دیوار^۱

اگه یه نفر یه جایی گیر کنه، در قفل باشه، گروه امداد و نجات بیان،
میگن در باز نمیشه، میگن دوسه بار از پشت در برو کنار، مادر شما
پشت در بود، اصلاً توقع نداشت مادر اون اتفاق بیافته...

ترک ۱۲- روضه کوچه^۲

تا سایه حمزه سیدالشهدا تو کوچه‌ها نزدیک مسجد می‌شد، همه فرار
می‌کردند. ابوهلب، ابوسفیان، ابوجهل و دیگران....

چشم عموی فاطمه را دور دیده ای
بانوی عصمت است حیا کن حیا نزن

۱. با نوای: حاج محمود کریمی
۲. با نوای: حاج منصور ارضی

ترک ۱۳- روضه کوچه^۱

به هر طوری شد وارد خانه شد، مشّت گره خورده شُ هیچ کس باز نمی کرد، اومد تو خونه چادرُ از سر برداشت، چادر خاک آلوده، زینب تو چشمای حسن نگاه می کنه، چشمماش خون آلوده از گریه، تو چشم مادر نگاه می کنه، رگه خون افتاده، دست مادرُ نگاه می کنه، کمی خون آلوده، دختر بچه ست... آروم دست مادرُ باز کرد، دید گوشواره های خونیش میان پنجه های دستشه...

ترک ۱۴- روضه کوچه^۲

علامه مجلسی می فرماید من شبای جمعه از اصفهان بیرون می رفتم یکی از شهرهای اطراف کمیل می خوندم؛ دم دمای طلوع برمی گشتم، صبح جمعه برا خودم تو بیابون ندبه رُ زمزمه می کردم. یه روز رسیدم به اونجایی که میگه آقا یه نگاه مهربونی هم به من بکن، گفتم آقا من هر جور شده می خوام مطمئن شم که شما امروز به من نگاه کردی، اصلا می خوام یه جایی رُ نگاه کنم که شما به من نگاه کنی، میگه پیش خودم شروع کردم روضه خوندن، گفتم آقا من می خوام به اون کوچه ای نگاه کنم که... هنوز حرفم تموم نشده بود دیدم یه دستی رو شوئم اومد، صدا زد مجلسی کجا رُ می خوای نگاه کنی؟ اصلا اسم کوچه که میاد تنمون می لرزه، تو دیگه چرا؟

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

۲. با نوای: حمید علیمی

ترک ۱۵- روضه کوچه^۱

علامه امینی میگه جگرم برا این میسوزه وقتی یه اتفاق برا مادر بیافته، بچه‌ها پناه می‌برند به بابا، اگه برا بابا اتفاقی بیافته بچه‌ها پناه می‌برند به مادر، تو کوچه بچه‌ها به کی پناه بردند، علی رُ دارن می‌برند...

ترک ۱۶- روضه کوچه^۲

حضرت آیت الله حسن زاده آملی می‌فرمودند: امام حسن اصرار کرد بابا اجازه بده منم تشییع جنازه مادر بیام؛ امیرالمومنین فرمود بیا ولی آهسته گریه کن، نکنه صدای نالت بلند شه، تصور کن زینبین و حسنین آروم آروم پشت جنازه مادر... اما یه وقت دیدن امام حسن داره بلند بلند گریه می‌کنه، سلمان دوید حسن جان آقای من یه خرده آهسته‌تر، گفت سلمان دست رو دلم نذار، آخه اونی که من تو کوچه دیدم حسین ندید، یه وقت دیدم دست مادرم از دستم جدا شد...

۱. با نوای: حاج سیدمجید بنی فاطمه

۲. با نوای: حاج مهدی سلحشور

ترک ۱۷-بستر^۱

هی این شونه رُ برمی داشت موهای زینبُ شونه بزنه، این شونه از دستش می افتاد؛ عاقبت نتونست موهای زینبُ شونه بزنه؛ می دوفی کجا یادش افتاد، تو خرابه سرُ آوردند، این دختر اومد سرُ بغل بگیره، گفت عمه نمی توئم، عمه دستم درد می کنه...

ترک ۱۸-بستر^۲

اگر دیدی یه مردی بچه هفت هشت سالش می بره ورزش، زحمت بهش میده؛ هیچ وقت نمیگی این بی رحمه؛ میگی می خواد پسرش یه قهرمان بار بیاره، چون این خانواده مصیبت بودند، پیغمبر گفته بالاترین مصیبت ها مال شماست، زهرا زینبُ عادت می داد جلو زینب می گفت خدا مرگم زود برسون...

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۱۹-بستر^۱

شاید همین روزا بود صدا زد زینبم، برو داداشات صدا بزن، دست خواهر کوچیکت بگیر بیار، دور بسترم بشینید، من دعا کنم شما آمین بگید، آی زینب خوشحال شد. بدو بدو دست حسنین گرفته داره می کشه، هرچی می گه چی شده؟! می گه بیاید بیاید! ام کلثوم بغل گرفته، بریم مادر می خواد دعا کنه ما آمین بگیم، حتما می خواد شفارش بگیره. می دونید چه جوری این پا اون پا می کرد؟ این دستای کوچولو رو آورد جلو یا لا مادر دعا کن، سرش بلند کرد فاطمه: اللهم عجل وفاقى سریعًا. یه وقت دید دستای زینب آروم آروم اومد پایین... این جا یه دست رفت بالا ناامید برگشت اما دستا خالی رفت و خالی برگشت. اما کربلا من یه دست سراغ دارم پر رفت خالی برگشت، صدا زد آبش بدید می میره. آبش ندید می میره...

ترک ۲۰-بستر^۱

این که میگی منم دلم برا تو لک زده بود... یه کسی اگه یه جاییش کبود شده باشه، می پوشونه بعد خودش نگاه می کنه. فقط در صورتی می تونه دلش تنگ بشه، ندیده باشه علی رُ که نتونه اصلا چشم نشون بده... یه صورت دیگه هم داره و اون اینه که اصلا چشم باز نشه...

ترک ۲۱-بستر^۲

یه نگاه به حسین کرد، با یه حسرتی گفت:
دیگر حسین را نتوانم بغل کنم ...

مادر الهی فدات بشم نتونستی حسینُ بغل کنی، تو قتلگاه هم شمر نداشت سرشُ بغل کنی، نتونست تحمل کنه، صبر کرد مادر سادات، عاشورا به شب رسید، شام غریبون زن خولی میگه دیدم یه خانمی قدش خمیده، سر بریده رُ از رو آتیشا بلند کرد، به سینش چسبوند، هی صدا می زد غریب مادر حسین...

۱. با نوای: حاج محمود کریمی و حاج حسن خلیج
۲. با نوای: کربلایی محمد فراهانی

ترک ۲۲-بستر^۱

شروع کرد دعا کردن برا همسایه ها، بچه ها آمین گفتند، حالا نوبت خودش شد، یه دعایی کرد ناله بچه ها بلند شد، صدا زد اللهم عجل وفاقی سریعاً... خدا دیگه خسته شدم. علامه امینی همین روضه رُ می خوند تو مشهد، آیت الله میلانی نشسته بود، بلند شد گفت آقای امینی چرا دختر پیغمبر از خدا طلب مرگ کرد؟ صدا زد آقای میلانی آخه آدم زنده پهلوی می خواد، اما فاطمه پهلوی شکسته است...

ترک ۲۳- شهادت^۱

علی که میگه من به راههای آسمان آگاهترم از زمین، از در مسجد تا خونه هی می خوره زمین، هی پامیشه میگه زهرا... راه همواره علی خورد زمین اما یه خانم پنجاه ساله داره از گودال میاد پایین، هی می خوره زمین، میگه غریب مادر، هی پامیشه میگه حسین...

ترک ۲۴- شهادت^۲

اومد دستُ بره زیر بدن زهرا بلند کنه - دیگه زانوهای علی توون نداره - اما همچین که بدنُ آورد بالا دید چیزی از زهراش نمونده، یه مشت پوست و استخوانه، چقدر سبک شده فاطمه، اینجا یه امام بود یه جوون هجده ساله رُ روی دست بلند کرد، من یه امام هم کربلا می شناسم دستُ برد زیر بدن جوونش، اومد بیاره بالا سریع بدنُ گذاشت زمین، دید بدن علیش داره می ریزه، چیکار کردند با بدن علی...

که گفته بال کبوتر اضافه آمده است فقط زپیکر تو سر اضافه آمده است
بگو به حرمله از پیکر علی اکبر هزار تا علی اصغر اضافه آمده است

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

۲. با نوای: مهدی مختاری

ترک ۲۵- شهادت^۱

من میگم باز بچه‌ها خودشون خالی کردند، باز بچه‌ها مادر مادر گفتند، قربون اون آقایی برم که زانوش بغل می‌گرفت نمی‌دونست گریه کنه! بچه هاش نگاش می‌کردند؛ ایشالا به سرت نیاد که تو خونه داغ ببینند همه به تو نگاه کنند؛ انقدر تو خودش ریخت، انقدر دندون سر جگر گذاشت، انقدر بغض گلوش فشار داد، تا چند شبه دیگه تا دستش به بازوها رسید، دیدند سر به دیوار میزنه هی می‌گه وای...

ترک ۲۶- شام غریبان^۲

یه نفر دید تو کی هستی؟ بیخود نبود وقتی تو رُ خاک کرد دستاش به هم زد، دست به زانوش گرفت. تو رُ شناخت...

۱. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

۲. با نوای: حاج سیدمهدی میرداماد

ترک ۲۷- بعد از شهادت^۱

زهرا جان دیگه نمی خوام قبرت ببینم، همون روز اول رفتن برا نبش قبر، اومد مقدار صورتش گرفته بود؛ امیرالمونین فرمود چی شده؟ گفت آقا دارن میرن بقیع نبش قبر، میگن باید جنازه رو درآریم دوباره نماز بخونیم، فرمود فضا ذوالفقارم بده، لباس زردم بپار، عمامه زردم بپار؛ علی که اومد یه دفعه وحشت کردند، اون ملعون خواباند رو زمین زد تو صورتش، رو سینه نشست، فرمود فکر کردی امروز اون روزه که در خونم آتیش بزنی؟ بچم بکشی؟ زخم بزنی؟ نیش کلنگ به بقیع بخوره، همتون می کشم؛ همه در رفتند...

ترک ۲۸- حضرت زینب علیها السلام^۲

با تعجب به حضرت آیت الله خوشوقت عرض کردم آقا راسته زینب زندند؟ معجز بردند؟ سرش بلند کرد نگام کرد؛ فرمود: این سخت تره یا بردن سر امام؟ یادش باشه از همه چی از ناموستم باید برا امام داری مایه بذاری.

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان
۲. با نوای: حاج سعید حدادیان



نخستین
سبکهای پاس بود

ترک ۱-۰- زمزمه^۱

یواش یواش تو کوچه‌ها می‌پیچه عطر گل یاس
صدایی تو دلم می‌گه بیاید که موسم عزاست
روضه بخون با دل خون برا مصیبت یه مادر جوون
شال عزا به گردنت قریون گریه هات برم صاحب زمون
وای مادر
منزل اول عزا تو شبهای فاطمیه
روضه آتیش و دره که داغ اون دائمیه
دست خزون چه بی‌امون نشست رو شاخه گل یاس جوون
در که شکست دیدم نشست پر شدش از لاله قوم خونمون
وای مادر

ترک ۰۲- زمینه شروع فاطمیه^۱

سلام بی‌بی به سن و به عمر کمت سلام بی‌بی به ماه عزا و غمت
سلام به فاطمیه که شد محرمت
رسیده ماه ماتم
سلام بی‌بی به زخم روی بازوی تو
سلام بی‌بی بگو کی شکست پهلوی تو
سلام چرا گشته نیلی روی تو
برات بمیره عالم
آه‌ای راضیه آه‌ای مرضیه آه توحورایی آه‌ای انسیه

چرازدی پشت در ناله یا خذینی
چرا میان این کوچه روی زمینی
بی‌بی الهی که بد نبینی
امان ز غصه و آه
بین کربلا شد بپا پشت آن در بین غنچه یاس نیلیست پرپر
بین رفت سه شعبه به حلقوم اصغر
حسینه ثار الله
حسین یا ثار الله حسین و ابن ثاره حسین رفته غارت حسین گاهواره

ترک ۳- زمینه درب و دیوار^۱

یازهر اَنسیه حورا تو هستی نغمه دریا
چشمه پاکی و حیاتی تو حبل المتین نجاتی
معنای حقیقت و زمزمه زلال آب و بارون
آرزوی عشقی و باتو شوریده می‌شه و بی‌سامون
راه ندارد در قلب من تردید
زندگیم را می‌شوی خورشید
وای مادر خدا خدا مادر واآای

وای مادر می‌زنه ناله از پهلوی چکه لاله
قنقد با مغیره شد هم دست دستای بابام محکم بست
بین دود و شعله‌ها پاره تن پیمبر جون می‌داد
با یک ضربه لگد مادر ما به روی خاک افتاد
آتش‌کینه در رُسوزونده
بر روی چادر جای پا مونده
وای مادر خدا خدا مادر واآای

وای مادر مونده تو بستر وای مادر می‌زنه پرپر
چشمای کبودش بی‌خوابه این روزا مادرم بی‌تابه
سردردش مونده از اون ضربه بی‌هوای توی کوچه
گوشوارش شکسته شد از همون ماجرای توی کوچه
ضربه سیلی غربت حاکی
ونده تو یادم چادر حاکی
وای مادر خدا خدا مادر واآای

ترک ۴۰- زمینه درب و دیوار^۱

یه زنی قامت کمون درشعله و دود تنها یاورغم آلاله‌ها بود
مدینه چی شد بگو قصه چی بوده مدینه یاس علی چرا کبوده
میون کوچه زخما نمک خورد جلوی حیدر زهرا کتک خورد
واآی مادر مادر مادر
حال مادر خرابه درداش عجیبه گاهی می‌گه مادرم علی غریبه
تا بابا میاد خونه روشو می‌بنده درد و از یاد می‌بره بهش می‌خنده
من از نگاهش اینو می‌خونم دلتنگ باباس اینو می‌دونم
واآی مادر مادر مادر
با نگاه حرف می‌زنن خاموش و محزون
این دو یار عاشق و بی‌دل و مجنون
یار بستری من زخمی ز نیشه می‌گه عمر من کمه سفر در پیشه
بین که زینب زار خوشه دلت میاد که سیاه بپوشه
واآی مادر مادر مادر

ترک ۵- زمینہ کوچہ^۱

کوچہ پر گرد و غبارہ انگار دارہ بارون می بارہ
 بسہ نزن ای نامسلمون مادر دیگہ طاقت ندارہ
 پاشو بریم جون حسن بہترہ اینجا نمونی
 چی شدہ کہ جلو چشام چادر ت می تکونی
 آہ و نالہ و فریاد مادر م رو خاکا افتاد جلو ی چشای من جون داد
 وای مادر جوونم

ای کاش تو کوچہ من نبودم کاشکی جلو مادر می مردم
 از ماجرای کوچہ آخر من گوشوارہ سوغات آوردم
 حال من کی می دونه مادر م تنها دیدم
 ای وای من رو چادرش جای یہ ردپا دیدم
 دل من پریشونہ دیگہ دنیا ویرونہ مادر م زندہ نمی مونہ
 وای مادر جوونم

ای وای امون از این زمونہ ای داد مادر من جوونہ
 وقتی کہ با سر رو زمین خورد گفتم نمیرسہ تا خونہ
 نمی توئم ببینمت بدن تو نیمہ جون شدہ
 مگہ چہ جور تو رُ زدند معجر تو غرق خون شدہ
 آسمون چہ دلگیرہ مادر م زمین گیرہ دستش رو دیوار می گیرہ
 وای مادر جوونم

ترک ۶- زمینه بستر^۱

وقتی که مادر بر روی بالش سر می‌گذاری
دلهره دارم شاید که دیگر سر بر نداری
آه شبی که مادرم خوابیده بودی آه دیدم رو بازو هات جای کبودی
آه چرا نماز می‌خونی نشسته آه قنوت نماز تو بایه دسته
شب‌ا گشته خواب من آن در که زد پرپر پشت آن مادر
صدا زد مهدی بیا آخر
سلام الله علی الزهرا
روی بسترت یک باغ لاله پیدا گردیده
گوش دخترت جز ناله تو چیزی نشنیده
آه چشم بابا برات آروم می‌باره آه حسن ام یحیی رو لبها داره
آه حسین می‌گه مادر خیلی جوونه آه چرا خمیده و قامت کمونه
شده یاس علی نیلوفر شکسته ساقه و شد پرپر صدا زد مهدی بیا آخر
سلام الله علی الزهرا

ترک ۷۰- زمینه بستر^۱

بعد باباش دیگه چشاش گریونه نمی تونه کنه کارای خونه
چرا از محرمش هم رو می گیره کمرش خم شده و ناتوونه
رفته زدست دستش شکست وای مادرم
در پشت در زد بال و پر وای مادرم
دل آسمون پر ز ماته قد مادر ما چقدر خه
عمر مادرم مثل گل کمه
وای مادر مادر مادر

به تاب و تب شده در شور و شینه هر روز و شب دلواپسیش نور دو عینه
تاکه یه کاسه آب بر اش میاریم نمی خوره و هی میگه تشنه حسینه
فکرش حسین ذکرش حسین در قتلگاه
خنجر نکش نبر سرش در قتلگاه
دیگه بی کس و بی حبیب شده توی قتلگاهش غریب شده
صورتش روی خاک کربلا بمیرم که خدا التریب شده
وای مادر مادر مادر

ترک ۸- زمینه بستر^۱

مادر مادر مادر شفیعه روز محشر توئی مدافع رهبر ولی تک و تنها
مادر مادر مادر ای آبروی شهادت
می خوام پیام به زیارت کجاست مزار شما
چشم شما پر نمه اشک بهاره هر صبح و شب دور چشمات پراز ستاره
وای مادر
دست به دیوار آروم آروم نفس می‌گیری
نشنا سنت می‌گن خانم خیلی تو پیری
وای مادر
موج دریا ذکر لبها السلام علیک یا انسیه الحورا
فاطمه یا فاطمه یا فاطمه یا زهرا

زینب زینب زینب عقیله بنی هاشم ای روشنی عوالم ای زینت حیدر
زینب زینب زینب پرستار یاس نیلی تو دیده‌ای جای سیلی
به صورت مادر
تا که مادر می‌خواد از بسترش جدا شه می‌گه بیا زینبم برامن عصا شه
وای مادر
تاب نداره دست مادر افتاده از کار دردمی کشه اما دردمی کنه انکار
وای مادر
با گریه‌ها می‌گه بابا السلام علیک یا انسیه الحورا
فاطمه یا فاطمه یا فاطمه یا زهرا

ترک ۹- زمينه بستر^۱

چرا تو رمق نداری وای مادر نیشه دووم بیاری وای مادر
مادر ای مادر

بلند شوی به بار به صورت علی خنده بزن
بلند شوی به بار موی زینب شونه بزن
می میرم تا که نفس نفس می زنی
می بینم خون معجرت پس می زنی
واویلا
وا اماه واویلا خوب میشی ایشالا

حال و روز ما خرابه وای مادر شب و روز ما عذابه وای مادر
مادر ای مادر

بلند شوی به بار تا علی زمین گیر نشده
بلند شوی به بار تا که حسنت پیر نشده
بلند شوی به بار آگه پاشی هنوز دیر نشده
ای مادر تا زخم بستر رُ دیدم
ای مادر خدا می دونه که چی کشیدم
واویلا
وا اماه واویلا خوب میشی ایشالا

حال و روزت نیگا کن وای مادر برای خودت دعا کن وای مادر
مادر ای مادر

بلند شوی به بار تا که علی بی یاور نشه
بلند شوی به بار تا حسن تو مضطر نشه

بلند شو ییار تا که حسین بی مادر نشه
واویلا دستای مادرم بی جونه واویلا داره میره دیگه از خونه
واویلا
وا اماه واویلا خوب میشی ایشالا

ترک ۱۰-زمینه بستر^۱

مادر ای بنفشه رو از سفرنگو

درد دلهات با من بگو

بر دلم شرر نزن حرفی از سفر نزن پیش من بمون

گرچه عمر تو کمه قامتت چرا خمه پیش من بمون

وای وای مادرم

مادر شمع آب شده دل کباب شده

غصه هام چه بی حساب شده

توی شهر ولی غریب نیست برای ما حبیب مهربون مرو

چه جووری میدی رضا بر فراق مرتضی مهربون مرو

وای وای مادرم

ترک ۱۱- واحد بستر^۱

دست یک عده منافق چقدر هیزمه صدا مادر ما بین صداشون گمه
چرا حیاط خونون پر از مردمه
بین که مضطر شده زهرا
واویلا نفسش جا نُمیاد واویلا دستاش بالا نُمیاد
واویلا صدا زهرا نُمیاد
واویلا علی بی فاطمه شد

تو میری علی میمونه با هزار درد و غم
رو لب حسین و زینب شده وای مادرم
الهی کم نشه سایه شما از سرم
چراغ خونم نرو زهرا
واویلا نبینم محتضری واویلا چرابی بال و پری واویلا کشته میخدری
واویلا علی بی فاطمه شد

بعد مرگ دیگه حیدر شده بی حوصله بارفتنت تو آسمون شده ولوله
نذار بیفته بین من و تو فاصله
جان حیدر مرو زهرا
واویلا حیدر آواره شده واویلا حسن بیچاره شده
واویلا جگرم پاره شده
واویلا علی بی فاطمه شد

ترک ۱۲- شور بستر^۱

دل با چشمای ترم پر می‌گیره تا به حرم

می شنوه صدایی که میگه

خدا مادرم

خدا شده شام ماتم خدا سیه پوشیده عالم

خدا ببین گرفته حالم

آخه وقت وداع با یه مادر جوونه

آخه وقت وداع با مادری قد کمونه

مادر وای

هر ناله مادر انگار خنجر به روی جیگره

از همه غما بدتر

غم مادره

خزون چرا گرفته موهاش توون دیگه نداره پاهاش

بارون می‌باره از دوچشماش

طرز نگاه مادرم این روزا خیلی فرق داره

طوری با من حرف می‌زنه به گمونم مسافره

ترک ۱۳- شور بستر^۱

خیمه غم کردی بر پا جان به لبم جانم زهرا
از دل من خبر داری یا نداری ای گل من ابر بهاری
چه شبایی که با نالت سحر کردم
تو من خون جگر کردی
چه شبایی که با غم تو به سر کردم
تو ز پیشم سفر کردی
وای مرو بهار حیدر وای بمون کنار حیدر

این من و این شهر اعدا بی تو می میرم زهرا
به کنارم می مونی نمی مونی چرا پیشم اشهد می خونی
تو نمی دونی با دل من چه ها کردی
غصه هام به چاه گفتم
رفتی و خون به دل بچه ها کردی
کم آوردم و آه گفتم
وای مرو بهار حیدر وای بمون کنار حیدر

ترک ۱۴-زمینه شہادت^۱

می گریه آسمون مثل فصل خزون
چشمه ابرا بارونی شدہ فاطمہ بمون
بررفتنت تو نکن یہ لحظہ ہم گمون
بمون ای یاور قامت کمون
دنیا بی توصفا ندارہ چراغ عالمین بمون
آل کسا زہرا ندارہ ای مادر حسین بمون
بمون ای یاور قامت کمون
یافاطمہ یافاطمہ یافاطمہ یافاطمہ

ای زہرای جوون زانوہام توون
جای اشک دارہ از چشم جاری میشہ خون
دارہ میرہ از چشمای خستہ تو جون
بمون ای یاور قامت کمون
بری دنیا تاریک و سردہای زہرہ ازہر بمون
می دوئم موندن تو دردہ بہ خاطر حیدر بمون
بمون ای یاور قامت کمون
یافاطمہ یافاطمہ یافاطمہ یافاطمہ

ترک ۱۵- زمینه شهادت و بعد از شهادت^۱

اشک بچه‌ها می‌بارد علی چاره‌ای نداره
برای رفتن زهرا میره و تابوت میاره
یار آسمونی بگو چرا تو آرام نداری
تو خیلی جوونی حالا علی رُ تنها میداری
مدینه و هزار تا غم برای حیدر می‌مونه
کسی به دادش برسه بعیده زنده بمونه
وا اماه یا زهرا مادر مادر

خونمون نوری نداره علی یاوری نداره
می‌بینم حسین زهرا دیگه مادری نداره
ای بی‌وفا زمونه خوشی به خونه ما نیا
تو شهر مدینه دیگه صدای زهرا نیا
یادش بخیر مادری که برا همه دعا می‌کرد
برای پر کشیدنش دیگه خدا خدا می‌کرد
وا اماه یا زهرا مادر مادر

دخترت بهونه گیره سراغ تو رُ می‌گیره
تا میاد کنار این در جلو میخ در می‌میره
یادم نیره مادر چجوری آخه تو رُ می‌زدنت
جلو چشمای حیدر وسط کوچه‌ها می‌کشیدنت
تو کوچه وقتی مادرم دنبال حیدر می‌دوید
خودم دیدم روی زمین خونای تازه می‌چکید
وا اماه یا زهرا مادر مادر

ترک ۱۶- واحد سبک شهادت^۱

ای که گرفتار منی یار و طرفدار منی بمون کنارم نرو قرارم
 زهرابین خواهش من دو چشم پر بارش من بمون کنارم نرو قرارم
 آگه بری تو این سفر هیچکی باهام نیست
 جز خون دل خوردن دیگه کاری برام نیست
 یار جوونم فاطمه بی تو خزونم فاطمه

بلند شو از جا فاطمه افتادم از پا فاطمه بده جوابم ابوترابم
 ای یار نه سال علی بنگر به احوال علی خونه خرابم ابوترابم
 از بعد رفتن حبیب رفتی حبیبه
 خوب می دونی که مرتضی خیلی غریبه
 پشتم شکستی فاطمه چشما ت بستنی فاطمه

بشنو نوای مجتبی ای مادر آل عبا مادر زینب جون شده بر لب
 غرق غزا شد عالین می لرزه شونه حسین
 مادر زینب جون شده بر لب
 کفن بپوش که بی کفن به کربلا حسین توست
 پیرهن بپوش غرق بخون عریان بدن حسین توست
 نوحه روزه آخره حسین غریب مادره

ترک ۱۷- واحد سبک شهادت^۱

وقت سفر شد راحت شدی می‌دویم
از تو چشات می‌خونم یه زخم کهنه
دست من بین که بی‌جونه
علی بدون تو نمی‌مونه
چی شد عزیز من مگه قول ندادی که پیشم بمونی
چی شد عزیز من تو که سنی نداری خیلی جوونی
مرو مرو بود نبودم مرو مرو یاس کبودم

یادم نیره چقدر سختی کشیدی
زخم زبون شنیدی یار جوونم
یادم نرفته زخم پهلوت
شکستگی دست و بازوت
نرو بمون پیشم چرا فاطمه دیگه آروم نداری
پاشو جوون من من با هزار تا غم تنها نداری
مرو مرو بود نبودم مرو مرو یاس کبودم

وقتی چشات می‌بندی ای دلیرم
دست به دیوار می‌گیرم ای یار زخمی
بدون تو علی پریشونه
خونه بدون فاطمه ویروونه
جلو چشای من چرا پرپر می‌زنی دارم می‌میرم
خدا کنه نیاد روزی که تابوتت رو دست بگیرم
مرو مرو بود نبودم مرو مرو یاس کبودم

ترک ۱۸- شور شهادت^۱

زیر لب می‌خونه الیه راجعون چشای مولا می‌باره بارون
تنها فداییه علی چشاش بسته
کوه غم و داغه که رو دلش نشسته
مردش تا که دید بازوی شکسته
شده نغمه مولا واویلا واویلا
بعد از این شبای غصه درازه چیکار کنم با تشییع جنازه

خوندم فاتحم بالا سرت عزیزم
زهر اچطور روی تنت خاک بریزم
رفتی بهار من بی‌تو پاییزم
شده نغمه مولا واویلا واویلا

منابع و مأخذ

۱. قرآن
۲. خصائص الزینبیه، سیدنورالدین جزایری، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴. منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، جاویدان، ۱۳۵۲ ش.
۵. الطراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب، محمد تقی سپهر کاشانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۶. فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، احمد رحمانی همدانی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۷. معجم البلدان، یاقوت ابن عبدالله حموی بغدادی، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۲۰۰۱ م.
۸. السقیفة و فدک، احمد بن عبدالعزيز جوهری بصری بغدادی، شركة الكتبی للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۹. طبقات کبری، محمد بن سعد، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. دانشنامه امام علی (علیه السلام)، علی اکبر رشاد، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غیث البلادی، دار مکه، ۱۴۳۱ ق.
۱۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. فتوح البلدان، ابوالحسن بلاذری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. شرح نهج البلاغة ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله ابن

- أبي الحديد، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. الدر المنثور، شهيد ثاني زين الدين بن علي العاملي، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، قم، ۱۳۹۸ ق.
۱۶. الخرائج و الجرائح، قطب راوندي، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب السروي المازندراني أبي جعفر محمد بن علي، سليمانزاده، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. كشف المحجة لثمره المهجة، علي بن موسى ابن طاووس، محمد حسون، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. النص و الاجتهاد، سيد عبدالحسين شرف الدين، ابو مجتبي، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. فذك في التاريخ، سيد محمد باقر صدر، دارالغدير، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. موسوعة الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، باقر شريف قرشي، مؤسسه الكوثر للمعارف الاسلاميه، قم.
۲۲. احتجاج، احمد بن علي طبرسي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۲ ش.

محصولات تولید شده کانون مداحان یاس کبود

نام کتاب	موضوع	
۱	بهشت خاکی - باران غربت	شوال
۲	امام مهربانی - سلسله عاشقی	ذی القعدة
۳	بهار ولایت - حرای غدیر	ذی الحجه
۴	آتش عشق - الظلیمه	محرم
۵	صفرنامه - منبر اشک	صفر
۶	خورشید عالمتاب - ربیع الايام	ربیع الاول و ربیع الثانی
۷	یاس کبود	میلاد حضرت زینب علیها السلام - ایام فاطمیه
۸	مادر آسمانی	میلاد حضرت زهرا علیها السلام وفات حضرت ام البنین علیها السلام
۹	عطر بهشت	رجب
۱۰	نور علی نور	شعبان
۱۱	هلال نیایش	رمضان
۱۲	فصلنامه یاس کبود ۱ و ۲	دروس تدریس شده اساتید در اجتماع عمومی اعضای کانون یاس کبود
۱۳	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	-----
۱۴	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی	-----
۱۵	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.

۳. آموزش رو خوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.

۴. آموزش اصول و فنون نحوه خوانی.

۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی دام ظلّه)
۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی.
- (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی

۲. کارکردهای هیأت مذهبی

۳. هیأت و وظایف مهم آن

۴. عبرت های نهضت حسینی

۵. هیأت و آسیبها

۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه های آواز
۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته های سبکی در دستگاه های آواز
۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
۴. آموزش سبکهای مجلسی سنتی
۵. آموزش روش تهیه مجلس دهه محرم شبهای اول تا پنجم

و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین (ع).
۳. تاریخ شهادت معصومین (ع).
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

جهت سفارش محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره

۰۹۳۸۹۹۴۴۱۹۱ تماس حاصل فرمایید.

